

کتاب حزقیال نبی

۱ و در روز پنجم ماه چهارم سال سی‌ام، چون من در میان اسیران نزد نهر خابور بودم، واقع شد که آسمان گشوده گردید و رؤیاهای خدا را دیدم. ^۲ در پنجم آن ماه که سال پنجم اسیری یهوایکین پادشاه بود، ^۳ کلام یهوه بر حزقیال بن بوزی کاهن نزد نهر خابور در زمین کلدانیان نازل شد و دست خدا/وند در آنجا بر او بود.

^۴ پس نگرستم و اینک باد شدیدی از طرف شمال برمی‌آید و ابر عظیمی و آتش جهنده و درخشندگی‌ای گرداگردش و از میانش یعنی از میان آتش، مثل منظر برنج تابان بود. ^۵ و از میانش شبیه چهار حیوان پدید آمد و نمایش ایشان این بود که شبیه انسان بودند. ^۶ و هریک از آنها چهار رو داشت و هریک از آنها چهار بال داشت. ^۷ و پایهای آنها پایهای مستقیم و کف پای آنها مانند کف پای گوساله بود و مثل منظر برنج صیقلی درخشان بود. ^۸ و زیر بالهای آنها از چهار طرف آنها دستهای انسان بود و آن چهار رویها و بالهای خود را چنین داشتند. ^۹ و بالهای آنها به یکدیگر پیوسته بود و چون می‌رفتند رو نمی‌تافتند، بلکه هریک به راه مستقیم می‌رفتند. ^{۱۰} و اما شباهت رویهای آنها (این بود که) آنها روی انسان داشتند و آن چهار روی شیر بطرف راست داشتند و آن چهار روی گاو بطرف چپ داشتند و آن چهار روی عقاب داشتند. ^{۱۱} و رویها و بالهای آنها از طرف بالا از یکدیگر جدا بود و دو بال هریک به همدیگر پیوسته و دو بال دیگر بدن آنها را می‌پوشانید. ^{۱۲} و هر یک از آنها به راه مستقیم می‌رفتند و به هر جایی که روح می‌رفت آنها می‌رفتند و درحین رفتن رو نمی‌تافتند.

^{۱۳} و اما شباهت این حیوانات (این بود که) صورت آنها مانند شعله‌های اخگرهای آتش افروخته شده، مثل صورت مشعلها بود. و آن آتش در میان آن حیوانات گردش می‌کرد و درخشان می‌بود و از میان آتش برق می‌جهید. ^{۱۴} و آن حیوانات مثل صورت برق می‌دویدند و برمی‌گشتند. ^{۱۵} و چون آن حیوانات را ملاحظه می‌کردم، اینک یک چرخ به پهلوئی آن حیوانات برای هر روی (هرکدام از) آن چهار بر زمین بود. ^{۱۶} و صورت چرخها و صنعت آنها مثل منظر

زبرجد بود و آن چهار یک شباهت داشتند. و صورت و صنعت آنها مثل چرخ در میان چرخ بود.^{۱۷} و چون آنها می‌رفتند، بر چهار جانب خود می‌رفتند و در حین رفتن به هیچ طرف میل نمی‌کردند.^{۱۸} و فلک‌های آنها بلند و مهیب بود و فلک‌های آن چهار از هر طرف از چشمها پر بود.^{۱۹} و چون آن حیوانات می‌رفتند، چرخها در پهلوئی آنها می‌رفت و چون آن حیوانات از زمین بلند می‌شدند، چرخها بلند می‌شد. ^{۲۰} و هر جایی که روح می‌رفت آنها می‌رفتند، به هر جا که روح سیر می‌کرد و چرخها پیش روی آنها بلند می‌شد، زیرا که روح حیوانات در چرخها بود.^{۲۱} و چون آنها می‌رفتند، اینها می‌رفت و چون آنها می‌ایستادند، اینها می‌ایستاد. و چون آنها از زمین بلند می‌شدند، چرخها پیش روی آنها از زمین بلند می‌شد، زیرا روح حیوانات در چرخها بود.

^{۲۲} و شباهت فلکی که بالای سر حیوانات بود مثل منظر بلور مهیب بود و بالای سر آنها پهن شده بود.^{۲۳} و بالهای آنها زیر فلک بسوی یکدیگر مستقیم بود و دو بال هریک از این طرف می‌پوشانید و دو بال هر یک از آن طرف بدنهای آنها را می‌پوشانید.^{۲۴} و چون می‌رفتند، من صدای بالهای آنها را مانند صدای آبهای بسیار، مثل آواز حضرت اعلیٰ و صدای هنگامه را مثل صدای فوج شنیدم؛ زیرا که چون می‌ایستادند بالهای خویش را فرو می‌هشتند.^{۲۵} و چون در حین ایستادن بالهای خود را فرو می‌هشتند، صدایی از فلکی که بالای سر آنها بود مسموع می‌شد.^{۲۶} و بالای فلکی که بر سر آنها بود شباهت تختی مثل صورت یاقوت کبود بود و بر آن شباهت تخت، شباهتی مثل صورت انسان بر فوق آن بود.^{۲۷} و از منظر کمر او بطرف بالا مثل منظر برنج تابان، مانند نمایش آتش در اندرون آن و گرداگردش دیدم. و از منظر کمر او به طرف پایین مثل نمایش آتشی که از هر طرف درخشان بود دیدم.^{۲۸} مانند نمایش قوس قزح که در روز باران در ابر می‌باشد، همچنین آن درخشندگی گرداگرد آن بود. این منظر شباهت جلال یهوه بود و چون آن را دیدم، به روی خود در افتادم و آواز قائلی را شنیدم،

۲ که مرا گفت: «ای پسر انسان بر پایهای خود بایست تا با تو سخن گویم.»^۲ و چون این را به من گفت، روح داخل من شده، مرا بر پایهایم برپا نمود. و او را که با من تکلم نمود شنیدم^۳ که مرا گفت: «ای پسر انسان من تو را نزد بنی‌اسرائیل می‌فرستم، یعنی نزد امت فتنه

انگیزی که به من فتنه انگیزده‌اند. ایشان و پدران ایشان تا به امروز بر من عصیان ورزیده‌اند.^۴ و پسران ایشان سخت رو و قسیالقلب هستند و من تو را نزد ایشان می‌فرستم تا به ایشان بگویی: خداوند یهوه چنین می‌فرماید.^۵ و ایشان خواه بشنوند و خواه نشنوند، زیرا خاندان فتنه‌انگیز می‌باشند، خواهند دانست که نبی‌ای در میان ایشان هست.^۶ و تو ای پسر انسان از ایشان مترس و از سخنان ایشان بیم مکن اگرچه خارها و شوکها با تو باشد و در میان عقربها ساکن باشی، اما از سخنان ایشان مترس و از رویهای ایشان هراسان مشو، زیرا که ایشان خاندان فتنه‌انگیز می‌باشند.^۷ پس کلام مرا به ایشان بگو، خواه بشنوند و خواه نشنوند، چونکه فتنه‌انگیز هستند.^۸ و تو ای پسر انسان آنچه را که من به تو می‌گویم بشنو و مثل این خاندان فتنه‌انگیز عاصی مشو بلکه دهان خود را گشوده، آنچه را که من به تو می‌دهم بخور.»

^۹ پس نگرستم و اینک دستی بسوی من دراز شد و در آن طوماری بود.^{۱۰} و آن را پیش من بگشود که رو و پشتش هر دو نوشته بود و نوحه و ماتم و وای بر آن مکتوب بود.

۳

پس مرا گفت: «ای پسر انسان آنچه را که می‌یابی بخور. این طومار را بخور و رفته، با خاندان اسرائیل متکلم شو.»^{۱۱} آنگاه دهان خود را گشودم و او آن طومار را به من خوراند.^{۱۲} و مرا گفت: «ای پسر انسان شکم خود را بخوران و احشای خویش را از این طوماری که من به تو می‌دهم پر کن.» پس آن را خوردم و در دهانم مثل عسل شیرین بود.^{۱۳} و مرا گفت: «ای پسر انسان بیا و نزد خاندان اسرائیل رفته، کلام مرا برای ایشان بیان کن.^{۱۴} زیرا که نزد امت غامض زبان و ثقیل لسان فرستاده نشدی، بلکه نزد خاندان اسرائیل.^{۱۵} نه نزد قوم‌های بسیار غامض زبان و ثقیل لسان که سخنان ایشان را نتوانی فهمید. یقیناً اگر تو را نزد آنها می‌فرستادم به تو گوش می‌گرفتند.^{۱۶} اما خاندان اسرائیل نمی‌خواهند تو را بشنوند زیرا که نمی‌خواهند مرا بشنوند. چونکه تمامی خاندان اسرائیل سخت پیشانی و قسیالقلب هستند.^{۱۷} هان من روی تو را در مقابل روی ایشان سخت خواهم ساخت و پیشانی تو را در مقابل پیشانی ایشان سخت خواهم گردانید.^{۱۸} بلکه پیشانی تو را مثل الماس از سنگ خارا سخت‌تر گردانیدم. پس از ایشان مترس و از رویهای ایشان هراسان مباش، زیرا که خاندان فتنه‌انگیز می‌باشند.»

و مرا گفت: «ای پسر انسان تمام کلام مرا که به تو می‌گویم در دل خود جا بده و به گوشه‌های خود استماع نما. ^{۱۱} و بیا و نزد اسیرانی که از پسران قوم تو می‌باشند رفته، ایشان را خطاب کن و خواه بشنوند و خواه نشنوند. به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید.» ^{۱۲} آنگاه روح، مرا برداشت و از عقب خود صدای گلبانگ عظیمی شنیدم که «جلال یهوه از مقام او متبارک باد.» ^{۱۳} و صدای بالهای آن حیوانات را که به همدیگر برمی‌خوردند و صدای چرخها را که پیش روی آنها بود و صدای گلبانگ عظیمی را (شنیدم). ^{۱۴} آنگاه روح مرا برداشت و برد و با تلخی در حرارت روح خود رفتم و دست خداوند بر من سنگین می‌بود. ^{۱۵} پس به تل ایبب نزد اسیرانی که نزد نهر خابور ساکن بودند، رسیدم و در مکانی که ایشان نشسته بودند، در آنجا به میان ایشان هفت روز متحیر نشستم.

^{۱۶} و بعد از انقضای هفت روز واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۱۷} «ای پسر انسان تو را برای خاندان اسرائیل دیده‌بان ساختم، پس کلام را از دهان من بشنو و ایشان را از جانب من تهدید کن. ^{۱۸} و حینی که من به مرد شریر گفته باشم که البته خواهی مرد، اگر تو او را تهدید نکنی و سخن نگویی تا آن شریر را از طریق زشت او تهدید نموده، او را زنده سازی، آنگاه آن شریر در گناهِش خواهد مرد، اما خون او را از دست تو خواهم طلبید. ^{۱۹} لیکن اگر تو مرد شریر را تهدید کنی و او از شرارت خود و طریق بد خویش بازگشت نکند، او در گناه خود خواهد مرد، اما تو جان خود را نجات داده‌ای. ^{۲۰} و اگر مرد عادل از عدالت خود برگردد و گناه ورزد و من سنگی مصادم پیش وی بنهم تا بمیرد، چونکه تو او را تهدید نمودی، او در گناه خود خواهد مرد و عدالتی که بعمل آورده بود به یاد آورده نخواهد شد. لیکن خون او را از دست تو خواهم طلبید. ^{۲۱} و اگر تو مرد عادل را تهدید کنی که آن مرد عادل گناه نکند و او خطا نورزد البته زنده خواهد ماند، چونکه تهدید پذیرفته است و تو جان خود را نجات داده‌ای.»

^{۲۲} و دست خداوند در آنجا بر من نهاده شد و او مرا گفت: «برخیز و به هامون بیرون شو که در آنجا با تو سخن خواهم گفت.» ^{۲۳} پس برخاسته، به هامون بیرون رفتم و اینک جلال خداوند مثل جلالی که نزد نهر خابور دیده بودم، در آنجا برپا شد و من به روی خود درافتادم. ^{۲۴} و روح داخل من شده، مرا بر پایهایم برپا داشت و او مرا خطاب کرده، گفت: «برو و خویشتن را در خانه خود ببند. ^{۲۵} و اما تو ای پسر انسان اینک بندها بر تو خواهند نهاد و تو را به آنها خواهند بست اما در میان ایشان بیرون مرو. ^{۲۶} و من زبان تو را به کامت خواهم چسبانید تا گنگ شده، برای ایشان

ناصح نباشی. زیرا که ایشان خاندان فتنه‌انگیز می‌باشند.^{۲۷} اما وقتی که من با تو تکلم نمایم، آنگاه دهان تو را خواهم گشود و به ایشان خواهی گفت: خداوند یهوه چنین می‌فرماید. آنگاه آنکه شنوا باشد بشنود و آنکه ابا نماید ابا کند. زیرا که ایشان خاندان فتنه‌انگیز می‌باشند.»

۴

«و تو نیز ای پسر انسان آجری بگیر و آن را پیش روی خود بگذار و شهر اورشلیم را بر آن نقش نما.^۲ و آن را محاصره کن و در برابرش برجها ساخته، سنگری در مقابلش برپا نما و به اطرافش اردو زده، منجنیقها به هر سوی آن برپا کن.^۳ و تابه آهنین برای خود گرفته، آن را در میان خود و شهر، دیواری آهنین بگذار و روی خود را بر آن بدار و محاصره خواهد شد و تو آن را محاصره کن تا آیتی به جهت خاندان اسرائیل بشود.^۴ پس تو بر پهلوئی چپ خود بخواب و گناه خاندان اسرائیل را بر آن بگذار. موافق شماره روزهایی که بر آن بخوابی، گناه ایشان را متحمل خواهی شد.^۵ و من سالهای گناه ایشان را مطابق شماره روزها یعنی سیصد و نود روز بر تو نهاده‌ام. پس متحمل گناه خاندان اسرائیل خواهی شد.^۶ و چون اینها را به انجام رسانیده باشی، باز به پهلوئی راست خود بخواب و چهل روز متحمل گناه خاندان یهودا خواهی شد. هر روزی را به جهت سالی برای تو قرار داده‌ام.^۷ و بازوی خود را برهنه کرده، روی به محاصره اورشلیم بدار و به ضد آن نبوت کن.^۸ و اینک بندها بر تو می‌نهم و تا روزهای محاصرهات را به اتمام نرسانیده باشی از پهلو به پهلوئی دیگر نخوایی غلطید.^۹ پس گندم و جو و باقلا و عدس و ارزن و جلیان برای خود گرفته، آنها را در یک ظرف بریز و خوراکی از آنها برای خود بپز و تمامی روزهایی که به پهلوئی خود می‌خوابی، یعنی سیصد و نود روز آن را خواهی خورد.^{۱۰} و غذایی که می‌خوری به وزن خواهد بود، یعنی بیست مثقال برای هر روز. وقت به وقت آن را خواهی خورد.^{۱۱} و آب را به پیمایش یعنی سدس یک هین خواهی نوشید. آن را وقت به وقت خواهی نوشید.^{۱۲} و قرصهای نان جو که می‌خوری، آنها را بر سرگین انسان در نظر ایشان خواهی پخت.^{۱۳} و خداوند فرمود به همین منوال بنی‌اسرائیل نان نجس در میان امت‌هایی که من ایشان را به میان آنها پراکنده می‌سازم خواهند خورد.»

^{۱۴} پس گفتم: «آه ای خداوند یهوه اینک جان من نجس نشده و از طفولیت خود تا به حال میته یا دریده شده را نخورده‌ام و خوراک نجس به دهانم نرفته است.»^{۱۵} آنگاه به من گفت: «بدان که سرگین گاو را به عوض سرگین انسان به تو دادم، پس نان خود را بر آن خواهی پخت.»^{۱۶} و مرا گفت: «ای پسر انسان اینک من عصای نان را در اورشلیم خواهم شکست و نان را به وزن و عسرت خواهند خورد و آب را به پیمایش و حیرت خواهند نوشید.^{۱۷} زیرا که محتاج نان و آب خواهند شد و به حیرت بر یکدیگر نظر خواهند انداخت و به سبب گناهان خود گداخته خواهند شد.»

۵ «و تو ای پسر انسان برای خود تیغی تیز بگیری و آن را مثل استره حجام به جهت خود بکار برده، آن را بر سر و ریش خود بگذران و ترازویی گرفته، مویها را تقسیم کن.^۲ و چون روزهای محاصره را به اتمام رسانیده باشی، یک ثلث را در میان شهر به آتش بسوزان و یک ثلث را گرفته، اطراف آن را با تیغ بزن و ثلث دیگر را به بادها بپاش و من در عقب آنها شمشیری خواهم فرستاد.^۳ و اندکی از آن را گرفته، آنها را در دامن خود ببند.^۴ و باز قدری از آنها را بگیر و آنها را در میان آتش انداخته، آنها را به آتش بسوزان و آتشی برای تمام خاندان اسرائیل از آن بیرون خواهد آمد.»

^۵ خداوند یهوه چنین می‌گوید: «من این اورشلیم را در میان امت‌ها قرار دادم و کشورها را بهر طرف آن.^۶ و او از احکام من بدتر از امت‌ها و از فرایض من بدتر از کشورهای که گرداگرد او می‌باشد، عصیان ورزیده است زیرا که اهل او احکام مرا ترک کرده، به فرایض من سلوک ننموده‌اند.»^۷ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: «چونکه شما زیاده از امت‌هایی که گرداگرد شما می‌باشند غوغا نمودید و به فرایض من سلوک نکرده، احکام مرا بعمل نیاوردید، بلکه موافق احکام امت‌هایی که گرداگرد شما می‌باشند نیز عمل ننمودید،^۸ لهذا خداوند یهوه چنین می‌گوید: من اینک من به ضد تو هستم و در میان تو به نظر امت‌ها داوریه‌ها خواهم نمود.^۹ و با تو به سبب جمیع رجاساتت کارها خواهم کرد که قبل از این نکرده باشم و مثل آنها هم دیگر نخواهم کرد.^{۱۰} بنابراین پدران در میان تو پسران را خواهند خورد و پسران پدران خویش را خواهند خورد و بر

تو داوریها نموده، تمامی بقیت تو را بسوی هر باد پراکنده خواهم ساخت.»^{۱۱} لهذا خداوند یهوه می‌گوید: «به حیات خودم قسم چونکه تو مقدس مرا بتمامی رجاسات و جمیع مکروهات خویش نجس ساختی، من نیز البته تو را منقطع خواهم ساخت و چشم من شفقت نخواهد نمود و من نیز رحمت نخواهم فرمود.^{۱۲} یک ثلث تو در میانت از وبا خواهند مرد و از گرسنگی تلف خواهند شد. و یک ثلث به اطرافت به شمشیر خواهند افتاد و ثلث دیگر را بسوی هر باد پراکنده ساخته، شمشیر را در عقب ایشان خواهم فرستاد.^{۱۳} پس چون غضب من به اتمام رسیده باشد و حدت خشم خویش را بر ایشان ریخته باشم، آنگاه پشیمان خواهم شد. و چون حدت خشم خویش را بر ایشان به اتمام رسانیده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه این را در غیرت خویش گفته‌ام.^{۱۴} و تو را در نظر همه رهگذریان در میان امت‌هایی که به اطراف تو می‌باشند، به خرابی و رسوایی تسلیم خواهم نمود.^{۱۵} و چون بر تو به خشم و غضب و سرزنشهای سخت داوری کرده باشم، آنگاه این موجد عار و مذمت و عبرت و دهشت برای امت‌هایی که به اطراف تو می‌باشند خواهد بود. من که یهوه هستم این را گفتم.^{۱۶} و چون تیرهای بد قحطی را که برای هلاکت می‌باشد و من آنها را به جهت خرابی شما می‌فرستم در میان شما انداخته باشم، آنگاه قحط را بر شما سخت‌تر خواهم گردانید و عصای نان شما را خواهم شکست.^{۱۷} و قحط و حیوانات درنده در میان تو خواهم فرستاد تا تو را بی‌اولاد گردانند و وبا و خون از میان تو عبور خواهد کرد و شمشیری بر تو وارد خواهم آورد. من که یهوه هستم این را گفتم.»

۶ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۲ «ای پسر انسان نظر خود را بر کوههای اسرائیل بدوز و درباره آنها نبوت کن. ^۳ و بگو: ای کوههای اسرائیل کلام خداوند یهوه را بشنوید! خداوند یهوه به کوهها و تلها و وادیها و درهها چنین می‌فرماید: اینک من شمشیری بر شما می‌آورم و مکان‌های بلند شما را خراب خواهم کرد. ^۴ و مذبح‌های شما منهدم و تمثالهای شمسی شما شکسته خواهد شد و کشتگان شما را پیش بت‌های شما خواهم انداخت. و لاشهای بنی‌اسرائیل را پیش بت‌های ایشان خواهم گذاشت و استخوانهای شما را گرداگرد مذبح‌های شما خواهم پاشید. ^۵ و در جمیع مساکن شما شهرها خراب و مکان‌های بلند ویران خواهد شد تا آنکه مذبح‌های شما

خراب و ویران شود و بت‌های شما شکسته و نابود گردد و تمثال‌های شمسی شما منهدم و اعمال شما محو شود. ^۷ و چون کشتگان شما در میان شما بیفتند، آنگاه خواهی دانست که من یهوه هستم. ^۸ اما بقیتی نگاه خواهم داشت. و چون در میان کشورها پراکنده شوید، بقیه‌السیف شما در میان امت‌ها ساکن خواهند شد. ^۹ و نجات‌یافتگان شما در میان امت‌ها در جایی که ایشان را به اسیری برده‌اند مرا یاد خواهند داشت. چونکه دل زناکار ایشان را که از من دور شده است خواهم شکست و چشمان ایشان را که در عقب بت‌های ایشان زنا کرده است - پس خویشتن را به سبب اعمال زشتی که در همه رجاسات خود نموده‌اند مکروه خواهند داشت. ^{۱۰} و خواهند دانست که من یهوه هستم و عبث نگفتم که این بلا را بر ایشان وارد خواهم آورد.»

^{۱۱} خداوند یهوه چنین می‌گوید: «به دست خود بزن و پای خود را بر زمین بکوب و بگو: وای بر تمامی رجاسات شریر خاندان اسرائیل زیرا که به شمشیر و قحط و وبا خواهد افتاد. ^{۱۲} آنکه دور باشد به وبا خواهد مرد و آنکه نزدیک است به شمشیر خواهد افتاد و آنکه باقی مانده و در محاصره باشد از گرسنگی خواهد مرد و من حدت خشم خود را بر ایشان به اتمام خواهم رسانید. ^{۱۳} و خواهید دانست که من یهوه هستم، هنگامی که کشتگان ایشان در میان بت‌های ایشان به اطراف مذبح‌های ایشان، بر هر تل بلند و بر قله‌های تمام کوهها و زیر هر درخت سبز و زیر هر بلوط کشن، در جایی که هدایای خوشبو برای همه بت‌های خود می‌گذرانیدند یافت خواهند شد. ^{۱۴} و دست خود را بر ایشان دراز کرده، زمین را در تمام مسکن‌های ایشان خرابتر و ویرانتر از بیابان دبله خواهم ساخت. پس خواهند دانست که من یهوه هستم.»

۷ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۱ «و تو ای پسر انسان (بگو): خداوند یهوه به زمین اسرائیل چنین می‌گوید: انتهایی بر چهار گوشه زمین انتها رسیده است. ^۲ الآن انتها بر تو رسیده است و من خشم خود را بر تو وارد آورده‌ام و بر وفق راهبیت ترا داوری نموده، تمامی رجاسات را بر تو خواهم نهاد. ^۳ و چشم من بر تو شفقت نخواهد کرد و رحمت نخواهم فرمود بلکه راههای تو را بر تو خواهم نهاد و رجاسات تو در میان تو خواهد بود. پس خواهی دانست که من یهوه هستم.»

^۵ خداوند یهوه چنین می گوید: «بلا هان بلای واحد می آید! اَنتهایی می آید، اَنتهایی می آید و به ضد تو بیدار شده است. هان می آید. ^۷ ای ساکن زمین اجل تو بر تو می آید. وقت معین می آید و آن روز نزدیک است. روز هنگامه خواهد شد و نه روز آواز شادمانی بر کوهها. ^۸ اَلآن عنقریب غضب خود را بر تو خواهم ریخت و خشم خویش را بر تو به اتمام رسانیده، تو را موافق راههایت داوری خواهم نمود و جمیع رجاسات را بر تو خواهم نهاد. ^۹ و چشم من شفقت نخواهد کرد و رحمت نخواهم فرمود، بلکه مکافات راههایت را به تو خواهم رسانید و رجاسات تو در میانت خواهد بود و خواهید دانست که زنده تو من یهوه هستم. ^{۱۰} اینک آنروز هان می آید! اجل تو بیرون آمده و عصا شکوفه آورده و تکبر، گل کرده است. ^{۱۱} ظلم عصای شرارت گشته است. از ایشان و از جمعیت ایشان و از ازدحام ایشان چیزی باقی نیست و در میان ایشان حشمتی نمانده است. ^{۱۲} وقت می آید و آنروز نزدیک است. پس مشتری شادی نکند و فروشنده ماتم نگیرد، زیرا که خشم بر تمامی جمعیت ایشان قرار گرفته است. ^{۱۳} زیرا که فروشنندگان اگر چه در میان زندگان زنده مانند، به آنچه فروخته باشند نخواهند برگشت، چونکه غضب بر تمامی جمعیت ایشان قرار گرفته است. ایشان نخواهند برگشت و هیچکس به گناه خویش زندگی خود را تقویت نخواهد داد. ^{۱۴} کرنا را نواخته و همه چیز را مهیا ساخته اند، اما کسی به جنگ نمی رود. زیرا که غضب من بر تمامی جمعیت ایشان قرار گرفته است. ^{۱۵} شمشیر در بیرون است و وبا و قحط در اندرون. آنکه در صحرا است به شمشیر می میرد و آنکه در شهر است قحط و وبا او را هلاک می سازد. ^{۱۶} و رستگاران ایشان فرار می کنند و مثل فاخته های درهها بر کوهها می باشند. و هر کدام از ایشان به سبب گناه خود ناله می کنند. ^{۱۷} همه دستها سست شده و جمیع زانوها مثل آب بی تاب گردیده است. ^{۱۸} و پلاس در بر می کنند و وحشت ایشان را می پوشاند و بر همه چهرهها خجلت و بر جمیع سرها گری می باشد. ^{۱۹} نقره خود را در کوچهها می ریزند و طلای ایشان مثل چیز نجس می باشد. نقره و طلای ایشان در روز غضب خداوند ایشان را نتواند رهانید. جانهای خود را سیر نمی کنند و بطنهای خویش را پر نمی سازند زیرا گناه ایشان سنگ مصادم آنها شده است. ^{۲۰} «و او زیبایی زینت خود را در کبریایی قرار داده بود، اما ایشان بتهای مکروهات و رجاسات خویش را در آن ساختند. بنابراین آن را برای ایشان مثل چیز نجس خواهم گردانید. ^{۲۱} و آن را به دست غریبان به تاراج و به شیران جهان به غارت خواهم داد و آن را بی عصمت خواهند ساخت. ^{۲۲} و روی خود را از ایشان خواهم برگردانید و مکان مستور مرا بی عصمت خواهند

نمود و ظالمان داخل آن شده، آن را بی‌عصمت خواهند ساخت.^{۲۳} زنجیر را بساز، زیرا که زمین از جرمهای خونریزی پر است و شهر از ظلم مملو.^{۲۴} و اشرار امت‌ها را خواهم آورد و در خانه‌های ایشان تصرف خواهند نمود و تکبر زورآوران را زایل خواهم ساخت و آنها مکان‌های مقدس ایشان را بی‌عصمت خواهند نمود.^{۲۵} هلاکت می‌آید و سلامتی را خواهند طلبید، اما یافت نخواهد شد.^{۲۶} مصیبت بر مصیبت می‌آید و آوازه بر آوازه مسموع می‌شود. رؤیا از نبی می‌طلبند، اما شریعت از کاهنان و مشورت از مشایخ نابود شده است.^{۲۷} پادشاه ماتم می‌گیرد و رئیس به حیرت ملبس می‌شود و دستهای اهل زمین می‌لرزد. و موافق راههای ایشان با ایشان عمل خواهم نمود و بر وفق استحقاق ایشان ایشان را داوری خواهم نمود. پس خواهند دانست که من یهوه هستم؟»

و در سال ششم در روز پنجم از ماه ششم، چون من در خانه خود نشسته بودم و مشایخ یهودا پیش من نشسته بودند، آنگاه دست خداوند یهوه در آنجا بر من فرود آمد.^۲ و دیدم که اینک شبیهی مثل صورت آتش بود یعنی از نمایش کمر او تا پایین آتش و از کمر او تا بالا مثل منظر درخشندگی مانند صورت برنج لامع ظاهر شد.^۳ و شبیه دستی دراز کرده، موی پیشانی مرا بگرفت و روح، مرا در میان زمین و آسمان برداشت و مرا در رؤیاهای خدا به اورشلیم نزد دهنه دروازه صحن اندرونی که بطرف شمال متوجه است برد که در آنجا نشیمن تمثال غیرت غیرت‌انگیز می‌باشد.

و اینک جلال خدای اسرائیل مانند آن رؤیایی که در هامون دیده بودم ظاهر شد.^۴ و او مرا گفت: «ای پسر انسان چشمان خود را بسوی راه شمال برافرازا!» و چون چشمان خود را بسوی راه شمال برافراشتم، اینک بطرف شمالی دروازه مذبح این تمثال غیرت در مدخل ظاهر شد.^۵ و او مرا گفت: «ای پسر انسان آیا تو آنچه را که ایشان می‌کنند می‌بینی؟ یعنی رجاسات عظیمی که خاندان اسرائیل در اینجا می‌کنند تا از مقدس خود دور بشوم؟ اما باز رجاسات عظیم‌تر خواهی دید.»

پس مرا به دروازه صحن آورد و دیدم که اینک سوراخی در دیوار است.^۸ و او مرا گفت: «ای پسر انسان دیوار را بکن.» و چون دیوار را کندم، اینک دروازه‌ای پدید آمد.^۹ و او مرا گفت: «داخل شو و رجاسات شنیعی را که ایشان در اینجا می‌کنند ملاحظه نما.»

پس چون داخل شدم، دیدم که هرگونه حشرات و حیوانات نجس و جمیع بت‌های خاندان اسرائیل بر دیوار از هر طرف نقش شده بود.^{۱۱} و هفتاد نفر از مشایخ خاندان اسرائیل پیش آنها ایستاده بودند و یازنیا ابن شافان در میان ایشان ایستاده بود و هرکس مجمره‌ای در دست خود داشت و بوی ابر بخور بالا می‌رفت.^{۱۲} و او مرا گفت: «ای پسر انسان آیا آنچه را که مشایخ خاندان اسرائیل در تاریکی و هرکس در حجره‌های بت‌های خویش می‌کنند دیدی؟ زیرا می‌گویند که *خد/وند* ما را نمی‌بیند و *خد/وند* این زمین را ترک کرده است.^{۱۳} و به من گفت که باز رجاسات عظیم‌تر از اینهایی که اینان می‌کنند خواهی دید.»

پس مرا به دهنه دروازه خانه *خد/وند* که بطرف شمال بود آورد. و اینک در آنجا بعضی زنان نشسته، برای تموز می‌گریستند.^{۱۵} و او مرا گفت: «ای پسر انسان آیا این را دیدی؟ باز رجاسات عظیم‌تر از اینها را خواهی دید.»

پس مرا به صحن اندرونی خانه *خد/وند* آورد. و اینک نزد دروازه هیکل *خد/وند* در میان رواق و مذبح به قدر بیست و پنج مرد بودند که پشت‌های خود را بسوی هیکل *خد/وند* و رویهای خویش را بسوی مشرق داشتند و آفتاب را بطرف مشرق سجده می‌نمودند.^{۱۷} و به من گفت: «ای پسر انسان این را دیدی؟ آیا برای خاندان یهودا بجا آوردن این رجاسات که در اینجا بجا می‌آورند سهل است؟ زیرا که زمین را از ظلم مملو ساخته‌اند و برای هیجان خشم من برمی‌گردند و هان شاخه را به بینی خود می‌گذارند.^{۱۸} بنابراین من نیز در غضب، عمل خواهم نمود و چشم من شفقت نخواهد کرد و رحمت نخواهم فرمود و اگرچه به آواز بلند به گوش من بخوانند، ایشان را اجابت نخواهم نمود.»

و او به آواز بلند به گوش من ندا کرده، گفت: «وکلاى شهر را نزدیک بیاور و

هرکس آلت خراب کننده خود را در دست خود بدارد.»

و اینک شش مرد از راه دروازه بالای که بطرف شمال متوجه است آمدند و هرکس تبر خود را در دستش داشت. و در میان ایشان یک مرد ملبس شده به کتان بود و دوات کاتب در کمرش. و ایشان داخل شده، نزد مذبح برنجین ایستادند.^۳ و جلال خدای اسرائیل از روی آن کروبی که بالای آن بود به آستانه خانه برآمد و به آن مردی که به کتان ملبس بود و دوات کاتب را در کمر داشت خطاب کرد.^۴ و خداوند به او گفت: «از میان شهر یعنی از میان اورشلیم بگذر و بر پیشانی کسانی که به سبب همه رجاساتی که در آن کرده می‌شود آه و ناله می‌کنند نشانی بگذار.^۵ و به آنان به سمع من گفت که در عقب او از شهر بگذرید و هلاک سازید و چشمان شما شفقت نکند و ترحم ننماید. پیران و جوانان و دختران و اطفال و زنان را تماما به قتل رسانید، اما به هر کسی که این نشان را دارد نزدیک مشوید و از قدس من شروع کنید.» پس از مردان پیری که پیش خانه بودند شروع کردند.

و به ایشان فرمود: «خانه را نجس سازید و صحنها را از کشتگان پر ساخته، بیرون آید.» پس بیرون آمدند و در شهر به کشتن شروع کردند.^۶ و چون ایشان می‌کشتند و من باقی مانده بودم، به روی خود در افتاده، استغاثه نمودم و گفتم: «آه ای خداوند یهوه آیا چون غضب خود را بر اورشلیم می‌ریزی تمامی بقیه اسرائیل را هلاک خواهی ساخت؟»^۷ او مرا جواب داد: «گناه خاندان اسرائیل و یهودا بی‌نهایت عظیم است و زمین از خون مملو و شهر از ستم پر است. زیرا می‌گویند: خداوند زمین را ترک کرده است و خداوند نمی‌بیند.^۸ پس چشم من نیز شفقت نخواهد کرد و من رحمت نخواهم فرمود، بلکه رفتار ایشان را بر سر ایشان خواهم آورد.»^۹ و اینک آن مردی که به کتان ملبس بود و دوات را در کمر داشت، جواب داد و گفت: «به نهجی که مرا امر فرمودی عمل نمودم.»

۱۰ پس نگریستم و اینک بر فلکی که بالای سر کروبیان بود، چیزی مثل سنگ

یاقوت کبود و مثل نمایش شبیه تخت بر زبر آنها ظاهر شد. ^۲ و آن مرد را که به کتان ملبس بود خطاب کرده گفت: «در میان چرخها در زیر کروبیان برو و دستهای خود را از اخگرهای آتشی که در میان کروبیان است پر کن و بر شهر بپاش.» و او در نظر من داخل شد. ^۳ و چون آن مرد داخل شد، کروبیان بطرف راست خانه ایستاده بودند و ابر، صحن اندرونی را پر کرد. ^۴ و جلال خد/وند از روی کروبیان به آستانه خانه برآمد و خانه از ابر پر شد و صحن از فروغ جلال خد/وند مملو گشت. ^۵ و صدای بالهای کروبیان تا به صحن بیرونی، مثل آواز خدای قادر مطلق حینی که تکلم می کند، مسموع شد.

^۶ و چون آن مرد را که ملبس به کتان بود امر فرموده، گفت که «آتش را از میان چرخها از میان کروبیان بردار.» آنگاه داخل شده، نزد چرخها ایستاد. ^۷ و یکی از کروبیان دست خود را از میان کروبیان به آتشی که در میان کروبیان بود دراز کرده، آن را برداشت و به دست آن مردی که به کتان، ملبس بود نهاد و او آن را گرفته، بیرون رفت. ^۸ و در کروبیان شبیه صورت دست انسان زیر بالهای ایشان ظاهر شد.

^۹ و نگریستم و اینک چهار چرخ به پهلوی کروبیان یعنی یک چرخ به پهلوی یک کروی و چرخ دیگر به پهلوی کروی دیگر ظاهر شد. و نمایش چرخها مثل صورت سنگ زبرجد بود. ^{۱۰} و اما نمایش ایشان چنین بود. آن چهار را یک شباهت بود که گویا چرخ در میان چرخ باشد. ^{۱۱} و چون آنها می رفت بر چهار جانب خود می رفت و حینی که می رفت به هیچ سو میل نمی کرد، بلکه به جایی که سر به آن متوجه می شد از عقب آن می رفت. و چون می رفت به هیچ سو میل نمی کرد. ^{۱۲} و تمامی بدن و پشتهها و دستها و بالهای ایشان و چرخها یعنی چرخهایی که آن چهار داشتند از هر طرف پر از چشمها بود. ^{۱۳} و به سمع من به آن چرخها ندا در دادند که «ای چرخها!» ^{۱۴} و هر یک را چهار رو بود. روی اول روی کروی بود و روی دوم روی انسان و سوم روی شیر و چهارم روی عقاب.

^{۱۵} پس کروبیان صعود کردند. این همان حیوان است که نزد نهر خابور دیده بودم. ^{۱۶} و چون کروبیان می رفتند، چرخها به پهلوی ایشان می رفت و چون کروبیان بالهای خود را برافراشته، از زمین صعود می کردند، چرخها نیز از پهلوی ایشان بر نمی گشت. ^{۱۷} چون ایشان می ایستادند آنها

می‌ایستاد و چون ایشان صعود می‌نمودند، آنها با ایشان صعود می‌نمود، زیرا که روح حیوان در آنها بود.^{۱۸} و جلال خداوند از بالای آستانه خانه بیرون آمد و بر زبر کروبیان قرار گرفت.^{۱۹} و چون کروبیان بیرون رفتند، بالهای خود را برافراشته، به نظر من از زمین صعود نمودند. و چرخها پیش روی ایشان بود و نزد دهنه دروازه شرقی خانه خداوند ایستادند. و جلال خدای اسرائیل از طرف بالا بر ایشان قرار گرفت.^{۲۰} این همان حیوان است که زیر خدای اسرائیل نزد نهر خابور دیده بودم، پس فهمیدم که اینان کروبیانند.^{۲۱} هر یک را چهار روی و هر یک را چهار بال بود و زیر بالهای ایشان شبیه دستهای انسان بود.^{۲۲} و اما شبیه رویهای ایشان چنین بود. همان رویها بود که نزد نهر خابور دیده بودم. هم نمایش ایشان و هم خود ایشان (چنان بودند) و هر یک به راه مستقیم می‌رفت.

۱۱ و روح مرا برداشته، به دروازه شرقی خانه خداوند که بسوی مشرق متوجه است آورد. و اینک نزد دهنه دروازه بیست و پنج مرد بودند و در میان ایشان یازنیا ابن عزور و فلتیا ابن بنایا رؤسای قوم را دیدم.^۲ و او مرا گفت: «ای پسر انسان اینها آن کسانی می‌باشند که تدابیر فاسد می‌کنند و در این شهر مشورتهای قبیح می‌دهند.^۳ و می‌گویند وقت نزدیک نیست که خانه‌ها را بنا نماییم، بلکه این شهر دیگ است و ما گوشت می‌باشیم.^۴ بنابراین برای ایشان نبوت کن. ای پسر انسان نبوت کن.»

^۵ آنگاه روح خداوند بر من نازل شده، مرا فرمود: «بگو که خداوند چنین می‌فرماید: ای خاندان اسرائیل شما به اینطور سخن می‌گویید و اما من خیالات دل شما را می‌دانم. بسیاری را در این شهر کشته‌اید و کوچه‌هایش را از کشتگان پر کرده‌اید.^۷ لہذا خداوند یهوه چنین می‌گوید: کشتگان شما که در میانش گذاشته‌اید، گوشت می‌باشند و شهر دیگ است. لیکن شما را از میانش بیرون خواهم برد.^۸ شما از شمشیر می‌ترسید، اما خداوند یهوه می‌گوید شمشیر را بر شما خواهم آورد.^۹ و شما را از میان شهر بیرون برده، شما را به دست غریبان تسلیم خواهم نمود و بر شما داوری خواهم کرد.^{۱۰} به شمشیر خواهید افتاد و در حدود اسرائیل بر شما داوری خواهم نمود و خواهید دانست که من یهوه هستم.^{۱۱} این شهر برای شما دیگ نخواهد بود و شما در آن گوشت

نخواهید بود، بلکه در حدود اسرائیل بر شما داوری خواهم نمود.^{۱۲} و خواهید دانست که من آن یهوه هستم که در فرایض من سلوک ننمودید و احکام مرا بجا نیاوردید، بلکه بر حسب احکام امت‌هایی که به اطراف شما می‌باشند عمل نمودید.»^{۱۳} و واقع شد که چون نبوت کردم، فلطیا ابن بنایا مرد. پس به روی خود در افتاده، به آواز بلند فریاد نمودم و گفتم: «آه ای خداوند یهوه آیا تو بقیه اسرائیل را تماما هلاک خواهی ساخت؟»

^{۱۴} و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان برادران تو یعنی برادرانت که از اهل خاندان تو می‌باشند و تمامی خاندان اسرائیل جمیعا کسانی می‌باشند که سکنه اورشلیم به ایشان می‌گویند: شما از خداوند دور شوید و این زمین به ما به ملکیت داده شده است.^{۱۶} بنابراین بگو: خداوند یهوه چنین می‌گوید: اگر چه ایشان را در میان امت‌ها دور کنم و ایشان را در میان کشورها پراکنده سازم، اما من برای ایشان در آن کشورهایی که به آنها رفته باشند اندک زمانی مقدس خواهم بود.^{۱۷} پس بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: شما را از میان امت‌ها جمع خواهم کرد و شما را از کشورهایی که در آنها پراکنده شده‌اید، فراهم خواهم آورد و زمین اسرائیل را به شما خواهم داد.^{۱۸} و به آنجا داخل شده، تمامی مکروهات و جمیع رجاسات آن را از میانش دور خواهند کرد.^{۱۹} و ایشان را یکدل خواهم داد و در اندرون ایشان روح تازه خواهم نهاد و دل سنگی را از جسد ایشان دور کرده، دل گوشتی به ایشان خواهم بخشید.^{۲۰} تا در فرایض من سلوک نمایند و احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورند. و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود.^{۲۱} اما آنانی که دل ایشان از عقب مکروهات و رجاسات ایشان می‌رود، پس خداوند یهوه می‌گوید: من رفتار ایشان را بر سر ایشان وارد خواهم آورد.»

^{۲۲} آنگاه کروبیان بالهای خود را برافراشتند و چرخها به پهلویشان بود و جلال خدای اسرائیل از طرف بالا بر ایشان قرار گرفت.^{۲۳} و جلال خداوند از بالای میان شهر صعود نموده، بر کوهی که بطرف شرقی شهر است قرار گرفت.^{۲۴} و روح مرا برداشت و در عالم رؤیا مرا به روح خدا به زمین کلدانیان نزد اسیران برد و آن رؤیایی که دیده بودم از نظر من مرتفع شد.^{۲۵} و تمامی کلام خداوند را که به من نشان داده بود، برای اسیران بیان کردم.

کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۲ «ای پسر انسان تو در میان خاندان فتنه‌انگیز ساکن می‌باشی که ایشان را چشمها به جهت دیدن هست اما نمی‌بینند و ایشان را گوشها به جهت شنیدن هست اما نمی‌شنوند، چونکه خاندان فتنه‌انگیز می‌باشند. ^۳ اما تو ای پسر انسان اسباب جلای وطن را برای خود مهیا ساز. و در نظر ایشان در وقت روز کوچ کن و از مکان خود به مکان دیگر به حضور ایشان نقل کن، شاید بفهمند، اگرچه خاندان فتنه‌انگیز می‌باشند. ^۴ و اسباب خود را مثل اسباب جلای وطن در وقت روز به نظر ایشان بیرون آور. و شامگاهان مثل کسانی که برای جلای وطن بیرون می‌روند بیرون شو. ^۵ و شکافی برای خود در دیوار به حضور ایشان کرده، از آن بیرون ببر. ^۶ و در حضور ایشان آن را بر دوش خود بگذار و در تاریکی بیرون ببر و روی خود را بپوشان تا زمین را نبینی. زیرا که تو را علامتی برای خاندان اسرائیل قرار داده‌ام.»

^۷ پس به نهجی که مأمور شدم، عمل نمودم و اسباب خود را مثل اسباب جلای وطن در وقت روز بیرون آوردم. و شبانگاه شکافی برای خود به دست خویش در دیوار کردم و آن را در تاریکی بیرون برده، به حضور ایشان بر دوش برداشتم. ^۸ و بامدادان کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۹ «ای پسر انسان، آیا خاندان اسرائیل یعنی این خاندان فتنه‌انگیز به تو نگفتند: این چه کار است که می‌کنی؟ ^{۱۰} پس به ایشان بگو خداوند یهوه چنین می‌گوید: این وحی اشاره به رئیسی است که در اورشلیم می‌باشد و به تمامی خاندان اسرائیل که ایشان در میان آنها می‌باشند ^{۱۱} بگو: من علامت برای شما هستم. به نهجی که من عمل نمودم، همچنان به ایشان کرده خواهد شد و جلای وطن شده، به اسیری خواهند رفت. ^{۱۲} و رئیسی که در میان ایشان است (اسباب خود را) در تاریکی بر دوش نهاده، بیرون خواهد رفت. و شکافی در دیوار خواهند کرد تا از آن بیرون ببرند. و او روی خود را خواهد پوشانید تا زمین را به چشمان خود نبیند. ^{۱۳} و من دام خود را بر او خواهم گسترانید و در کمند من گرفتار خواهد شد. و او را به بابل به زمین کلدانیان خواهم برد و اگرچه در آنجا خواهد مرد، ولی آن را نخواهد دید. ^{۱۴} و جمیع مجاوران و معاونانش و تمامی لشکر او را بسوی هر باد پراکنده ساخته، شمشیری در عقب ایشان برهنه خواهم ساخت. ^{۱۵} و چون ایشان را در میان امت‌ها پراکنده ساخته و ایشان را در میان کشورها متفرق نموده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم. ^{۱۶} لیکن عدد قلیلی از میان ایشان از شمشیر و قحط و وبا باقی خواهم

گذاشت تا همه رجاسات خود را در میان امت‌هایی که به آنها می‌روند، بیان نمایند. پس خواهند دانست که من یهوه هستم.»

^{۱۷} و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۱۸} «ای پسر انسان! نان خود را با ارتعاش بخور و آب خویش را با لرزه و اضطراب بنوش. ^{۱۹} و به اهل زمین بگو خداوند یهوه درباره سکنه اورشلیم و اهل زمین اسرائیل چنین می‌فرماید: که نان خود را با اضطراب خواهند خورد و آب خود را با حیرت خواهند نوشید. زیرا که زمین آنها به سبب ظلم جمیع ساکنانش از هر چه در آن است تهی خواهد شد. ^{۲۰} و شهرهای مسکون ایشان خراب شده، زمین ویران خواهد شد. پس خواهید دانست که من یهوه هستم.»

^{۲۱} و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۲۲} «ای پسر انسان این مثل شما چیست که در زمین اسرائیل می‌زنید و می‌گویید: ایام طویل می‌شود و هر رؤیا باطل می‌گردد. ^{۲۳} لہذا به ایشان بگو، خداوند یهوه چنین می‌گوید: این مثل را باطل خواهم ساخت و آن را بار دیگر در اسرائیل نخواهند آورد. بلکه به ایشان بگو: ایام، نزدیک است و انجام هر رؤیا، قریب. ^{۲۴} زیرا که هیچ رؤیای باطل و غیب‌گویی تملق‌آمیز در میان خاندان اسرائیل بار دیگر نخواهد بود. ^{۲۵} زیرا من که یهوه هستم سخن خواهم گفت و سخنی که من می‌گویم، واقع خواهد شد و بار دیگر تأخیر نخواهد افتاد. زیرا خداوند یهوه می‌گوید: ای خاندان فتنه‌انگیز در ایام شما سخنی خواهم گفت و آن را به انجام خواهم رسانید.»

^{۲۶} و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۲۷} «ای پسر انسان! هان خاندان اسرائیل می‌گویند رؤیایی که او می‌بیند، به جهت ایام طویل است و او برای زمانهای بعیده نبوت می‌نماید. ^{۲۸} بنابراین به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید که هیچ کلام من بعد از این تأخیر نخواهد افتاد. و خداوند یهوه می‌فرماید: کلامی که من می‌گویم واقع خواهد شد.»

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۲ «ای پسر انسان به ضد انبیای اسرائیل که نبوت می‌نمایند، نبوت نما. و به آنانی که از افکار خود نبوت می‌کنند، بگو کلام خداوند را بشنوید! ^۳ خداوند یهوه چنین می‌گوید: وای بر انبیاء احمق که تابع روح خویش می‌باشند و هیچ ندیده‌اند.

^۴ «ای اسرائیل انبیای تو مانند روباهان در خرابه‌ها بوده‌اند. ^۵ شما به رخنه‌ها برنیامدید و دیوار را برای خاندان اسرائیل تعمیر نکردید تا ایشان در روز خداوند به جنگ بتوانند ایستاد. ^۶ رؤیای باطل و غیب‌گویی کاذب می‌بینند و می‌گویند: خداوند می‌فرماید، با آنکه خداوند ایشان را نفرستاده است و مردمان را امیدوار می‌سازند به اینکه کلام ثابت خواهد شد. ^۷ آیا رؤیای باطل ندیدید و غیب‌گویی کاذب را ذکر نکردید چونکه گفتید خداوند می‌فرماید با آنکه من تکلم ننمودم؟»

^۸ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «چونکه سخن باطل گفتید و رؤیای کاذب دیدید، اینک خداوند یهوه می‌فرماید من به ضد شما خواهم بود. ^۹ پس دست من بر انبیایی که رؤیای باطل دیدند و غیب‌گویی کاذب کردند، دراز خواهد شد و ایشان در مجلس قوم من داخل نخواهند شد و در دفتر خاندان اسرائیل ثبت نخواهند گردید و به زمین اسرائیل وارد نخواهند گشت و شما خواهید دانست که من خداوند یهوه می‌باشم. ^{۱۰} و از این جهت که قوم مرا گمراه کرده، گفتند که سلامتی است در حینی که سلامتی نبود و یکی از ایشان دیوار را بنا نمود و سایرین آن را به گل ملاط مالیدند. ^{۱۱} پس به آنانی که گل ملاط را مالیدند بگو که آن خواهد افتاد. باران سیال خواهد بارید و شما ای تگرگهای سخت خواهید آمد و باد شدید آن را خواهد شکافت. ^{۱۲} و هان چون دیوار بیفتد، آیا شما را نخواهند گفت: کجا است آن اندودی که به آن اندود گردید؟»

^{۱۳} لهذا خداوند یهوه چنین می‌گوید: «من آن را به باد شدید در غضب خود خواهم شکافت و باران سیال در خشم من خواهد بارید و تگرگهای سخت برای فانی ساختن آن در غیظ من خواهد آمد. ^{۱۴} و آن دیوار را که شما به گل ملاط اندود کردید منهدم نموده، به زمین یکسان خواهم ساخت و پی آن منکشف خواهد شد. و چون آن بیفتد شما در میانش هلاک خواهید شد و خواهید دانست که من یهوه هستم. ^{۱۵} پس چون خشم خود را بر دیوار و بر آنانی که آن را به گل

ملاط اندود کردند به اتمام رسانیده باشم، آنگاه به شما خواهم گفت: دیوار نیست شده و آنانی که آن را اندود کردند نابود گشته‌اند.^{۱۶} یعنی انبیای اسرائیل که درباره اورشلیم نبوت می‌نمایند و برایش رؤیای سلامتی را می‌بینند با آنکه خداوند یهوه می‌گوید که سلامتی نیست.^{۱۷} و تو ای پسر انسان نظر خود را بر دختران قوم خویش که از افکار خود نبوت می‌نمایند بدار و بر ایشان نبوت نما،^{۱۸} و بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: وای بر آنانی که بالشها برای مفصل هر بازویی می‌دوزند و مندیلها برای سر هر قامتی می‌سازند تا جانها را صید کنند! آیا جانهای قوم مرا صید خواهید کرد و جانهای خود را زنده نگاه خواهید داشت؟^{۱۹} و مرا در میان قوم من برای مشت جویی و لقمه نانی بی‌حرمت می‌کنید چونکه به قوم من که به دروغ شما گوش می‌گیرند دروغ گفته، جانهایی را که مستوجب موت نیستند می‌کشید و جانهایی را که مستحق حیات نمی‌باشند زنده نگاه می‌دارید.^{۲۰} لهدا خداوند یهوه چنین می‌گوید: اینک من به ضد بالشهای شما هستم که به واسطه آنها جانها را مثل مرغان صید می‌کنید. و آنها را از بازوهای شما خواهم درید و کسانی را که جانهای ایشان را مثل مرغان صید می‌کنید، رهایی خواهم داد.^{۲۱} و مندیلهای شما را خواهم درید و قوم خود را از دست شما خواهم رهانید و دیگر در دست شما نخواهند بود تا ایشان را صید کنید پس خواهید دانست که من یهوه هستم.^{۲۲} چونکه شما به دروغ خود، دل مرد عادل را که من محزون نساختم، محزون ساخته‌اید و دستهای مرد شریک را تقویت داده‌اید تا از رفتار قبیح خود بازگشت ننماید و زنده نشود.^{۲۳} لهدا بار دیگر رؤیای باطل نخواهید دید و غیب‌گویی نخواهید نمود. و چون قوم خود را از دست شما رهایی دهم، آنگاه خواهید دانست که من یهوه می‌باشم.»

۱۴ و کسانی چند از مشایخ اسرائیل نزد من آمده، پیش رویم نشستند.^۲ آنگاه کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان، این اشخاص بتهای خویش را در دل‌های خود جای دادند و سنگ مصادم گناه خویش را پیش روی خود نهادند. پس آیا ایشان از من مسألت نمایند؟^۱ لهدا ایشان را خطاب کن و به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: هرکسی از خاندان اسرائیل که بتهای خویش را در دل خود جای دهد و سنگ مصادم گناه خویش را پیش روی خود بنهد و نزد نبی بیاید، من که یهوه هستم آن را که می‌آید موافق کثرت بت‌هایش اجابت

خواهم نمود،^۵ تا خاندان اسرائیل را در افکار خودشان گرفتار سازم چونکه جمیع ایشان به سبب بتهای خویش از من مرتد شده‌اند. بنابراین به خاندان اسرائیل بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: توبه کنید و از بتهای خود بازگشت نمایید و رویهای خویش را از همه رجاسات خود برگردانید. زیرا هر کس چه از خاندان اسرائیل و چه از غریبانی که در اسرائیل ساکن باشند که از پیروی من مرتد شده، بتهای خویش را در دلش جای دهد و سنگ مصادم گناه خود را پیش رویش نهاده، نزد نبی آید تا به واسطه او از من مسألت نماید، من که یهوه هستم خود او را جواب خواهم داد.^۶ و من نظر خود را بر آن شخص دوخته، او را مورد دهشت خواهم ساخت تا علامتی و ضرب‌المثلی بشود و او را از میان قوم خود منقطع خواهم ساخت و خواهید دانست که من یهوه هستم.^۷ و اگر نبی فریب خورده، سخنی گوید، من که یهوه هستم آن نبی را فریب داده‌ام و دست خود را بر او دراز کرده، او را از میان قوم خود اسرائیل منقطع خواهم ساخت.^۸ و ایشان بار گناهان خود را متحمل خواهند شد و گناه مسألت کننده مثل گناه آن نبی خواهد بود.^۹ تا خاندان اسرائیل دیگر از پیروی من گمراه نشوند و باز به تمامی تقصیرهای خویش نجس نگردند. بلکه خداوند یهوه می‌گوید: ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود.»

^{۱۰} و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۱۱} «ای پسر انسان، اگر زمینی خیانت کرده، به من خطا ورزد و اگر من دست خود را بر آن دراز کرده، عصای نانش را بشکنم و قحطی در آن فرستاده، انسان و بهایم را از آن منقطع سازم،^{۱۲} اگر چه این سه مرد یعنی نوح و دانیال و ایوب در آن باشند، خداوند یهوه می‌گوید که ایشان (فقط) جانهای خود را به عدالت خویش خواهند رهانید.^{۱۳} و اگر حیوانات درنده به آن زمین بیاورم که آن را از اهل آن خالی سازند و چنان ویران شود که از ترس آن حیوانات کسی از آن گذر نکند،^{۱۴} اگر چه این سه مرد در میانش باشند، خداوند یهوه می‌گوید: به حیات خودم قسم که ایشان پسران و دختران را رهایی نخواهند داد. ایشان به تنهایی رهایی خواهند یافت ولی زمین ویران خواهد شد.^{۱۵} یا اگر شمشیری به آن زمین آورم و بگویم: ای شمشیر از این زمین بگذر. و اگر انسان و بهایم را از آن منقطع سازم،^{۱۶} اگر چه این سه مرد در میانش باشند، خداوند یهوه می‌گوید: به حیات خودم قسم که پسران و دختران را رهایی نخواهند داد بلکه ایشان به تنهایی رهایی خواهند یافت.^{۱۷} یا اگر وبا در آن زمین بفرستم و خشم خود را بر آن با خون بریزم و انسان و بهایم را از آن منقطع بسازم،^{۱۸} اگر چه نوح و دانیال و ایوب در میانش باشند خداوند یهوه می‌گوید: به حیات خودم قسم که نه پسری و نه دختری را

رهایی خواهند داد بلکه ایشان (فقط) جانهای خود را به عدالت خویش خواهند رهنید.^{۲۱} پس خداوند یهوه چنین می‌گوید: چه قدر زیاده‌حینی که چهار عذاب سخت خود یعنی شمشیر و قحط و حیوان درنده و وبا را بر اورشلیم بفرستم تا انسان و بهایم را از آن منقطع سازم.^{۲۲} لیکن اینک بقیتی از پسران و دخترانی که بیرون آورده می‌شوند در آن واگذاشته خواهد شد. هان ایشان را نزد شما بیرون خواهند آورد و رفتار و اعمال ایشان را خواهید دید و از بلایی که بر اورشلیم وارد آورده و هر آنچه بر آن رسانیده باشم، تسلی خواهید یافت.^{۲۳} و چون رفتار و اعمال ایشان را ببینید شما را تسلی خواهند داد و خداوند یهوه می‌گوید: شما خواهید دانست که هر آنچه به آن کردم بی‌سبب بجا نیاوردم.»

۱۵ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۲ «ای پسر انسان درخت مو در میان سایر درختان چیست و شاخه مو در میان درختان جنگل چه می‌باشد؟^۳ آیا چوب از آن برای کردن هیچ کاری گرفته می‌شود؟ یا میخی از آن برای آویختن هیچ ظرفی می‌گیرند؟^۴ هان آن را برای هیزم در آتش می‌اندازند و آتش هر دو طرفش را می‌سوزاند و میانش نیم سوخته می‌شود. پس آیا برای کاری مفید است؟^۵ اینک چون تمام بود برای هیچ کار مصرف نداشت. چند مرتبه زیاده وقتی که آتش آن را سوزانیده و نیم سوخته باشد، دیگر برای هیچ کاری مصرف نخواهد داشت.»

^۶ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: «مثل درخت مو که آن را از میان درختان جنگل برای هیزم و آتش تسلیم کرده‌ام، همچنان سکنه اورشلیم را تسلیم خواهم نمود.^۷ و نظر خود را بر ایشان خواهم دوخت. از یک آتش بیرون می‌آیند و آتشی دیگر ایشان را خواهد سوزانید. پس چون نظر خود را بر ایشان دوخته باشم، خواهید دانست که من یهوه هستم.»^۸ و خداوند یهوه می‌گوید: «به سبب خیانتی که ورزیده‌اند زمین را ویران خواهم ساخت.»

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۲ «ای پسر انسان اورشلیم را از رجاساتش آگاه ساز! ^۳ و بگو خداوند یهوه به اورشلیم چنین می‌فرماید: اصل و ولادت تو از زمین کنعان است. پدرت اموری و مادرت حتی بود. ^۴ و اما ولادت تو. در روزی که متولد شدی، نافت را نبریدند و تو را به آب غسل ندادند و طاهر نساختند و نمک نمالیدند و به قنداقه نیچیدند. ^۵ چشمی بر تو شفقت نمود و بر تو مرحمت فرمود تا یکی از این کارها را برای تو بعمل آورد. بلکه در روز ولادتت جان تو را خوار شمرده، تو را بر روی صحرا انداختند. ^۶ و من از نزد تو گذر نمودم و تو را در خونت غلطان دیدم. پس تو را گفتم: ای که به خونت آلوده هستی زنده شو! بلی گفتم: ای که به خونت آلوده هستی، زنده شو! ^۷ و تو را مثل نباتات صحرا بسیار افزودم تا نمو کرده، بزرگ شدی و به زیبایی کامل رسیدی. پستانهایت برخاسته و مویهایت بلند شد، لیکن برهنه و عریان بودی.

^۸ «و چون از تو گذر کردم بر تو نگریستم و اینک زمان تو زمان محبت بود. پس دامن خود را بر تو پهن کرده، عریانی تو را مستور ساختم و خداوند یهوه می‌گوید که با تو قسم خوردم و با تو عهد بستم و از آن من شدی. ^۹ و تو را به آب غسل داده، تو را از خونت طاهر ساختم و تو را به روغن تدهین کردم. ^{۱۰} و تو را به لباس قلابدوزی مجلس ساختم و نعلین پوست خز به پایت کردم و تو را به کتان نازک آراسته و به ابریشم پیراسته ساختم. ^{۱۱} و تو را به زیورها زینت داده، دستبندها بر دستت و گردن‌بندی بر گردنت نهادم. ^{۱۲} و حلقه‌ای در بینی و گوشواره‌ها در گوشهایت و تاج جمالی بر سرت نهادم. ^{۱۳} پس با طلا و نقره آرایش یافتی و لباست از کتان نازک و ابریشم قلابدوزی بود و آرد میده و عسل و روغن خوردی و بی‌نهایت جمیل شده، به درجه ملوکانه ممتاز گشتی. ^{۱۴} و آوازه تو به سبب زیباییت در میان امت‌ها شایع شد. زیرا خداوند یهوه می‌گوید که آن زیبایی از جمال من که بر تو نهاده بودم کامل شد.

^{۱۵} «اما بر زیبایی خود توکل نمودی و به سبب آوازه خویش زناکار گردیدی و زنای خویش را بر هر رهگذری ریختی و از آن او شد. ^{۱۶} و از لباسهای خود گرفتی و مکان‌های بلند رنگارنگ برای خود ساخته، بر آنها زنا نمودی که مثل این کارها واقع نشده و نخواهد شد. ^{۱۷} و زیورهای زینت خود را از طلا و نقره، من که به تو داده بودم، گرفته، تمثالهای مردان را ساخته با آنها زنا نمودی. ^{۱۸} و لباس قلابدوزی خود را گرفته، به آنها پوشانیدی و روغن و بخور مرا پیش

آنها گذاشتی.^{۱۹} و نان مرا که به تو داده بودم و آرد میده و روغن و عسل را که رزق تو ساخته بودم، پیش آنها برای هدیه خوشبویی نهادی و چنین شد. قول خداوند یهوه این است.^{۲۰} و پسران و دخترانت را که برای من زاییده بودی گرفته، ایشان را به جهت خوراک آنها ذبح نمودی. آیا زنا کاری تو کم بود^{۲۱} که پسران مرا نیز کشتی و ایشان را تسلیم نمودی که برای آنها از آتش گذرانیده شوند؟^{۲۲} و در تمامی رجاسات و زناهای خود، ایام جوانی خود را حینی که عریان و برهنه بودی و در خون خود می‌غلطیدی بیاد نیاوردی.»

^{۲۳} و خداوند یهوه می‌گوید: «وای بر تو! وای بر تو! زیرا بعد از تمامی شرارت خود،^{۲۴} خراباتها برای خود بنا نمودی و عمارات بلند در هر کوچه برای خود ساختی.^{۲۵} بسر هر راه عمارت‌های بلند خود را بنا نموده، زیبایی خود را مکروه ساختی و برای هر راهگذری پایهای خویش را گشوده، زناکاریهای خود را افزودی.^{۲۶} و با همسایگان خود پسران مصر که بزرگ گوشت می‌باشند، زنا نمودی و زناکاری خود را افزوده، خشم مرا به هیجان آوردی.^{۲۷} لهدا اینک من دست خود را بر تو دراز کرده، وظیفه تو را قطع نمودم و تو را به آرزوی دشمنانت یعنی دختران فلسطینیان که از رفتار قبیح تو خجل بودند، تسلیم نمودم.^{۲۸} و چونکه سیر نشدی، با بنی آشور نیز زنا نمودی و با ایشان نیز زنا نموده، سیر نگشتی.^{۲۹} و زناکاریهای خود را از زمین کنعان تا زمین کلدانیان زیاد نمودی و از این هم سیر نشدی.»

^{۳۰} خداوند یهوه می‌گوید: «دل تو چه قدر ضعیف است که تمامی این اعمال را که کار زن زانیه سلیطه می‌باشد، بعمل آوردی.^{۳۱} که بسر هر راه خرابات خود را بنا نمودی و در هر کوچه عمارات بلند خود را ساختی و مثل فاحشه‌های دیگر نبودی چونکه اجرت را خوار شمردی.^{۳۲} ای زن زانیه که غریبان را به جای شوهر خود می‌گیری!^{۳۳} به جمیع فاحشه‌ها اجرت می‌دهند. اما تو به تمامی عاشقانت اجرت می‌دهی و ایشان را اجیر می‌سازی که از هر طرف به جهت زناکاریهایت نزد تو بیایند.^{۳۴} و عادت تو در زناکاریات برعکس سایر زنان است. چونکه کسی به جهت زناکاری از عقب تو نمی‌آید و تو اجرت می‌دهی و کسی به تو اجرت نمی‌دهد. پس عادت تو بر عکس دیگران است.»

^{۳۵} «بنابراین ای زانیه! کلام خداوند را بشنو!^{۳۶} خداوند یهوه چنین می‌گوید: چونکه نقد تو ریخته شد و عریانی تو از زناکاریات با عاشقانت و با همه بت‌های رجاسات و از خون پسرانت که به آنها دادی مکشوف گردید،^{۳۷} لهدا هان من جمیع عاشقانت را که به ایشان ملتذ بودی و همه

آنانی را که دوست داشتی، با همه کسانی که از ایشان نفرت داشتی جمع خواهم نمود. و ایشان را از هر طرف نزد تو فراهم آورده، برهنگی تو را به ایشان مکشوف خواهم ساخت، تا تمامی عریانیت را ببینند.^{۳۸} و بر تو فتوای زنانی را که زنا می‌کنند و خونریز می‌باشند، خواهم داد. و خون غضب و غیرت را بر تو وارد خواهم آورد.^{۳۹} و تو را به دست ایشان تسلیم نموده، خرابت‌های تو را خراب و عمارات بلند تو را منهدم خواهند ساخت. و لباس تو را از تو خواهند کند و زیورهای قشنگ تو را خواهند گرفت و تو را عریان و برهنه خواهند گذاشت.^{۴۰} و گروهی بر تو آورده، تو را به سنگها سنگسار خواهند کرد و به شمشیرهای خود تو را پاره‌پاره خواهند نمود.^{۴۱} و خانه‌های تو را به آتش سوزانیده، در نظر زنان بسیار بر تو عقوبت خواهند رسانید. پس من تو را از زنا کاری بازخواهم داشت و بار دیگر اجرت نخواهی داد.^{۴۲} و حدت خشم خود را بر تو فرو خواهم نشانید و غیرت من از تو خواهد برگشت و آرام گرفته، بار دیگر غضب نخواهم نمود.^{۴۳} چونکه ایام جوانی خود را به یاد نیاورده، مرا به همه این کارها رنجانیدی، از این جهت خداوند یهوه می‌گوید که اینک نیز رفتار تو را بر سرت وارد خواهم آورد و علاوه بر تمامی رجاسات دیگر این عمل قبیح را مرتکب خواهی شد.

^{۴۴} «اینک هر که مثل می‌آورد این مثل را بر تو آورده، خواهد گفت که مثل مادر، مثل دخترش می‌باشد.^{۴۵} تو دختر مادر خود هستی که از شوهر و پسران خود نفرت می‌داشت. و خواهر خواهران خود هستی که از شوهران و پسران خویش نفرت می‌دارند. مادر شما حتی بود و پدر شما اموری.^{۴۶} و خواهر بزرگ تو سامره است که با دختران خود بطرف چپ تو ساکن می‌باشد. و خواهر کوچک تو سدوم است که با دختران خود بطرف راست تو ساکن می‌باشد.^{۴۷} اما تو در طریق‌های ایشان سلوک نکردی و مثل رجاسات ایشان عمل ننمودی. بلکه گویا این سهل بود که تو در همه رفتار خود از ایشان زیاده فاسد شدی.»

^{۴۸} پس خداوند یهوه می‌گوید: «به حیات خودم قسم که خواهر تو سدوم و دخترانش موافق اعمال تو و دخترانت عمل ننمودند.^{۴۹} اینک گناه خواهرت سدوم این بود که تکبر و فراوانی نان و سعادت‌مندی رفاهیت برای او و دخترانش بود و فقیران و مسکینان را دستگیری ننمودند،^{۵۰} و مغرور شده، در حضور من مرتکب رجاسات گردیدند. لهذا چنانکه صلاح دیدم ایشان را از میان برداشتم.^{۵۱} و سامره نصف گناهانت را مرتکب نشد، بلکه تو رجاسات خود را از آنها زیاده نمودی و خواهران خود را به تمامی رجاسات خویش که بعمل آوردی مبری ساختی.^{۵۲} پس تو نیز که بر

خواهران خود حکم دادی خجالت خود را متحمل بشو. زیرا به گناهانت که در آنها بیشتر از ایشان رجاسات نمودی ایشان از تو عادلتر گردیدند. لهذا تو نیز خجل شو و رسوایی خود را متحمل باش چونکه خواهران خود را مبری ساختی.^{۵۳} و من اسیری ایشان یعنی اسیری سدوم و دخترانش و اسیری سامره و دخترانش و اسیری اسیران تو را در میان ایشان خواهم برگردانید.^{۵۴} تا خجالت خود را متحمل شده، از هر چه کرده‌ای شرمنده شوی چونکه ایشان را تسلی داده‌ای.^{۵۵} و خواهرانت یعنی سدوم و دخترانش به حالت نخستین خود خواهند برگشت. و سامره و دخترانش به حالت نخستین خود خواهند برگشت. و تو و دخترانت به حالت نخستین خود خواهید برگشت.^{۵۶} اما خواهر تو سدوم در روز تکبر تو به زبانت آورده نشد.^{۵۷} قبل از آنکه شرارت تو مکشوف بشود. مثل آن زمانی که دختران ارام مذمت می‌کردند و جمیع مجاورانش یعنی دختران فلسطینیان که تو را از هر طرف خوار می‌شمردند.»

^{۵۸} پس خداوند می‌فرماید که «تو قباحت و رجاسات خود را متحمل خواهی شد.^{۵۹} زیرا خداوند یهوه چنین می‌گوید: به نهجی که تو عمل نمودی من با تو عمل خواهم نمود، زیرا که قسم را خوار شمرده، عهد را شکستی. لیکن من عهد خود را که در ایام جوانی‌ات با تو بستم به یاد خواهم آورد و عهد جاودانی با تو استوار خواهم داشت.^{۶۱} و هنگامی که خواهران بزرگ و کوچک خود را پذیرفته باشی، آنگاه راههای خود را به یاد آورده، خجل خواهی شد. و من ایشان را به جای دختران به تو خواهم داد، لیکن نه از عهد تو.^{۶۲} و من عهد خود را با تو استوار خواهم ساخت و خواهی دانست که من یهوه هستم.^{۶۳} تا آنکه به یاد آورده، خجل شوی. و خداوند یهوه می‌فرماید که چون من همه کارهای تو را آمرزیده باشم، بار دیگر به سبب رسوایی خویش دهان خود را نخواهی گشود.»

۱۷

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان، معمایی بیاور و مثلی درباره خاندان اسرائیل بزن.^۳ و بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: عقاب بزرگ که بالهای سترگ و نیهای دراز پر از پرهای رنگارنگ دارد به لبنان آمد و سر سرو آزاد را گرفت.^۴ و سر شاخه‌هایش را کنده، آن را به زمین تجارت آورده، در شهر سوداگران گذاشت.^۵ و از تخم آن

زمین گرفته، آن را در زمین باروری نهاد و نزد آبهای بسیار گذاشته، آن را مثل درخت بید، غرس نمود. و آن نمو کرده، مو وسیع کوتاه قد گردید که شاخه‌هایش بسوی او مایل شد و ریشه‌هایش در زیر وی می‌بود. پس موی شده شاخه‌ها رویانید و نهالها آورد. و عقاب بزرگ دیگری با بالهای سترگ و پرهای بسیار آمد و اینک این مو ریشه‌های خود را بسوی او برگردانید و شاخه‌های خویش را از کرته‌های بستان خود بطرف او بیرون کرد تا او وی را سیراب نماید.^۸ در زمین نیکو نزد آبهای بسیار کاشته شد تا شاخه‌ها رویانیده، میوه بیاورد و مو قشنگ گردد.^۹ بگو که خداوند یهوه چنین می‌فرماید: پس آیا کامیاب خواهد شد؟ آیا او ریشه‌هایش را نخواهد کند و میوه‌اش را نخواهد چید تا خشک شود؟ تمامی برگهای تازه‌اش خشک خواهد شد و بدون قوت عظیم و خلق بسیاری از ریشه‌ها کنده خواهد شد. اینک غرس شده است اما کامیاب نخواهد شد. بلکه چون باد شرقی بر آن بوزد، بالکل خشک خواهد شد و در بوستانی که در آن روید پژمرده خواهد گردید.»

^{۱۱} و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۱۲} «به این خاندان متمرّد بگو که آیا معنی این چیزها را نمی‌دانید؟ بگو که اینک پادشاه بابل به اورشلیم آمده، پادشاه و سرورانش را گرفت و ایشان را نزد خود به بابل برد. ^{۱۳} و از ذریه ملوک گرفته، با او عهد بست و او را قسم داد و زور آوران زمین را برد. ^{۱۴} تا آنکه مملکت پست شده، سربلند نکند اما عهد او را نگاه داشته، استوار بماند. ^{۱۵} و لیکن او از وی عاصی شده، ایلچیان خود را به مصر فرستاد تا اسبان و خلق بسیاری به او بدهند. آیا کسی که این کارها را کرده باشد، کامیاب شود یا رهایی یابد؟ و یا کسی که عهد را شکسته است خلاصی خواهد یافت؟»

^{۱۶} خداوند یهوه می‌گوید: «به حیات خودم قسم که البته در مکان آن پادشاه که او را به پادشاهی نصب کرد و او قسم وی را خوار شمرده، عهد او را شکست یعنی نزد وی در میان بابل خواهد مرد. ^{۱۷} و چون سنگرها بر پا سازند و برجها بنا نمایند تا جانهای بسیاری را منقطع سازند، آنگاه فرعون با لشکر عظیم و گروه کثیر او را در جنگ اعانت نخواهد کرد. ^{۱۸} چونکه قسم را خوار شمرده، عهد را شکست و بعد از آنکه دست خود را داده بود، همه‌این کارها را بعمل آورد، پس رهایی نخواهی یافت.» ^{۱۹} بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: «به حیات خودم قسم که سوگند مرا که او خوار شمرده و عهد مرا که شکسته است البته آنها را بر سر او وارد خواهم آورد. ^{۲۰} و دام خود را بر او خواهم گسترانید و او در کمند من گرفتار خواهد شد و او را به بابل آورده، در آنجا

بر وی درباره خیانتی که به من ورزیده است محاکمه خواهم نمود.^{۲۱} و تمامی فراریانش با جمیع افواجش از شمشیر خواهند افتاد و بقیه ایشان بسوی هر باد پراکنده خواهند شد و خواهید دانست که من که یهوه می‌باشم این را گفته‌ام.»

^{۲۲} خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «من سر بلند سرو آزاد را گرفته، آن را خواهم کاشت و از سر اغصانش شاخه تازه کنده، آن را بر کوه بلند و رفیع غرس خواهم نمود.^{۲۳} آن را بر کوه بلند اسرائیل خواهم کاشت و آن شاخه‌ها رویانیده، میوه خواهد آورد. و سرو آزاد قشنگ خواهد شد که هر قسم مرغان بالدار زیر آن ساکن شده، در سایه شاخه‌هایش آشیانه خواهند گرفت.^{۲۴} و تمامی درختان صحرا خواهند دانست که من یهوه درخت بلند را پست می‌کنم و درخت پست را بلند می‌سازم و درخت سبز را خشک و درخت خشک را بارور می‌سازم. من که یهوه هستم این را گفته‌ام و بجا خواهم آورد.»

۱۸

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۲ «شما چه کار دارید که این مثل را درباره زمین اسرائیل می‌زنید و می‌گویید: پدران انگور ترش خوردند و دندانهای پسران کند گردید.»

^۳ خداوند یهوه می‌گوید: «به حیات خودم قسم که بعد از این این مثل را در اسرائیل نخواهید آورد. ^۴ اینک همه جانها از آن منند چنانکه جان پدر است، همچنین جان پسر نیز، هر دو آنها از آن من می‌باشند. هر کسی که گناه ورزد او خواهد مرد. ^۵ و اگر کسی عادل باشد و انصاف و عدالت را بعمل آورد، ^۶ و بر کوهها نخورد و چشمان خود را بسوی بتهای خاندان اسرائیل برنیفزارد و زن همسایه خود را بی‌عصمت نکند و به زن حایض نزدیکی ننماید، ^۷ و بر کسی ظلم نکند و گرو قرضدار را به او رد نماید و مال کسی را به غصب نبرد، بلکه نان خود را به گرسنگان بدهد و برهنگان را به جامه بپوشاند، ^۸ و نقد را به سود ندهد و ربیخ نگیرد، بلکه دست خود را از ستم برداشته، انصاف حقیقی را در میان مردمان اجرا دارد، ^۹ و به فرایض من سلوک نموده و احکام مرا نگاه داشته، به راستی عمل نماید، خداوند یهوه می‌فرماید که آن شخص عادل است و البته زنده خواهد ماند.»

۱۰ «اما اگر او پسری ستم‌پیشه و خونریز تولید نماید که یکی از این کارها را بعمل آورد،
۱۱ و هیچکدام از آن اعمال نیکو را بعمل نیاورد بلکه بر کوهها نیز بخورد و زن همسایه خود را
بی‌عصمت سازد،^{۱۲} و بر فقیران و مسکینان ظلم نموده، مال مردم را به غصب ببرد و گرو را پس
ندهد، بلکه چشمان خود را بسوی بتها برافراشته، مرتکب رجاسات بشود،^{۱۳} و نقد را به سود داده،
ریج گیرد، آیا او زنده خواهد ماند؟ البته او زنده نخواهد ماند و به سبب همه رجاساتی که بجا
آورده است خواهد مرد و خونس بر سرش خواهد بود.

۱۴ «و اگر پسری تولید نماید که تمامی گناهان را که پدرش بجا می‌آورد دیده، بترسد و
مثل آنها عمل ننماید،^{۱۵} و بر کوهها نخورد و چشمان خود را بسوی بتهای خاندان اسرائیل
برنیفزارد و زن همسایه خویش را بی‌عصمت نکند،^{۱۶} و بر کسی ظلم نکند و گرو نگیرد و مال
احدی را به غصب نبرد بلکه نان خود را به گرسنگان دهد و برهنگان را به جامه پوشاند،^{۱۷} و
دست خود را از فقیران برداشته، سود و ریح نگیرد و احکام مرا بجا آورده، به فرایض من سلوک
نماید، او به سبب گناه پدرش نخواهد مرد، بلکه البته زنده خواهد ماند.^{۱۸} و اما پدرش چونکه با
برادران خود به شدت ظلم نموده، مال ایشان را غصب نمود و اعمال شنیع را در میان قوم خود
بعمل آورد او البته به سبب گناهانش خواهد مرد.

۱۹ «لیکن شما می‌گویید چرا چنین است؟ آیا پسر متحمل گناه پدرش نمی‌باشد؟ اگر پسر
انصاف و عدالت را بجا آورده، تمامی فرایض مرا نگاه دارد و به آنها عمل نماید، او البته زنده
خواهد ماند.^{۲۰} هر که گناه کند او خواهد مرد. پسر متحمل گناه پدرش نخواهد بود و پدر متحمل
گناه پسرش نخواهد بود. عدالت مرد عادل بر خودش خواهد بود و شرارت مرد شریر بر خودش
خواهد بود.

۲۱ «و اگر مرد شریر از همه گناهانی که ورزیده باشد بازگشت نماید و جمیع فرایض مرا
نگاه داشته، انصاف و عدالت را بجا آورد او البته زنده مانده نخواهد مرد.^{۲۲} تمامی تقصیرهایی که
کرده باشد به ضد او به یاد آورده نخواهد شد بلکه در عدالتی که کرده باشد زنده خواهد ماند.»
۲۳ خداوند یهوه می‌فرماید: «آیا من از مردن مرد شریر مسرور می‌باشم؟ نی بلکه از اینکه
از رفتار خود بازگشت نموده، زنده ماند.^{۲۴} و اگر مرد عادل از عدالتش برگردد و ظلم نموده،
موافق همه رجاساتی که شریران می‌کنند عمل نماید آیا او زنده خواهد ماند؟ نی بلکه تمامی

عدالت او که کرده است به یاد آورده نخواهد شد و در خیانتی که نموده و در گناهی که ورزیده است خواهد مرد.

^{۲۵} «اما شما می‌گویید که طریق خداوند موزون نیست. پس حال ای خاندان اسرائیل بشنوید: آیا طریق من غیر موزون است و آیا طریق شما غیر موزون نیست؟^{۲۶} چونکه مرد عادل از عدالتش برگردد و ظلم کند در آن خواهد مرد. به سبب ظلمی که کرده است خواهد مرد.^{۲۷} و چون مرد شریر را از شرارتی که کرده است بازگشت نماید و انصاف و عدالت را بجا آورد، جان خود را زنده نگاه خواهد داشت.^{۲۸} چونکه تعقل نموده، از تمامی تقصیرهایی که کرده بود بازگشت کرد البته زنده خواهد ماند و نخواهد مرد.^{۲۹} لیکن شما ای خاندان اسرائیل می‌گویید که طریق خداوند موزون نیست. ای خاندان اسرائیل آیا طریق من غیر موزون است و آیا طریق شما غیر موزون نیست؟»^{۳۰} بنابراین خداوند یهوه می‌گوید: «ای خاندان اسرائیل من بر هریک از شما موافق رفتارش داوری خواهم نمود. پس توبه کنید و از همه تقصیرهای خود بازگشت نمایید تا گناه موجب هلاکت شما نشود.^{۳۱} تمامی تقصیرهای خویش را که مرتکب آنها شده‌اید از خود دور اندازید و دل تازه و روح تازه‌ای برای خود ایجاد کنید. زیرا که ای خاندان اسرائیل برای چه بمیرید؟^{۳۲} زیرا خداوند یهوه می‌گوید: من از مرگ آنکس که می‌میرد مسرور نمی‌باشم. پس بازگشت نموده، زنده مانید.»

۱۹ «پس تو این مرثیه را برای سروران اسرائیل بخوان^۲ و بگو: مادر تو چه بود. او در میان شیران شیر ماده می‌خوابید و بچه‌های خود را در میان شیران ژیان می‌پرورد.^۳ و یکی از بچه‌های خود را تربیت نمود که شیر ژیان گردید و به دریدن شکار آموخته شد و مردمان را خورد.^۴ و چون امت‌ها خبر او را شنیدند، در حفره ایشان گرفتار گردید و او را در غلها به زمین مصر بردند.^۵ و چون مادرش دید که بعد از انتظار کشیدن امیدش بریده شد، پس از بچه‌هایش دیگری را گرفته، او را شیری ژیان ساخت.^۶ و او در میان شیران گردش کرده، شیر ژیان گردید و به دریدن شکار آموخته شده، مردمان را خورد.^۷ و قصرهای ایشان را ویران و شهرهای ایشان را خراب نمود و زمین و هرچه در آن بود از آواز غرش او تهی گردید.^۸ و امت‌ها از کشورها از هر

طرف بر او هجوم آورده، دام خود را بر او گسترانیدند که به حفره ایشان گرفتار شد.^۹ و او را در غلها کشیده، در قفس گذاشتند و نزد پادشاه بابل بردند و او را در قلعه‌ای نهادند تا آواز او دیگر بر کوههای اسرائیل مسموع نشود.

^{۱۰} «مادر تو مثل درخت مو مانند خودت نزد آبها غرس شده، به سبب آبهای بسیار میوه آورد و شاخه بسیار داشت.^{۱۱} و شاخه‌های قوی برای عصاهای سلاطین داشت. و قد آن در میان شاخه‌های پر برگ به حدی بلند شد که از کثرت اغصانش ارتفاعش نمایان گردید.^{۱۲} اما به غضب کنده و به زمین انداخته شد. و باد شرقی میوه‌اش را خشک ساخت و شاخه‌های قویاش شکسته و خشک گردیده، آتش آنها را سوزانید.^{۱۳} و الآن در بیابان در زمین خشک و تشنه مغروس است.^{۱۴} و آتش از عصاهای شاخه‌هایش بیرون آمده، میوه‌اش را سوزانید. به نوعی که یک شاخه قوی برای عصای سلاطین نمانده است. این مرثیه است و مرثیه خواهد بود.»

۲۰

و در روز دهم ماه پنجم از سال هفتم بعضی از مشایخ اسرائیل به جهت طلبیدن خداوند آمدند و پیش من نشستند.^۲ آنگاه کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان مشایخ اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: آیا شما برای طلبیدن من آمدید؟ خداوند یهوه می‌گوید: به حیات خودم قسم که از شما طلبیده نخواهم شد. آیا پسر انسان آیا بر ایشان حکم خواهی کرد؟ آیا بر ایشان حکم خواهی کرد؟ پس رجاسات پدران ایشان را بدیشان بفهمان.^۵ و به ایشان بگو، خداوند یهوه چنین می‌فرماید: در روزی که اسرائیل را برگزیدم و دست خود را برای ذریت خاندان یعقوب برافراشتم و خود را به ایشان در زمین مصر معروف ساختم و دست خود را برای ایشان برافراشته، گفتم: من یهوه خدای شما هستم، در همان روز دست خود را برای ایشان برافراشتم که ایشان را از زمین مصر به زمینی که برای ایشان بازدید کرده بودم بیرون آورم. زمینی که به شیر و شهد جاری است و فخر همه زمینها می‌باشد.^۷ و به ایشان گفتم: هر کس از شما رجاسات چشمان خود را دور کند و خویشتن را به بتهای مصر نجس نسازد، زیرا که من یهوه خدای شما هستم.^۸ اما ایشان از من عاصی شده، نخواستند که به من گوش گیرند. و هر کس از ایشان رجاسات چشمان خود را دور

نکرد و بتهای مصر را ترک ننمود. آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان خواهم ریخت و غضب خویش را در میان زمین مصر بر ایشان به اتمام خواهم رسانید.^۹ لیکن محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن در نظر امت‌هایی که ایشان در میان آنها بودند و در نظر آنها خود را به بیرون آوردن ایشان از زمین مصر، به ایشان شناسانیدم، بی‌حرمت نشود.^{۱۰} پس ایشان را از زمین مصر بیرون آورده، به بیابان رسانیدم.^{۱۱} و فرایض خویش را به ایشان دادم و احکام خود را که هر که به آنها عمل نماید به آنها زنده خواهد ماند، به ایشان تعلیم دادم.^{۱۲} و نیز سبت‌های خود را به ایشان عطا فرمودم تا علامتی در میان من و ایشان بشود و بدانند که من یهوه هستم که ایشان را تقدیس می‌نمایم.

^{۱۳} «لیکن خاندان اسرائیل در بیابان از من عاصی شده، در فرایض من سلوک ننمودند. و احکام مرا که هر که به آنها عمل نماید از آنها زنده ماند، خوار شمردند و سبت‌هایم را بسیار بی‌حرمت نمودند. آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان ریخته، ایشان را در بیابان هلاک خواهم ساخت.^{۱۴} لیکن محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن به نظر امت‌هایی که ایشان را به حضور آنها بیرون آوردم بی‌حرمت نشود.^{۱۵} و من نیز دست خود را برای ایشان در بیابان برافراشتم که ایشان را به زمینی که به ایشان داده بودم، داخل نسازم، زمینی که به شیر و شهد جاری است و فخر تمامی زمینها می‌باشد.^{۱۶} زیرا که احکام مرا خوار شمردند و به فرایض من سلوک ننمودند و سبت‌های مرا بی‌حرمت ساختند، چونکه دل ایشان به بتهای خود مایل می‌بود.^{۱۷} لیکن خشم من بر ایشان رقت نموده، ایشان را هلاک نساختم و ایشان را در بیابان، نابود نمودم.^{۱۸} و به پسران ایشان در بیابان گفتم: به فرایض پدران خود سلوک منماید و احکام ایشان را نگاه مدارید و خویشان را به بتهای ایشان نجس مسازید.^{۱۹} من یهوه خدای شما هستم. پس به فرایض من سلوک نمایید و احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید.^{۲۰} و سبت‌های مرا تقدیس نمایید تا در میان من و شما علامتی باشد و بدانید که من یهوه خدای شما هستم.

^{۲۱} «لیکن پسران از من عاصی شده، به فرایض من سلوک ننمودند و احکام مرا که هر که آنها را بجا آورد از آنها زنده خواهد ماند، نگاه نداشتند و به آنها عمل ننمودند و سبت‌های مرا بی‌حرمت ساختند. آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان ریخته، غضب خویش را بر ایشان در بیابان به اتمام خواهم رسانید.^{۲۲} لیکن دست خود را برگردانیده، محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن به نظر امت‌هایی که ایشان را به حضور آنها بیرون آوردم بی‌حرمت نشود.^{۲۳} و من

نیز دست خود را برای ایشان در بیابان برافراشتم که ایشان را در میان امت‌ها پراکنده نمایم و ایشان را در کشورها متفرق سازم.^{۲۴} زیرا که احکام مرا بجا نیاوردند و فرایض مرا خوار شمردند و سبتهای مرا بی‌حرمت ساختند و چشمان ایشان بسوی بتهای پدران ایشان نگران می‌بود.^{۲۵} بنابراین من نیز فرایضی را که نیکو نبود و احکامی را که از آنها زنده نمانند به ایشان دادم.^{۲۶} و ایشان را به هدایای ایشان که هر کس را که رحم را می‌گشود از آتش می‌گذرانیدند، نجس ساختم تا ایشان را تباه سازم و بدانند که من یهوه هستم.

^{۲۷} «بنابراین ای پسر انسان خاندان اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: در این دفعه نیز پدران شما خیانت کرده، به من کفر ورزیدند.^{۲۸} زیرا که چون ایشان را به زمینی که دست خود را برافراشته بودم که آن را به ایشان بدهم در آوردم، آنگاه به هر تل بلند و هر درخت کشتن نظر انداختند و ذبایح خود را در آنجا ذبح نمودند و قربانی‌های غضبانگیز خویش را گذرانیدند. و در آنجا هدایای خوشبوی خود را آوردند و در آنجا هدایای ریختنی خود را ریختند.^{۲۹} و به ایشان گفتم: این مکان بلند که شما به آن می‌روید چیست؟ پس اسم آن تا امروز بامه خوانده می‌شود.

^{۳۰} «بنابراین به خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: آیا شما به رفتار پدران خود خویشتن را نجس می‌سازید و رجاسات ایشان را پیروی نموده، زنا می‌کنید؟^{۳۱} و هدایای خود را آورده، پسران خویش را از آتش می‌گذرانید و خویشتن را از تمامی بتهای خود تا امروز نجس می‌سازید؟ پس ای خاندان اسرائیل آیا من از شما طلبیده بشوم؟ خداوند یهوه می‌فرماید به حیات خودم قسم که از شما طلبیده نخواهم شد.^{۳۲} و آنچه به خاطر شما خطور می‌کند، هرگز واقع نخواهد شد که خیال می‌کنید. مثل امت‌ها و مانند قبایل کشورها گردیده، (بتهای) چوب و سنگ را عبادت خواهید نمود.^{۳۳} زیرا خداوند یهوه می‌فرماید: به حیات خودم قسم که هرآینه با دست قوی و بازوی برافراشته و خشم ریخته شده بر شما سلطنت خواهد نمود.^{۳۴} و شما را از میان امت‌ها بیرون آورده، به دست قوی و بازوی برافراشته و خشم ریخته شده از زمینهایی که در آنها پراکنده شده‌اید جمع خواهم نمود.^{۳۵} و شما را به بیابان امت‌ها در آورده، در آنجا بر شما روبرو داوری خواهم نمود.^{۳۶} و خداوند یهوه می‌گوید: چنانکه بر پدران شما در بیابان زمین مصر داوری نمودم، همچنین بر شما داوری خواهم نمود.^{۳۷} و شما را زیر عصا گذرانیده، به بند عهد درخواهم آورد.^{۳۸} و آنانی را که متمرّد شده و از من عاصی گردیده‌اند، از میان شما جدا خواهم نمود و

ایشان را از زمین غربت ایشان بیرون خواهم آورد. لیکن به زمین اسرائیل داخل نخواهند شد و خواهید دانست که من یهوه هستم.»^{۳۹} اما به شما ای خاندان اسرائیل خداوند یهوه چنین می‌گوید: «همه شما نزد بت‌های خود رفته، آنها را عبادت کنید. لیکن بعد از این البته مرا گوش خواهید داد. و اسم قدوس مرا دیگر با هدایا و بت‌های خود بی‌عصمت نخواهید ساخت.^{۴۰} زیرا خداوند یهوه می‌فرماید: در کوه مقدس من بر کوه بلند اسرائیل تمام خاندان اسرائیل جمیعا در آنجا مرا عبادت خواهند کرد و در آنجا از ایشان راضی شده، ذبایح جنبانی‌دنی شما و نوبرهای هدایای شما را با تمامی موقوفات شما خواهم طلبید.^{۴۱} و چون شما را از امت‌ها بیرون آورم و شما را از زمینیهایی که در آنها پراکنده شده‌اید جمع نمایم، آنگاه هدایای خوشبوی شما را از شما قبول خواهم کرد و به نظر امت‌ها در میان شما تقدیس کرده خواهم شد.^{۴۲} و چون شما را به زمین اسرائیل یعنی به زمینی که دربارهاش دست خود را برافراشتم که آن را به پدران شما بدهم بیاورم، آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم.^{۴۳} و در آنجا طریق‌های خود و تمامی اعمال خویش را که خویشان را به آنها نجس ساخته‌اید، به یاد خواهید آورد. و از همه اعمال قبیح که کرده‌اید، خویشان را به نظر خود مکروه خواهید داشت.^{۴۴} و ای خاندان اسرائیل خداوند یهوه می‌فرماید: هنگامی که با شما محض خاطر اسم خود و نه به سزای رفتار قبیح شما و نه موافق اعمال فاسد شما عمل نموده باشم، آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم.»

^{۴۵} و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۴۶} «ای پسر انسان روی خود را بسوی جنوب متوجه ساز و به سمت جنوب تکلم نما و بر جنگل صحرای جنوب نبوت کن.^{۴۷} و به آن جنگل جنوب بگو: کلام خداوند را بشنو. خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من آتشی در تو می‌افروزم که هر درخت سبز و هر درخت خشک را در تو خواهد سوزانید. و لهیب ملتهب آن خاموش نخواهد شد و همه رویها از جنوب تا شمال از آن سوخته خواهد شد.^{۴۸} و تمامی بشر خواهند فهمید که من یهوه آن را افروخته‌ام تا خاموشی نپذیرد.»

^{۴۹} و من گفتم: «آه ای خداوند یهوه، ایشان درباره من می‌گویند: آیا او مثلها نمی‌آورد؟»

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۲ «ای پسر انسان روی خود را بسوی اورشلیم بدار و به مکان‌های بلند مقدس تکلم نما. و به زمین اسرائیل نبوت کن ^۳ و به زمین اسرائیل بگو: خداوند چنین می‌فرماید: اینک من به ضد تو هستم و شمشیر خود را از غلافش کشیده، عادلان و شریران را از میان تو منقطع خواهم ساخت. ^۴ و چونکه عادلان و شریران را از میان تو منقطع می‌سازم، بنابراین شمشیر من بر تمامی بشر از جنوب تا شمال از غلافش بیرون خواهد آمد. ^۵ و تمامی بشر خواهند فهمید که من یهوه شمشیر خود را از غلافش بیرون کشیدم تا باز به آن برنگردد. ^۶ پس تو ای پسر انسان آه بکش! با شکستگی کمر و مرارت سخت به نظر ایشان آه بکش. ^۷ و اگر به تو گویند که چرا آه می‌کشی؟ بگو: به سبب آوازه‌ای که می‌آید. زیرا که همه دلها گداخته و تمامی دستها سست گردیده و همه جانها کاهیده و جمیع زانوها مثل آب بیتاب خواهد شد. خداوند یهوه می‌گوید: همانا آن می‌آید و به وقوع خواهد پیوست.»

^۸ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۹ «ای پسر انسان نبوت کرده، بگو: خداوند چنین می‌فرماید: بگو که شمشیر، شمشیر تیز شده و نیز صیقلی گردیده است. ^{۱۰} تیز شده است تا کشتار نماید و صیقلی گردیده تا براق شود. پس آیا ما شادی نماییم؟ عصای پسر من همه درختان را خوار می‌شمارد. ^{۱۱} و آن برای صیقلی شدن داده شد تا آن را به دست گیرند. و این شمشیر تیز شده و صیقلی گردیده است تا به دست قاتل داده شود. ^{۱۲} ای پسر انسان فریاد برآور و لوله نما زیرا که این بر قوم من و بر جمیع سروران اسرائیل وارد می‌آید. ترسها به سبب شمشیر بر قوم من عارض شده است. لهذا بر ران خود دست بزن. ^{۱۳} زیرا که امتحان است. و چه خواهد بود اگر عصابی که (دیگران را) خوار می‌شمارد، دیگر نباشد. قول خداوند یهوه این است: ^{۱۴} و تو ای پسر انسان نبوت کن و دستهای خود را به هم بزن و شمشیر دفعه سوم تکرار بشود. شمشیر مقتولان است. شمشیر آن مقتول عظیم که ایشان را احاطه می‌کند. ^{۱۵} شمشیر برنده‌ای به ضد همه دروازه‌های ایشان قرار دادم تا دلها گداخته شود و هلاکت‌ها زیاده شود. آه (شمشیر) براق گردیده و برای کشتار تیز شده است. ^{۱۶} جمع شده، به جانب راست برو و آراسته گردیده، به جانب چپ توجه نما. به هر طرف که رخسارهایت متوجه می‌باشد. ^{۱۷} و من نیز دستهای خود را به هم خواهم زد و حدت خشم خویش را ساکن خواهم گردانید. من یهوه هستم که تکلم نموده‌ام.»

^{۱۸} و کلام خد/وند بر من نازل شده، گفت: ^{۱۹} «و تو ای پسر انسان دو راه به جهت خود تعیین نما تا شمشیر پادشاه بابل از آنها بیاید. هر دو آنها از یک زمین بیرون می‌آید. و علامتی بر پا کن. آن را بر سر راه شهر بر پا نما. ^{۲۰} راهی تعیین نما تا شمشیر به ربه بنی عمون و به یهودا در اورشلیم منیع بیاید. ^{۲۱} زیرا که پادشاه بابل بر شاهراه، به سر دو راه ایستاده است تا تفأل زند و تیرها را به هم زده، از ترافیم سؤال می‌کند و به جگر می‌نگرد.

^{۲۲} به دست راستش تفأل اورشلیم است تا منجیقها بر پا کند و دهان را برای کشتار بگشاید و آواز را به گلبانگ بلند نماید و منجیقها بر دروازه‌ها بر پا کند و سنگرها بسازد و برجها بنا نماید. ^{۲۳} لیکن در نظر ایشان که قسم برای آنها خورده‌اند، تفأل باطل می‌نماید. و او گناه ایشان را به یاد می‌آورد تا گرفتار شوند.»

^{۲۴} بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: «چونکه شما تقصیرهای خویش را منکشف ساخته و خطایای خود را در همه اعمال خویش ظاهر نموده، عصیان خود را یاد آوراندید، پس چون به یاد آورده شدید دستگیر خواهید شد. ^{۲۵} و تو ای رئیس شریر اسرائیل که به زخم مهلک مجروح شده‌ای و اجل تو در زمان عقوبت آخر رسیده است، ^{۲۶} خداوند یهوه چنین می‌گوید: عمامه را دور کن و تاج را بردار. چنین نخواهد ماند. آنچه را که پست است بلند نما و آنچه را که بلند است پست کن. ^{۲۷} و من آن را سرنگون، سرنگون، سرنگون خواهم ساخت. و این دیگر واقع نخواهد شد تا آنکس بیاید که حق او می‌باشد. و من آن را به وی عطا خواهم نمود.

^{۲۸} «و تو ای پسر انسان نبوت کرده، بگو: خداوند یهوه درباره بنی‌عمون و سرزنش ایشان چنین می‌فرماید: بگو که شمشیر، شمشیر برای کشتار کشیده شده است و به غایت صیقلی گردیده تا براق بشود. ^{۲۹} چونکه برای تو رؤیای باطل دیده‌اند و برای تو تفأل دروغ زده‌اند تا تو را بر گردنهای مقتولان شریر بگذارند که اجل ایشان در زمان عقوبت آخر رسیده است. ^{۳۰} لہذا آن را به غلافش برگردان و بر تو در مکانی که آفریده شده‌ای و در زمینی که تولد یافته‌ای داوری خواهم نمود. ^{۳۱} و خشم خود را بر تو خواهم ریخت و آتش غیظ خود را بر تو خواهم دمید. و تو را به دست مردان وحشی که برای هلاک نمودن چالاکنند تسلیم خواهم نمود. ^{۳۲} و تو برای آتش هیزم خواهی شد و خونت در آن زمین خواهد ماند. پس به یاد آورده نخواهی شد زیرا من که یهوه هستم تکلم نموده‌ام.»

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۲ «ای پسر انسان آیا داوری خواهی نمود؟ آیا بر شهر خونریز داوری خواهی نمود؟ پس آن را از همه رجاساتش آگاه ساز. ^۳ و بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: ای شهری که خون را در میان خودت می‌ریزی تا اجل تو برسد! ای که بتها را به ضد خود ساخته، خویشتن را نجس نموده‌ای! ^۴ به سبب خونی که ریخته‌ای مجرم شده‌ای و به سبب بتهایی که ساخته‌ای نجس گردیده‌ای. لهذا اجل خویش را نزدیک آورده، به انتهای سالهای خود رسیده‌ای. لهذا تو را نزد امت‌ها عار و نزد جمیع کشورها مسخره گردانیده‌ام. ^۵ ای پلید نام! و ای پر فتنه! آنانی که به تو نزدیک و آنانی که از تو دورند بر تو سخریه خواهند نمود. ^۶ اینک سروران اسرائیل، هر کس به قدر قوت خویش مرتکب خونریزی در میان تو می‌بودند. ^۷ پدر و مادر را در میان تو اهانت نمودند. و غریبان را در میان تو مظلوم ساختند و بر یتیمان و بیوه‌زنان در میان تو ستم نمودند. ^۸ و تو مقدس‌های مرا خوار شمرده، سبت‌های مرا بی‌عصمت نمودی. ^۹ و بعضی در میان تو به جهت ریختن خون، نامی می‌نمودند و بر کوهها در میان تو غذا می‌خوردند و در میان تو مرتکب قباحت می‌شدند. ^{۱۰} و عورت پدران را در میان تو منکشف می‌ساختند. و زنان حیض را در میان تو بی‌عصمت می‌نمودند. ^{۱۱} یکی در میان تو با زن همسایه خود عمل زشت نمود. و دیگری عروس خویش را به جور بی‌عصمت کرد. و دیگری خواهرش، یعنی دختر پدر خود را ذلیل ساخت. ^{۱۲} و در میان تو به جهت ریختن خون رشوه خوردند و سود و ربح گرفتند. و تو مال همسایه خود را به زور غصب کردی و مرا فراموش نمودی. قول خداوند یهوه این است. ^{۱۳} لهذا هان من به سبب حرص تو که مرتکب آن شده‌ای و به سبب خونی که در میان خودت ریخته‌ای، دستهای خود را به هم می‌زنم. ^{۱۴} پس در ایامی که من به تو مکافات رسانم آیا دلت قوی و دستهایت محکم خواهد بود؟ من که یهوه هستم تکلم نمودم و بعمل خواهم آورد. ^{۱۵} و تو را در میان امت‌ها پراکنده و در میان کشورها متفرق ساخته، نجاسات تو را از میانت نابود خواهم ساخت. ^{۱۶} و به نظر امت‌ها بی‌عصمت خواهی شد و خواهی دانست که من یهوه هستم.»

^{۱۷} و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۱۸} «ای پسر انسان خاندان اسرائیل نزد من درد شده‌اند و جمیع ایشان مس و روی و آهن و سرب در میان کوره و درد نقره شده‌اند. ^{۱۹} بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: چونکه همگی شما درد شده‌اید، لهذا من شما را در میان اورشلیم جمع

خواهم نمود.^{۲۰} چنانکه نقره و مس و آهن و سرب و روی را در میان کوره جمع کرده، آتش بر آنها می‌دمند تا گداخته شود، همچنان من شما را در غضب و حدت خشم خویش جمع کرده، در آن خواهم نهاد و شما را خواهم گداخت.^{۲۱} و شما را جمع کرده، آتش غضب خود را بر شما خواهم دمید که در میانش گداخته شوید.^{۲۲} چنانکه نقره در میان کوره گداخته می‌شود، همچنان شما در میانش گداخته خواهید شد و خواهید دانست که من یهوه حدت خشم خویش را بر شما ریخته‌ام.»

^{۲۳} و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۲۴} «ای پسر انسان او را بگو: تو زمینی هستی که طاهر نخواهی شد. و باران در روز غضب بر تو نخواهد بارید.^{۲۵} فتنه انبیای آن در میانش می‌باشد. ایشان مثل شیر غران که شکار را می‌درد، جانها را می‌خورند. و گنجها و نفایس را می‌برند. و بیوه‌زنان را در میانش زیاد می‌سازند.^{۲۶} کاهنانش به شریعت من مخالفت ورزیده، موقوفات مرا حلال می‌سازند. و در میان مقدس و غیر مقدس تمیز نمی‌دهند و در میان نجس و طاهر فرق نمی‌گذارند. و چشمان خود را از سبت‌های من می‌پوشانند و من در میان ایشان بی‌حرمت گردیده‌ام.^{۲۷} سرورانش مانند گرگان درنده خون می‌ریزند و جانها را هلاک می‌نمایند تا سود ناحق ببرند.^{۲۸} و انبیایش ایشان را به گل ملاط اندود نموده، رؤیاهای باطل می‌بینند و برای ایشان تقال دروغ زده، می‌گویند که خداوند یهوه چنین گفته است با آنکه یهوه تکلم ننموده.^{۲۹} و قوم زمین به شدت ظلم نموده و مال یکدیگر را غصب کرده‌اند. و بر فقیران و مسکینان جفا نموده، غریبان را به بی‌انصافی مظلوم ساخته‌اند.^{۳۰} و من در میان ایشان کسی را طلبیدم که دیوار را بنا نماید و برای زمین به حضور من در شکاف بایستد تا آن را خراب ننمایم، اما کسی را نیافتم.^{۳۱} پس خداوند یهوه می‌گوید: خشم خود را بر ایشان ریخته‌ام و ایشان را به آتش غضب خویش هلاک ساخته، طریق ایشان را بر سر ایشان وارد آورده‌ام.»

۲۳

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۲ «ای پسر انسان، دو زن دختر یک مادر بودند.^۳ و ایشان در مصر زنا کرده، در جوانی خود زناکار شدند. در آنجا سینه‌های ایشان را مالیدند و پستانهای بکارت ایشان را افشردند.^۴ و نامهای ایشان بزرگتر اهوله و خواهر او اهولیه

بود. و ایشان از آن من بوده، پسران و دختران زاییدند. و اما نامهای ایشان اهو له، سامره می باشد و اهو لیه، اورشلیم.^۵ و اهو له از من رو تافته، زنا نمود و بر محبان خود یعنی بر آشوریان که مجاور او بودند عاشق گردید؛ کسانی که به آسمانجونی ملبس بودند؛ حاکمان و سرداران که همه ایشان جوانان دلپسند و فارسان اسب سوار بودند.^۷ و به ایشان یعنی به جمیع برگزیدگان بنی آشور فاحشگی خود را بذل نمود و خود را از جمیع بتهای آنانی که بر ایشان عاشق می بود نجس می ساخت.^۸ و فاحشگی خود را که در مصر می نمود، ترک نکرد. زیرا که ایشان در ایام جوانی اش با او هم خواب می شدند و پستانهای بکارت او را افشرد، زناکاری خود را بر وی می ریختند.^۹ لهذا من او را به دست عاشقانش یعنی به دست بنی آشور که او بر ایشان عشق می ورزید، تسلیم نمودم.^{۱۰} که ایشان عورت او را منکشف ساخته، پسران و دخترانش را گرفتند. و او را به شمشیر کشتند که در میان زنان عبرت گردید و بر وی داوری نمودند.

^{۱۱} «و چون خواهرش اهو لیه این را دید، در عشق بازی خویش از او زیاده فاسد گردید و بیشتر از زناکاری خواهرش زنا نمود.^{۱۲} و بر بنی آشور عاشق گردید که جمیع ایشان حاکمان و سرداران مجاور او بودند و ملبس به آسمانجونی و فارسان اسب سوار و جوانان دلپسند بودند.^{۱۳} و دیدم که او نیز نجس گردیده و طریق هردو ایشان یک بوده است.^{۱۴} پس زناکاری خود را زیاد نمود، زیرا صورتهای مردان که بر دیوارها نقش شده بود یعنی تصویرهای کلدانیان را که به شنجرف کشیده شده بود، دید.^{۱۵} که کمرهای ایشان به کمربندها بسته و عمامهای رنگارنگ بر سر ایشان پیچیده بود. و جمیع آنها مانند سرداران و به شبیه اهل بابل که مولد ایشان زمین کلدانیان است، بودند.^{۱۶} و چون چشم او بر آنها افتاد، عاشق ایشان گردید. و رسولان نزد ایشان به زمین کلدانیان فرستاد.^{۱۷} و پسران بابل نزد وی در بستر عشق بازی درآمده، او را از زناکاری خود نجس ساختند. پس چون خود را از ایشان نجس یافت، طبع وی از ایشان متنفر گردید.^{۱۸} و چون که زناکاری خود را آشکار کرد و عورت خود را منکشف ساخت، جان من از او متنفر گردید، چنانکه جانم از خواهرش متنفر شده بود.^{۱۹} اما او ایام جوانی خود را که در آنها در زمین مصر زنا کرده بود به یاد آورده، باز زناکاری خود را زیاد نمود.^{۲۰} و بر معشوقه های ایشان عشق ورزید که گوشت ایشان، مثل گوشت الاغان و نطفه ایشان چون نطفه اسبان می باشد.^{۲۱} و قباحت جوانی خود را حینی که مصریان پستانهای را به خاطر سینه های جوانی ات افشردند به یاد آوردی.

^{۲۲} «بنابراین ای اهلویه خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من عاشقانت را که جانت از ایشان متنفر شده است به ضد تو برانگیزانیده، ایشان را از هر طرف بر تو خواهم آورد.^{۲۳} یعنی پسران بابل و همه کلدانیان را از فقوم و شوع و قوع. و همه پسران آشور را همراه ایشان که جمیع ایشان جوانان دلپسند و حاکمان و والیان و سرداران و نامداران هستند و تمامی ایشان اسب سوارند.^{۲۴} و با اسلحه و کالسه‌ها و ارابه‌ها و گروه عظیمی بر تو خواهند آمد و با مجن‌ها و سپرها و خودها تو را احاطه خواهند نمود. و من داوری تو را به ایشان خواهم سپرد تا تو را بر حسب احکام خود داوری نمایند.^{۲۵} و من غیرت خود را به ضد تو خواهم برانگیخت تا با تو به غضب عمل نمایند. و بینی و گوشه‌ها را خواهند برید و بقیه تو با شمشیر خواهند افتاد و پسران و دخترانت را خواهند گرفت و بقیه تو به آتش سوخته خواهند شد.^{۲۶} و لباس تو را از تو کنده، زیورهای زیبایی تو را خواهند برد.^{۲۷} پس قباحت تو و زناکاری‌ات را که از زمین مصر آورده‌ای، از تو نابود خواهم ساخت. و چشمان خود را بسوی ایشان بر نخواهی افراشت و دیگر مصر را به یاد نخواهی آورد.^{۲۸} زیرا خداوند یهوه چنین می‌گوید: اینک تو را به دست آنانی که از ایشان نفرت داری و به دست آنانی که جانت از ایشان متنفر است، تسلیم خواهم نمود.^{۲۹} و با تو از راه بغض رفتار نموده، تمامی حاصل تو را خواهند گرفت و تو را عریان و برهنه وا خواهم گذاشت. تا آنکه برهنگی زناکاری تو و قباحت و فاحشه‌گری تو ظاهر شود.^{۳۰} و این کارها را به تو خواهم کرد، از این جهت که در عقب امت‌ها زنا نموده، خویشتن را از بتهای ایشان نجس ساخته‌ای.^{۳۱} و چونکه به طریق خواهر خود سلوک نمودی، جام او را به دست تو خواهم داد.^{۳۲} و خداوند یهوه چنین می‌فرماید: جام عمیق و بزرگ خواهر خود را خواهی نوشید و محل سخریه و استهزا خواهی شد که متحمل آن نتوانی شد.^{۳۳} و از مستی و حزن پر خواهی شد. از جام حیرت و خرابی یعنی از جام خواهرت سامره.^{۳۴} و آن را خواهی نوشید و تا ته خواهی آشامید و خورده‌های آن را خواهی خایید و پستانهای خود را خواهی کند، زیرا خداوند یهوه می‌گوید که من این را گفته‌ام.^{۳۵} بنابراین خداوند یهوه چنین می‌فرماید: چونکه مرا فراموش کردی و مرا پشت سر خود انداختی، لهذا تو نیز متحمل قباحت و زناکاری خود خواهی شد.»

^{۳۶} و خداوند مرا گفت: «ای پسر انسان! آیا براهوله و اهلویه داوری خواهی نمود؟ بلکه ایشان را از رجاسات ایشان آگاه ساز.^{۳۷} زیرا که زنا نموده‌اند و دست ایشان خون آلود است و با بتهای خویش مرتکب زنا شده‌اند. و پسران خود را نیز که برای من زاییده بودند، به جهت آنها از

آتش گذرانیده‌اند تا سوخته شوند.^{۳۸} و علاوه بر آن این را هم به من کرده‌اند که در همانروز مقدس مرا بی‌عصمت کرده، سبت‌های مرا بی‌حرمت نموده‌اند.^{۳۹} زیرا چون پسران خود را برای بتهای خویش ذبح نموده بودند، در همان روز به مقدس من داخل شده، آن را بی‌عصمت نمودند و هان این عمل را در خانه من بجا آوردند.^{۴۰} بلکه نزد مردانی که از دور آمدند، فرستادید که نزد ایشان قاصدی فرستاده شد. و چون ایشان رسیدند، خویشان را برای ایشان غسل دادی و سرمه به چشمانت کشیدی و خود را به زیورهایت آرایش دادی.^{۴۱} و بر بستر فاخری که سفره پیش آن آماده بود نشسته، بخور و روغن مرا بر آن نهادی.^{۴۲} و در آن آواز گروه عیاشان مسموع شد. و همراه آن گروه عظیم صابیان از بیابان آورده شدند که دستبندها بر دستها و تاجهای فاخر بر سر هر دو آنها گذاشتند.^{۴۳} و من درباره آن زنی که در زناکاری فرسوده شده بود گفتم: آیا ایشان الآن با او زنا خواهند کرد و او با ایشان؟^{۴۴} و به او درآمدند به نهجی که نزد فاحشه‌ها درمی‌آیند. همچنان به آن دو زن قباحت پیشه یعنی اهلوه و اهلویه درآمدند.^{۴۵} پس مردان عادل بر ایشان قصاص زنان زناکار و خونریز را خواهند رسانید، زیرا که ایشان زانیه می‌باشند و دست ایشان خون‌آلود است.^{۴۶} زیرا خداوند یهوه چنین می‌فرماید: من گروهی به ضد ایشان خواهم برانگیخت. و ایشان را مشوش ساخته، به تاراج تسلیم خواهم نمود.^{۴۷} و آن گروه ایشان را به سنگها سنگسار نموده، به شمشیرهای خود پاره خواهند کرد. و پسران و دختران ایشان را کشته، خانه‌های ایشان را به آتش خواهند سوزانید.^{۴۸} و قباحت را از زمین نابود خواهم ساخت. پس جمیع زنان متنبه خواهند شد که مثل شما مرتکب قباحت نشوند.^{۴۹} و سزای قباحت شما را بر شما خواهند رسانید. و متحمل گناهان بتهای خویش خواهید شد و خواهید دانست که من خداوند یهوه می‌باشم.»

۲۴

و در روز دهم ماه دهم از سال نهم کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان اسم امروز را برای خود بنویس، اسم همین روز را، زیرا که در همین روز پادشاه بابل بر اورشلیم هجوم آورد.^۳ و برای این خاندان فتنه‌انگیز مثلی آورده، به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌گوید: دیگ را بگذار. آن را بگذار و آب نیز در آن بریز. ^۴قطعه‌هایش یعنی هر

قطعه نیکو و ران و دوش را در میانش جمع کن و از بهترین استخوانها آن را پر ساز. ^۵ و بهترین گوسفندان را بگیر و استخوانها را زیرش دسته کرده، آن را خوب بجوشان تا استخوانهایی که در اندرونش هست پخته شود. ^۶ بنابراین خداوند یهوه چنین می گوید: وای بر آن شهر خونریز! وای بر آن دیگی که زنگش در میانش است و زنگش از میانش در نیامده است! آن را به قطعه‌هایش بیرون آور و قرعه بر آن انداخته نشود. ^۷ زیرا خونی که ریخت در میانش می‌باشد. آن را بر صخره صاف نهاد و بر زمین نریخت تا از خاک پوشانیده شود. ^۸ من خون او را بر صخره صاف نهادم که پنهان نشود تا آنکه حدت خشم را برانگیخته انتقام بکشم. ^۹ بنابراین خداوند یهوه چنین می گوید: وای بر آن شهر خونریز! من نیز توده هیزم را بزرگ خواهم ساخت. ^{۱۰} هیزم زیاد بیاور و آتش بیفروز و گوشت را مهیا ساز و ادویه‌جات در آن بریز و استخوانها سوخته بشود. ^{۱۱} پس آن را بر اخگر خالی بگذار تا تابیده شده مسش سوخته گردد و نجاستش در آن گداخته شود و زنگش نابود گردد. ^{۱۲} او از مشقت‌ها خسته گردید، اما زنگ بسیارش از وی بیرون نیامد. پس زنگش در آتش بشود. ^{۱۳} در نجاست تو قباح است چونکه تو را تطهیر نمودم. اما طاهر نشدی. لهذا تا غضب خود را بر تو به اتمام نرسانم، دیگر از نجاست خود طاهر نخواهی شد. ^{۱۴} من که یهوه هستم این را گفته‌ام و به وقوع خواهد پیوست و آن را بجا خواهم آورد. پس خداوند یهوه می گوید: دست نخواهم برداشت و شفقت نخواهم نمود و پشیمان نخواهم شد و بر حسب رفتارت و بر وفق اعمالت بر تو داوری خواهند کرد.»

^{۱۵} و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۱۶} «ای پسر انسان اینک من آرزوی چشمانت را بغته از تو خواهم گرفت. ماتم و گریه منما و اشک از چشمت جاری نشود. ^{۱۷} آه بکش و خاموش شو و برای مرده ماتم مگیر. بلکه عمامه بر سرت بیچ و کفش به پایت بکن و شاربهایت را میپوشان و طعام مرده را مخور.»

^{۱۸} پس بامدادان با قوم تکلم نمودم و وقت عصر زن من مرد و صبحگاهان به نهجی که مأمور شده بودم عمل نمودم. ^{۱۹} و قوم به من گفتند: «آیا ما را خبر نمی‌دهی که این کارهایی که می‌کنی به ما چه نسبت دارد؟»

^{۲۰} ایشان را جواب دادم که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۲۱} «به خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید که هان من مقدس خود را که فخر جلال شما و آرزوی چشمان شما و لذت جانهای شما است، بی‌عصمت خواهم نمود. و پسران و دختران شما که ایشان را ترک

خواهید کرد، به شمشیر خواهند افتاد.^{۲۲} و به نهجی که من عمل نمودم، شما عمل خواهید نمود. شاربهای خود را نخواهید پوشانید و طعام مردگان را نخواهید خورد.^{۲۳} عمامه‌های شما بر سر و کفشهای شما در پایهای شما بوده، ماتم و گریه نخواهید کرد. بلکه به سبب گناهان خود کاهیده شده، بسوی یکدیگر آه خواهید کشید.^{۲۴} و حزقیال برای شما آیتی خواهد بود موافق هر آنچه او کرد، شما عمل خواهید نمود. و حینی که این واقع شود خواهید دانست که من خداوند یهوه می‌باشم.

^{۲۵} «و اما تو ای پسر انسان! در روزی که من قوت و سرور فخر و آرزوی چشمان و رفعت جانهای ایشان یعنی پسران و دختران ایشان را از ایشان گرفته باشم، آیا واقع نخواهد شد^{۲۶} که در آن روز هر که رهایی یابد نزد تو آمده، این را به سمع تو خواهد رسانید؟^{۲۷} پس در آن روز دهانت برای آنانی که رهایی یافته‌اند باز خواهد شد و متکلم شده، دیگر گنگ نخواهی بود و برای ایشان آیتی خواهی بود و خواهند دانست که من یهوه می‌باشم.»

۲۵

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۲ «ای پسر انسان نظر خود را بر بنی‌عمون بدار و به ضد ایشان نبوت نما. ^۳ و به بنی‌عمون بگو: کلام خداوند یهوه را بشنوید! خداوند یهوه چنین می‌فرماید: چونکه درباره مقدس من حینی که بی‌عصمت شد و درباره زمین اسرائیل، حینی که ویران گردید و درباره خاندان یهودا، حینی که به اسیری رفتند هه گفتم،^۴ بنابراین همانا من تو را به بنی مشرق تسلیم می‌کنم تا در تو تصرف نمایند. و خیمه‌های خود را در میان تو زده، مسکن‌های خویش را در تو بر پا خواهند نمود. و ایشان میوه تو را خواهند خورد و شیر تو را خواهند نوشید.^۵ و ربه را آرامگاه شتران و (زمین) بنی عمون را خوابگاه گله‌ها خواهم گردانید و خواهید دانست که من یهوه هستم.^۶ زیرا خداوند یهوه چنین می‌گوید: چونکه تو بر زمین اسرائیل دستک می‌زنی و پا بر زمین می‌کوبی و به تمامی کینه دل خود شادی می‌نمایی،^۷ بنابراین هان من دست خود را بر تو دراز خواهم کرد و تو را تاراج امت‌ها خواهم ساخت. و تو را از میان قوم‌ها منقطع ساخته، از میان کشورها نابود خواهم ساخت. و چون تو را هلاک ساخته باشم، آنگاه خواهی دانست که من یهوه هستم.»

^۸ خداوند یهوه چنین می‌گوید: «چونکه موآب و سعیر گفته‌اند که اینک خاندان اسرائیل مانند جمیع امت‌ها می‌باشند،^۹ بنابراین اینک من حدود موآب را از شهرها یعنی از شهرهای حدودش که فخر زمین می‌باشد یعنی بیت یشیموت و بعل معون و قریه تایم مفتوح خواهم ساخت.^{۱۰} برای بنی مشرق آن را با بنی عمون (مفتوح خواهم ساخت) و به تصرف ایشان خواهم داد تا بنی عمون دیگر در میان امت‌ها مذکور نشوند.^{۱۱} و بر موآب داوری خواهم نمود و خواهند دانست که من یهوه می‌باشم.»

^{۱۲} خداوند یهوه چنین می‌گوید: «از این جهت که ادوم از خاندان یهودا انتقام کشیده‌اند و در انتقام کشیدن از ایشان خطایی عظیم ورزیده‌اند،^{۱۳} بنابراین خداوند یهوه چنین می‌فرماید: دست خود را برادوم دراز کرده، انسان و بهایم را از آن منقطع خواهم ساخت و آن را ویران کرده، از تیمان تا ددان به شمشیر خواهند افتاد.^{۱۴} و به دست قوم خود اسرائیل انتقام خود را از ادوم خواهم کشید و موافق خشم و غضب من به ادوم عمل خواهند نمود. و خداوند یهوه می‌گوید که انتقام مرا خواهند فهمید.»

^{۱۵} خداوند یهوه چنین می‌گوید: «چونکه فلسطینیان انتقام کشیدند و با کینه دل خود انتقام سخت کشیدند تا آن را به عداوت ابدی خراب نمایند،^{۱۶} بنابراین خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من دست خود را بر فلسطینیان دراز نموده، کریتیان را منقطع خواهم ساخت و باقی ماندگان ساحل دریا را هلاک خواهم نمود.^{۱۷} و با سرزنش غضب‌آمیز انتقام سخت از ایشان خواهم گرفت. پس چون انتقام خود را از ایشان کشیده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.»

۲۶

و در سال یازدهم در غره ماه واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده،

گفت:^۲ «ای پسر انسان چونکه صور درباره اورشلیم می‌گوید هه، دروازه امت‌ها شکسته شد و حال به من منتقل گردیده است؛ و چون او خراب گردید من توانگر خواهم شد.^۳ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: هان ای صور من به ضد تو می‌باشم و امت‌های عظیم بر تو خواهم برانگیخت به نهجی که دریا امواج خود را برمی‌انگیزاند.^۴ و حصار صور را خراب کرده، برجهایش را منهدم خواهند ساخت و غبارش را از آن خواهم رفت و آن را به صخره‌ای صاف تبدیل خواهم نمود.^۵ و

او محل پهن کردن دامها در میان دریا خواهد شد، زیرا خداوند یهوه می‌فرماید که من این را گفته‌ام. و آن تاراج امت‌ها خواهد گردید. ^۶ و دخترانش که در صحرا می‌باشند، به شمشیر کشته خواهند شد. پس ایشان خواهند دانست که من یهوه هستم.»

^۷ زیرا خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «اینک من نبوکدرصر پادشاه بابل، پادشاه پادشاهان را از طرف شمال بر صور با اسبان و ارابه‌ها و سواران و جمعیت و خلق عظیمی خواهم آورد. ^۸ و او دختران تو را در صحرا به شمشیر خواهد کشت. و برجها به ضد تو بنا خواهد نمود. و سنگرها در برابر تو خواهد ساخت و مترسها در برابر تو برپا خواهد داشت. ^۹ و منجنیقهای خود را بر حصارهای آورده، برجهایت را با تبرهای خود منهدم خواهد ساخت. ^{۱۰} و اسبانش آنقدر زیاد خواهد بود که گرد آنها تو را خواهد پوشانید. و چون به دروازه‌هایت داخل شود چنانکه به شهر رخنه‌دار درمی‌آیند، حصارهایت از صدای سواران و ارابه‌ها و کالسکه‌ها متزلزل خواهد گردید. ^{۱۱} و به سم اسبان خود همه کوچه‌هایت را پایمال کرده، اهل تو را به شمشیر خواهد کشت. و بناهای فخر تو به زمین خواهد افتاد. ^{۱۲} و توانگری تو را تاراج نموده، تجارت تو را به یغما خواهند برد. و حصارهایت را خراب نموده، خانه‌های مرغوب تو را منهدم خواهند نمود. و سنگها و چوب و خاک تو را در آب خواهند ریخت. ^{۱۳} و آواز نغمات تو را ساکت خواهم گردانید که صدای عودهایت دیگر مسموع نشود. ^{۱۴} و تو را به صخره‌ای صاف مبدل خواهم گردانید تا محل پهن کردن دامها بشوی و بار دیگر بنا نخواهی شد. زیرا خداوند یهوه می‌فرماید: من که یهوه هستم این را گفته‌ام.»

^{۱۵} خداوند یهوه به صور چنین می‌گوید: «آیا جزیره‌ها از صدای انهدام تو متزلزل نخواهد شد هنگامی که مجروحان ناله کشند و در میان تو کشتار عظیمی بشود؟ ^{۱۶} و جمیع سروران دریا از کرسیهای خود فرود آیند. و رداهای خود را از خود بیرون کرده، رخوت قلابدوزی خویش را بکنند. و به ترسها ملبس شده، بر زمین بنشینند و آنافآنا لرزان گردیده، درباره تو متحیر شوند. ^{۱۷} پس برای تو مرثیه خوانده، تو را خواهند گفت: ای که از دریا معمور بودی چگونه تباه گشتی! آن شهر نامداری که در دریا زور آور می‌بود که با ساکنان خود هیبت خویش را بر جمیع سکنه دریا مستولی می‌ساخت. ^{۱۸} الآن در روز انهدام تو جزیره‌ها می‌لرزند، و جزایری که در دریا می‌باشد، از رحلت تو مدهوش می‌شوند. ^{۱۹} زیرا خداوند یهوه چنین می‌گوید: چون تو را شهر مخروب مثل شهرهای غیرمسکون گردانم و لجه‌ها را بر تو برآورده، تو را به آبهای بسیار مستور سازم، ^{۲۰} آنگاه تو را با آنانی که به هاویه فرو می‌روند، نزد قوم قدیم فرود آورده، تو را در اسفلهای

زمین در خرابه‌های ابدی با آنانی که به هاویه فرو می‌روند ساکن خواهم گردانید تا دیگر مسکون نشوی و دیگر جلال تو را در زمین زندگان جای نخواهم داد.^۱ و خداوند یهوه می‌گوید: تو را محل وحشت خواهم ساخت که نابود خواهی شد و تو را خواهند طلبید اما تا ابدالآباد یافت نخواهی شد.»

۲۷

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۲ «اما تو ای پسر انسان برای صور مرثیه بخوان! ^۳ و به صور بگو: ای که نزد مدخل دریا ساکنی و برای جزیره‌های بسیار تاجر طوایف می‌باشی! خداوند یهوه چنین می‌گوید: ای صور تو گفته‌ای که من کمال زیبایی هستم. ^۴ حدود تو در وسط دریا است و بنایانت زیبایی تو را کامل ساخته‌اند. ^۵ همه تخته‌هایت را از صنوبر سنیر ساختند و سرو آزاد لبنان را گرفتند تا دکلها برای تو بسازند. ^۶ پاروهایت را از بلوطهای باشان ساختند و نشیمنهایت را از شمشاد جزایر کتیم که به عاج منبت شده بود ترتیب دادند. ^۷ کتان مطرز مصری و بادبان تو بود تا برای تو علمی بشود. و شرع تو از آسمانجونی و ارغوان از جزایر ایشه بود. ^۸ اهل سیدون و ارواد پاروزن تو بودند و حکمای تو ای صور که در تو بودند ناخدایان تو بودند. ^۹ مشایخ جبیل و حکمایش در تو بوده، قلافان تو بودند. تمامی کشتیهای دریا و ملاحان آنها در تو بودند تا برای تو تجارت نمایند. ^{۱۰} فارس و لود و فوط در افواجت مردان جنگی تو بودند. سپرها و خودها بر تو آویزان کرده، ایشان تو را زینت دادند. ^{۱۱} بنی‌ارواد با سپاهیانت بر حصارهایت از هر طرف و جمادیان بر برجهایت بودند. و سپرهای خود را بر حصارهایت از هر طرف آویزان کرده، ایشان زیبایی تو را کامل ساختند. ^{۱۲} ترشیش به فراوانی هر قسم اموال سوداگران تو بودند. نقره و آهن و روی و سرب به عوض بضاعت تو می‌دادند. ^{۱۳} یوان و توبال و ماشک سوداگران تو بودند. جانهای مردمان و آلات مس به عوض متاع تو می‌دادند. ^{۱۴} اهل خاندان توجرمه اسبان و سواران و قاطران به عوض بضاعت تو می‌دادند. ^{۱۵} بنی‌ددان سوداگران تو و جزایر بسیار بازارگانان دست تو بودند. شاخهای عاج و آبنوس را با تو معاوضت می‌کردند. ^{۱۶} آرام به فراوانی صنایع تو سوداگران تو بودند. بهرمان و ارغوان و پارچه‌های قلابدوزی و کتان نازک و مرجان و لعل به عوض بضاعت تو می‌دادند. ^{۱۷} یهودا و زمین اسرائیل سوداگران تو بودند، گندم منیت و حلوا و عسل و روغن و

بلسان به عوض متاع تو می‌دادند.^{۱۸} دمشق به فراوانی صنایع تو و کثرت هر قسم اموال با شراب حلبون و پشم سفید با تو سودا می‌کردند.^{۱۹} ودان و یوان ریسمان به عوض بضاعت تو می‌دادند. آهن مصنوع و سلیخه و قصب الذریره از متاعهای تو بود.^{۲۰} ددان با زین پوشهای نفیس به جهت سواری سوداگران تو بودند.^{۲۱} عرب و همه سروران قیدار بازارگانان دست تو بودند. با بره‌ها و قوچها و بزها با تو داد و ستد می‌کردند.^{۲۲} تجار شبا و رعمه سوداگران تو بودند. بهترین همه ادویه‌جات و هرگونه سنگ گرانبها و طلا به عوض بضاعت تو می‌دادند.^{۲۳} حران و کنه و عدن و تجار شبا و آشور و کلمد سوداگران تو بودند.^{۲۴} اینان با نفایس و ردهای آسمانجونی و قلابدوزی و صندوقهای پر از رختهای فاخر ساخته شده از چوب سرو آزاد و بسته شده با ریسمانها در بازارهای تو سوداگران تو بودند.^{۲۵} کشتیهای ترشیش قافله‌های متاع تو بودند. پس در وسط دریا توانگر و بسیار معزز گردیدی.^{۲۶} پاروزنانت تو را به آبهای عظیم بردند و باد شرقی تو را در میان دریا شکست.^{۲۷} اموال و بضاعت و متاع و ملاحان و ناخدایان و قلافان و سوداگران و جمیع مردان جنگی که در تو بودند، با تمامی جمعیتی که در میان تو بودند در روز انهدام تو در وسط دریا افتادند.

^{۲۸} «از آواز فریاد ناخدایانت ساحلها متزلزل گردید.^{۲۹} و جمیع پاروزنان و ملاحان و همه ناخدایان دریا از کشتیهای خود فرود آمده، در زمین می‌ایستند.^{۳۰} و برای تو آواز خود را بلند کرده، به تلخی ناله می‌کنند و خاک بر سر خود ریخته، در خاکستر می‌غلطند.^{۳۱} و برای تو موی خود را کنده، پلاس می‌پوشند و با مرارت جان و نوحه تلخ برای تو گریه می‌کنند.^{۳۲} و در نوحه خود برای تو مرثیه می‌خوانند. و بر تو نوحه‌گری نموده، می‌گویند: کیست مثل صور و کیست مثل آن شهری که در میان دریا خاموش شده است؟^{۳۳} هنگامی که بضاعت تو از دریا بیرون می‌آمد، قومهای بسیاری را سیر می‌گردانیدی و پادشاهان جهان را به فراوانی اموال و متاع خود توانگر می‌ساختی.^{۳۴} اما چون از دریا، در عمق‌های آبها شکسته شدی، متاع و تمامی جمعیت تو در میان تلف شد.^{۳۵} جمیع ساکنان جزایر به سبب تو متحیر گشته و پادشاهان ایشان به شدت دهشت‌زده و پریشان حال گردیده‌اند.^{۳۶} تجار قومها بر تو صفر می‌زنند و تو محل دهشت گردیده، دیگر تا به ابد نخواهی بود.»

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۲ «ای پسر انسان به رئیس صور بگو:

خداوند یهوه چنین می‌فرماید: چونکه دلت مغرور شده است و می‌گویی که من خدا هستم و بر کرسی خدایان در وسط دریا نشسته‌ام، و هر چند انسان هستی و نه خدا، لیکن دل خود را مانند دل خدایان ساخته‌ای. ^۳ اینک تو از دانیال حکیم‌تر هستی و هیچ سری از تو مخفی نیست؟ ^۴ و به حکمت و فطانت خویش توانگری برای خود اندوخته و طلا و نقره در خزاین خود جمع نموده‌ای. ^۵ به فراوانی حکمت و تجارت خویش دولت خود را افزوده‌ای پس به سبب توانگری‌ات دلت مغرور گردیده است.» بنابراین خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «چونکه تو دل خود را مثل دل خدایان گردانیده‌ای، ^۷ پس اینک من غریبان و ستم کیشان امت‌ها را بر تو خواهم آورد که شمشیرهای خود را به ضد زیبایی حکمت تو کشیده، جمال تو را ملوث سازند. ^۸ و تو را به هاویه فرود آورند. پس به مرگ آنانی که در میان دریا کشته شوند خواهی مرد. ^۹ آیا به حضور قاتلان خود خواهی گفت که من خدا هستم؟ نی بلکه در دست قاتلان انسان خواهی بود و نه خدا. ^{۱۰} از دست غریبان به مرگ نامختونان کشته خواهی شد، زیرا خداوند یهوه می‌فرماید که من این را گفته‌ام.»

^{۱۱} و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۱۲} «ای پسر انسان، برای پادشاه صور مرثیه بخوان و وی را بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: تو خاتم کمال و مملو حکمت و کامل جمال هستی. ^{۱۳} در عدن در باغ خدا بودی و هر گونه سنگ گرانها از عقیق احمر و یاقوت اصر و عقیق سفید و زبرجد و جزع و یشب و یاقوت کبود و بهرمان و زمرد پوشش تو بود. و صنعت دفها و نایهات در تو از طلا بود که در روز خلقت تو آنها مهیا شده بود. ^{۱۴} تو کروی مسح شده سایه گستر بودی. و تو را نصب نمودم تا بر کوه مقدس خدا بوده باشی. و در میان سنگهای آتشین می‌خرامیدی. ^{۱۵} از روزی که آفریده شدی تا وقتی که بی‌انصافی در تو یافت شد به رفتار خود کامل بودی. ^{۱۶} اما از کثرت سوداگری‌ات بطن تو را از ظلم پر ساختند. پس خطا ورزیدی و من تو را از کوه خدا بیرون انداختم. و تو را ای کروی سایه‌گستر، از میان سنگهای آتشین تلف نمودم. ^{۱۷} دل تو از زیبایی‌ات مغرور گردید و به سبب جمالت حکمت خود را فاسد گردانیدی. لهذا تو را بر زمین می‌اندازم و تو را پیش روی پادشاهان می‌گذارم تا بر تو بنگرند. ^{۱۸} به کثرت گناهت و بی‌انصافی تجارتت، مقدس‌های خویش را بی‌عصمت ساختی. پس آتشی از میانت بیرون می‌آورم

که تو را بسوزاند و تو را به نظر جمیع بینندگان بر روی زمین خاکستر خواهم ساخت.^{۱۹} و همه آشنایانت از میان قومها بر تو متحیر خواهند شد. و تو محل دهشت شده، دیگر تا به ابد نخواهی بود.»

^{۲۰} و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۲۱} «ای پسر انسان نظر خود را بر صیدون بدار و به ضدش نبوت نما. ^{۲۲} و بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک ای صیدون من به ضد تو هستم و خویشتن را در میان تو تمجید خواهم نمود. و حینی که بر او داوری کرده و خویشتن را در وی تقدیس نموده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم. ^{۲۳} و وبا در او و خون در کوجه‌هایش خواهم فرستاد. و مجروحان به شمشیری که از هر طرف بر او می‌آید در میانش خواهند افتاد. پس خواهند دانست که من یهوه هستم. ^{۲۴} و بار دیگر برای خاندان اسرائیل از جمیع مجاوران ایشان که ایشان را خوار می‌شمارند، خاری خلنده و شوک رنج آورنده نخواهد بود. پس خواهند دانست که من خداوند یهوه می‌باشم.» ^{۲۵} خداوند یهوه چنین می‌گوید: «هنگامی که خاندان اسرائیل را از قوم‌هایی که در میان ایشان پراکنده شده‌اند جمع نموده، خویشتن را از ایشان به نظر امت‌ها تقدیس کرده باشم، آنگاه در زمین خودشان که به بنده خود یعقوب داده‌ام ساکن خواهند شد. ^{۲۶} و در آن به امنیت ساکن شده، خانه‌ها بنا خواهند نمود و تاکستانها غرس خواهند ساخت. و چون بر جمیع مجاوران ایشان که ایشان را حقیر می‌شمارند داوری کرده باشم، آنگاه به امنیت ساکن شده، خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان می‌باشم.»

۲۹

و در روز دوازدهم ماه دهم از سال دهم کلام خداوند بر من نازل شده، گفت:

^۲ «ای پسر انسان نظر خود را به طرف فرعون پادشاه مصر بدار و به ضد او و تمامی مصر نبوت نما. ^۳ و متکلم شده، بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک ای فرعون پادشاه مصر من به ضد تو هستم. ای اژدهای بزرگ که در میان نه‌ره‌های خوابیده‌ای و می‌گویی نهر من از آن من است و من آن را به جهت خود ساختم! ^۴ لهذا قلابها در چانه‌ات می‌گذارم و ماهیان نه‌ره‌ها را به فلسه‌های خواهم چسپانید و تو را از میان نه‌ره‌های بیرون خواهم کشید و تمامی ماهیان نه‌ره‌ها را به فلسه‌های تو خواهند چسپید. ^۵ و تو را با تمامی ماهیان نه‌ره‌ها در بیابان پراکنده خواهم ساخت

و به روی صحرا افتاده، بار دیگر تو را جمع نخواهند کرد و فراهم نخواهند آورد. و تو را خوراک حیوانات زمین و مرغان هوا خواهم ساخت.^۶ و جمیع ساکنان مصر خواهند دانست که من یهوه هستم چونکه ایشان برای خاندان اسرائیل عصای نئین بودند.^۷ چون دست تو را گرفتند، خرد شدی. و کتفهای جمیع ایشان را چاک زدی. و چون بر تو تکیه نمودند، شکسته شدی. و کمرهای جمیع ایشان را لرزان گردانیدی.»

^۸ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «اینک من بر تو شمشیری آورده، انسان و بهایم را از تو منقطع خواهم ساخت.^۹ و زمین مصر ویران و خراب خواهد شد. پس خواهند دانست که من یهوه هستم، چونکه می‌گفت: نهر از آن من است و من آن را ساخته‌ام.^{۱۰} بنابراین اینک من به ضد تو و به ضد نهرهایت هستم و زمین مصر را از مجدل تا اسوان و تا حدود حبشستان بالکل خراب و ویران خواهم ساخت.^{۱۱} که پای انسان از آن عبور ننماید و پای حیوان از آن گذر نکند و مدت چهل سال مسکون نشود.^{۱۲} و زمین مصر را در میان زمینهای ویران ویران خواهم ساخت و شهرهایش در میان شهرهای مخروب مدت چهل سال خراب خواهد ماند. و مصریان را در میان امت‌ها پراکنده و در میان کشورها متفرق خواهم ساخت.»

^{۱۳} زیرا خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «بعد از انقضای چهل سال مصریان را از قوم‌هایی که در میان آنها پراکنده شوند، جمع خواهم نمود.^{۱۴} و اسیران مصر را باز آورده، ایشان را به زمین فتروس یعنی به زمین مولد ایشان راجع خواهم گردانید و در آنجا مملکت پست خواهند بود.^{۱۵} و آن پست‌ترین ممالک خواهد بود. و بار دیگر بر طوایف برتری نخواهد نمود. و من ایشان را قلیل خواهم ساخت تا برامت‌ها حکمرانی ننمایند.^{۱۶} و آن بار دیگر برای خاندان اسرائیل محل اعتماد نخواهد بود تا بسوی ایشان متوجه شده، گناه را به یاد آورند. پس خواهند دانست که من خداوند یهوه هستم.»

^{۱۷} و در روز اول ماه اول از سال بیست و هفتم کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۱۸} «ای پسر انسان نبوکدرصر پادشاه بابل از لشکر خود به ضد صور خدمت عظیمی گرفت که سرهای همه بی‌مو گردید و دوشهای همه پوست کنده شد. لیکن از صور به جهت خدمتی که به ضد آن نموده بود، خودش و لشکرش هیچ مزد نیافتند.»

^{۱۹} لهذا خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «اینک من زمین مصر را به نبوکدرصر پادشاه بابل خواهم بخشید. و جمعیت آن را گرفتار کرده، غنیمتش را به یغما و اموالش را به تاراج خواهد برد

تا اجرت لشکرش بشود.^{۲۰} و خداوند یهوه می‌گوید: زمین مصر را به جهت خدمتی که کرده است، اجرت او خواهم داد چونکه این کار را برای من کرده‌اند.^{۲۱} و در آن روز شاخی برای خاندان اسرائیل خواهم رویانید. و دهان تو را در میان ایشان خواهم گشود، پس خواهند دانست که من یهوه هستم.»

۳۰ و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۲ «ای پسر انسان نبوت کرده، بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: ولوله کنید و بگویید وای بر آن روز! زیرا که آن روز نزدیک است و روز خداوند نزدیک است! روز ابرها و زمان امت‌ها خواهد بود! ^۴ و شمشیری بر مصر فرود می‌آید. و چون کشتگان در مصر بیفتند، آنگاه درد شدیدی بر حبش مستولی خواهد شد. و جمعیت آن را گرفتار خواهند کرد و اساسهایش منهدم خواهید گردید. ^۵ و حبش و فوط ولود و تمامی قومهای مختلف و کوب و اهل زمین عهد همراه ایشان به شمشیر خواهند افتاد.» ^۶ و خداوند چنین می‌فرماید: «معاونان مصر خواهند افتاد و فخر قوت آن فرود خواهد آمد. و از مجدل تا اسوان در میان آن به شمشیر خواهند افتاد. قول خداوند یهوه این است. ^۷ و در میان زمینهای ویران ویران خواهند شد و شهرهایش در میان و شهرهای مخروب خواهد بود. ^۸ و چون آتشی در مصر افروخته باشم و جمیع انصارش شکسته شوند، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم. ^۹ در آن روز قاصدان از حضور من به کشتیها بیرون رفته، حبشیان مطمئن را خواهند ترسانید. و بر ایشان درد شدیدی مثل روز مصر مستولی خواهد شد، زیرا اینک آن می‌آید.» ^{۱۰} و خداوند یهوه چنین می‌گوید: «من جمعیت مصر را به دست نبوکدرصر پادشاه بابل تباه خواهم ساخت. ^{۱۱} او با قوم خود و ستمکیشان امت‌ها آورده خواهند شد تا آن زمین را ویران سازند. و شمشیرهای خود را بر مصر کشیده، زمین را از کشتگان پر خواهند ساخت. ^{۱۲} و نهرها را خشک گردانیده، زمین را به دست اشرار خواهم فروخت. و زمین را با هرچه در آن است، به دست غریبان ویران خواهم ساخت. من که یهوه هستم گفته‌ام.»

^{۱۳} و خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «بتها را نابود ساخته، اصنام را از نوف تلف خواهم نمود. و بار دیگر رئیسی از زمین مصر نخواهد برخاست. و خوف بر زمین مصر مستولی خواهم ساخت.

^{۱۴} و فتروس را خراب نموده، آتشی در صوعن خواهم افروخت. و بر نو داوری خواهم نمود. ^{۱۵} و غضب خود را برسین که ملاذ مصر است ریخته، جمعیت نو را منقطع خواهم ساخت. ^{۱۶} و چون آتشی در مصر افروخته باشم، سین به درد سخت مبتلا و نومفتوح خواهد شد. و خصمان در وقت روز بر نوف خواهند آمد. ^{۱۷} جوانان آون و فیبست به شمشیر خواهند افتاد و اهل آنها به اسیری خواهند رفت. ^{۱۸} و روز درتحفنجیس تاریک خواهد شد حینی که یوغهای مصر را در آنجا شکسته باشم و فخر قوتش در آن تلف شده باشد. و ابرها آن را خواهد پوشانید و دخترانش به اسیری خواهند رفت. ^{۱۹} پس چون بر مصر داوری کرده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.»

^{۲۰} و در روز هفتم ماه اول از سال یازدهم، کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۲۱} «ای پسر انسان بازوی فرعون پادشاه مصر را خواهم شکست. و اینک شکسته بندی نخواهد شد و بر آن مرهم نخواهند گذارد و کرباس نخواهند بست تا قادر بر گرفتن شمشیر بشود. ^{۲۲} بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: هان من به ضد فرعون پادشاه مصر هستم و هر دو بازوی او هم درست و هم شکسته را خرد خواهم کرد و شمشیر را از دستش خواهم انداخت. ^{۲۳} و مصریان را در میان امت‌ها پراکنده و در میان کشورها متفرق خواهم ساخت. ^{۲۴} و بازوهای پادشاه بابل را تقویت نموده، شمشیر خود را به دست او خواهم داد. و بازوهای فرعون را خواهم شکست که به حضور وی به ناله کشتگان ناله خواهد کرد. ^{۲۵} پس بازوهای پادشاه بابل را تقویت خواهم نمود. و بازوهای فرعون خواهد افتاد و چون شمشیر خود را به دست پادشاه بابل داده باشم و او آن را بر زمین مصر دراز کرده باشد، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم. ^{۲۶} و چون مصریان را در میان امت‌ها پراکنده و ایشان را در کشورها متفرق ساخته باشم، ایشان خواهند دانست که من یهوه هستم.»

۳۱

و در روز اول ماه سوم از سال یازدهم، کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۱ «ای پسر انسان به فرعون پادشاه مصر و به جمعیت او بگو: کیست که در بزرگی‌ات به او شباهت داری؟ ^۲ اینک آشور سرو آزاد لبنان با شاخه‌های جمیل و برگهای سایه‌گستر و قد بلند می‌بود و سر او به ابرها می‌بود. ^۳ آبها او را نمو داد. و لجه او را بلند ساخت که نهرهای آنها بهر طرف بوستان آن جاری می‌شد و جویهای خویش را بطرف همه درختان صحرا روان می‌ساخت.

^۵ از این جهت قد او از جمیع درختان صحرا بلندتر شده، شاخه‌هایش زیاده گردید و اغصان خود را نمو داده، آنها از کثرت آبها بلند شد. ^۶ و همه مرغان هوا در شاخه‌هایش آشیانه ساختند. و تمامی حیوانات صحرا زیر اغصانش بچه آوردند. و جمیع امت‌های عظیم در سایه‌اش سکنی گرفتند. ^۷ پس در بزرگی خود و در درازی شاخه‌های خویش خوشنما شد چونکه ریشه‌اش نزد آبهای بسیار بود. ^۸ سروهای آزاد باغ خدا آن را نتوانست پنهان کرد. و صنوبرها به شاخه‌هایش مشابهت نداشت. و چنارها مثل اغصانش نبود بلکه هیچ درخت در باغ خدا به زیبایی او مشابه نبود. ^۹ من او را به کثرت شاخه‌هایش به حدی زیبایی دادم که همه درختان عدن که در باغ خدا بود بر او حسد بردند.»

^{۱۰} بنابراین خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «چونکه قد تو بلند شده است، و او سر خود را در میان ابرها برافراشته و دلش از بلندی‌اش مغرور گردیده است، ^{۱۱} از این جهت من او را به دست قوی‌ترین (پادشاه) امت‌ها تسلیم خواهم نمود و او آنچه را که می‌باید به وی خواهد کرد. و من او را به سبب شرارتش بیرون خواهم انداخت. ^{۱۲} و غریبان یعنی ستمکیشان امت‌ها او را منقطع ساخته، ترک خواهند نمود. و شاخه‌هایش بر کوهها و در جمیع دره‌ها خواهد افتاد و اغصان او نزد همه وادیهای زمین شکسته خواهد شد. و جمیع قوم‌های زمین از زیر سایه او فرود آمده، او را ترک خواهند نمود. ^{۱۳} و همه مرغان هوا بر تنه افتاده او آشیانه گرفته، تمامی حیوانات صحرا بر شاخه‌هایش ساکن خواهند شد. ^{۱۴} تا آنکه هیچکدام از درختانی که نزد آبها می‌باشند قد خود را بلند نکنند و سرهای خود را در میان ابرها برنیزرانند. و زورآوران آنها از همگانی که سیراب می‌باشند، در بلندی خود نایستند. زیرا که جمیع آنها در اسفلهای زمین در میان پسران انسانی که به هاویه فرود می‌روند به مرگ تسلیم شده‌اند.»

^{۱۵} و خداوند یهوه چنین می‌گوید: «در روزی که او به عالم اموات فرود می‌رود، من ماتمی برپا می‌نمایم و لجه را برای وی پوشانیده، نهرهایش را باز خواهم داشت. و آبهای عظیم باز داشته خواهد شد و لبنان را برای وی سوگوار خواهم کرد. و جمیع درختان صحرا برایش ماتم خواهند گرفت. ^{۱۶} و چون او را با آنانی که به هاویه فرود می‌روند به عالم اموات فرود آورم، آنگاه امت‌ها را از صدای انهدامش متزلزل خواهم ساخت. و جمیع درختان عدن یعنی برگزیده و نیکوترین لبنان از همگانی که سیراب می‌شوند، در اسفلهای زمین تسلی خواهند یافت. ^{۱۷} و ایشان نیز با مقتولان شمشیر و انصارش که در میان امت‌ها زیر سایه او ساکن می‌بودند، همراه وی به عالم

اموات فرود خواهند رفت.^{۱۸} به کدام یک از درختان عدن در جلال و عظمت چنین شباهت داشتی؟ اما با درختان عدن به اسفلهای زمین تو را فرود خواهند آورد و در میان نامختونان با مقتولان شمشیر خواهی خوابیدی. خداوند یهوه می‌گوید که فرعون و تمامی جماعتش این است.»

۳۲

و در روز اول ماه دوازدهم از سال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۲ «ای پسر انسان برای فرعون پادشاه مصر مرثیه بخوان و او را بگو تو به شیر زیان امت‌ها مشابه می‌بودی، اما مانند اژدها در دریا هستی و آب را از بینی خود می‌جهانی و آبها را به پایهای خود حرکت داده، نهرهای آنها را گل‌آلود می‌سازی.»^۳ خداوند یهوه چنین می‌گوید: «دام خود را به واسطه گروهی از قوم‌های عظیم بر تو خواهم گسترانید و ایشان تو را در دام من بر خواهند کشید. ^۴ و تو را بر زمین ترک نموده، بر روی صحرا خواهم انداخت و همه مرغان هوا را بر تو فرود آورده، جمیع حیوانات زمین را از تو سیر خواهم ساخت. ^۵ و گوشت تو را بر کوهها نهاده، درهها را از لاش تو پر خواهم کرد. ^۶ و زمینی را که در آن شنا می‌کنی از خون تو تا به کوهها سیراب می‌کنم که وادیه‌ها از تو پر خواهد شد. ^۷ و هنگامی که تو را منطفی گردانم، آسمان را خواهم پوشانید و ستارگانش را تاریک کرده، آفتاب را به ابرها مستور خواهم ساخت و ماه روشنایی خود را نخواهد داد. ^۸ و خداوند یهوه می‌فرماید، که تمامی نیرهای درخشنده آسمان را برای تو سیاه کرده، تاریکی بر زمینت خواهم آورد. ^۹ و چون هلاکت تو را در میان امت‌ها بر زمینهایی که ندانسته‌ای آورده باشم، آنگاه دل‌های قوم‌های عظیم را محزون خواهم ساخت. ^{۱۰} و قوم‌های عظیم را بر تو متحیر خواهم ساخت. و چون شمشیر خود را پیش روی ایشان جلوه دهم، پادشاهان ایشان به شدت دهشتناک خواهند شد. و در روز انهدام تو هر یک از ایشان برای جان خود هر لحظه‌ای خواهند لرزید.»

^{۱۱} زیرا خداوند یهوه چنین می‌گوید: «شمشیر پادشاه بابل بر تو خواهد آمد. ^{۱۲} و به شمشیرهای جباران که جمیع ایشان از ستمکیشان امت‌ها می‌باشند، جمعیت تو را به زیر خواهم انداخت. و ایشان غرور مصر را نابود ساخته، تمامی جمعیتش هلاک خواهند شد. ^{۱۳} و تمامی بهایم او را از کنارهای آبهای عظیم هلاک خواهم ساخت. و پای انسان دیگر آنها را گل‌آلود نخواهد

ساخت. و سم بهایم آنها را گل آلود نخواهد ساخت.^{۱۴} آنگاه خداوند یهوه می‌گوید: آبهای آنها را ساکت گردانیده، نهرهای آنها را مانند روغن جاری خواهم ساخت.^{۱۵} و چون زمین مصر را ویران کنم و آن زمین از هرچه در آن باشد خالی شود و چون جمیع ساکنانش را هلاک کنم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.»^{۱۶} و خداوند یهوه می‌گوید: «مرثیه‌ای که ایشان خواهند خواند همین است. دختران امت‌ها این مرثیه را خواهند خواند. برای مصر و تمامی جمعیتش این مرثیه را خواهند خواند.»

^{۱۷} و در روز پانزدهم ماه از سال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۱۸} «ای پسر انسان برای جمعیت مصر ولوله نما و هم او را و هم دختران امت‌های عظیم را با آنانی که به هاویه فرود می‌روند، به اسفلهای زمین فرود آور. ^{۱۹} از چه کس زیباتر هستی؟ فرود بیا و با نامختونان بخواب. ^{۲۰} ایشان در میان مقتولان شمشیر خواهند افتاد. (مصر) به شمشیر تسلیم شده است. پس او را و تمامی جمعیتش را بکشید. ^{۲۱} اقویای جباران از میان عالم اموات او را و انصار او را خطاب خواهند کرد. ایشان نامختون به شمشیر کشته شده، فرود آمده، خواهند خوابید. ^{۲۲} «در آنجا آشور و تمامی جمعیت او هستند. قبرهای ایشان گرداگرد ایشان است و جمیع ایشان کشته شده از شمشیر افتاده‌اند. ^{۲۳} که قبرهای ایشان به اسفلهای هاویه قرار داده شد و جمعیت ایشان به اطراف قبرهای ایشان‌اند. جمیع ایشان که در زمین زندگان باعث هیبت بودند، مقتول و از شمشیر افتاده‌اند. ^{۲۴} در آنجا عیلام و تمامی جمعیتش هستند. قبرهای ایشان گرداگرد ایشان است و جمیع ایشان مقتول و از شمشیر افتاده‌اند و به اسفلهای زمین نامختون فرود رفته‌اند، زیرا که در زمین زندگان باعث هیبت بوده‌اند. پس با آنانی که به هاویه فرود می‌روند، متحمل خجالت خویش خواهند بود. ^{۲۵} بستری برای او و تمامی جمعیتش در میان مقتولان قرار داده‌اند. قبرهای ایشان گرداگرد ایشان است و جمیع ایشان نامختون و مقتول شمشیرند. زیرا که در زمین زندگان باعث هیبت بودند. پس با آنانی که به هاویه فرود می‌روند، متحمل خجالت خویش خواهند بود. در میان کشتگان قرار داده شد. ^{۲۶} در آنجا ماشک و توبال و تمامی جمعیت آنها هستند. قبرهای ایشان گرداگرد ایشان است و جمیع ایشان نامختون و مقتول شمشیرند. زیرا که در زمین زندگان باعث هیبت بودند. ^{۲۷} پس ایشان با جباران و نامختونانی که افتاده‌اند که با اسلحه جنگ خویش به هاویه فرود رفته‌اند، نخواهند خوابید. و ایشان شمشیرهای خود را زیر سرهای خود نهادند. و گناه ایشان بر استخوانهای ایشان خواهد بود. زیرا که در زمین زندگان

باعث هیبت جباران بودند.^{۲۸} و اما تو در میان نامختونان شکسته شده، با مقتولان شمشیر خواهی
 خواهی. ^{۲۹} در آنجا ادم و پادشاهانش و جمیع سرورانش هستند که در جبروت خود با مقتولان
 شمشیر قرار داده شدند. و ایشان با نامختونان و آنانی که به هاویه فرود می‌روند خواهند خوابید.
^{۳۰} در آنجا جمیع رؤسای شمال و همه صیدونیان هستند که با مقتولان فرود رفتند. از هیبتی که به
 جبروت خویش باعث آن بودند، خجل خواهند شد. پس با مقتولان شمشیر نامختون خواهند
 خوابید و با آنانی که به هاویه فرود می‌روند، متحمل خجالت خود خواهند شد.^{۳۱} و خداوند یهوه
 می‌گوید که فرعون چون این را بیند درباره تمامی جمعیت خود خویشتن را تسلی خواهد داد و
 فرعون و تمامی لشکر او به شمشیر کشته خواهند شد.^{۳۲} زیرا خداوند یهوه می‌گوید: من او را در
 زمین زندگان باعث هیبت گردانیدم. پس فرعون و تمامی جمعیت او را با مقتولان شمشیر در
 میان نامختونان خواهند خوابانید.»

۳۳

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۲ «ای پسر انسان پسران قوم خود را
 خطاب کرده، به ایشان بگو: اگر من شمشیری بر زمینی آورم و اهل آن زمین کسی را از میان
 خود گرفته، او را به جهت خود به دیده‌بانی تعیین کنند،^۳ و او شمشیر را بیند که بر آن زمین
 می‌آید و کرنا را نواخته، آن قوم را متنبه سازد،^۴ و اگر کسی صدای کرنا را شنیده، متنبه نشود،
 آنگاه شمشیر آمده، او را گرفتار خواهد ساخت و خونس بر گردنش خواهد بود.^۵ چونکه صدای
 کرنا را شنید و متنبه نگردید، خون او بر خودش خواهد بود و اگر متنبه می‌شد جان خود را
 می‌رهانید.^۶ و اگر دیده‌بان شمشیر را بیند که می‌آید و کرنا را نواخته قوم را متنبه نسازد و
 شمشیر آمده، کسی را از میان ایشان گرفتار سازد، آن شخص در گناه خود گرفتار شده است، اما
 خون او را از دست دیده‌بان خواهم طلبید.^۷ و من تو را ای پسر انسان برای خاندان اسرائیل به
 دیده‌بانی تعیین نموده‌ام تا کلام را از دهانم شنیده، ایشان را از جانب من متنبه سازی.^۸ حینی که
 من به مرد شریر گویم: ای مرد شریر البته خواهی مرد! اگر تو سخن نگویی تا آن مرد شریر را از
 طریقهش متنبه سازی، آنگاه آن مرد شریر در گناه خود خواهد مرد، اما خون او را از دست تو
 خواهم طلبید.^۹ اما اگر تو آن مرد شریر را از طریقهش متنبه سازی تا از آن بازگشت نماید و او از

طریق خود بازگشت نکند، آنگاه او در گناه خود خواهد مرد، اما تو جان خود را رستگار ساخته‌ای^{۱۰} پس تو ای پسر انسان به خاندان اسرائیل بگو: شما بدین مضمون می‌گویید: چونکه عصیان و گناهان ما بر گردن ما است و به سبب آنها کاهیده شده‌ایم، پس چگونه زنده خواهیم ماند؟^{۱۱} «به ایشان بگو: خداوند یهوه می‌فرماید: به حیات خودم قسم که من از مردن مرد شریر خوش نیستم بلکه (خوش هستم) که شریر از طریق خود بازگشت نموده، زنده ماند. ای خاندان اسرائیل بازگشت نمایید! از طریق‌های بد خویش بازگشت نمایید زیرا چرا بمیرید؟^{۱۲} و تو ای پسر انسان به پسران قوم خود بگو: عدالت مرد عادل در روزی که مرتکب گناه شود، او را نخواهد رها کند. و شرارت مرد شریر در روزی که او از شرارت خود بازگشت نماید، باعث هلاکت وی نخواهد شد. و مرد عادل در روزی که گناه ورزد، به عدالت خود زنده نتواند ماند.^{۱۳} حینی که به مرد عادل گویم که البته زنده خواهی ماند، اگر او به عدالت خود اعتماد نموده، عصیان ورزد، آنگاه عدالتش هرگز به یاد آورده نخواهد شد بلکه در عصیانی که ورزیده است خواهد مرد.^{۱۴} و هنگامی که به مرد شریر گویم: البته خواهی مرد! اگر او از گناه خود بازگشت نموده، انصاف و عدالت را بجا آورد،^{۱۵} و اگر آن مرد شریر رهن را پس دهد و آنچه دزدیده بود رد نماید و به فرایض حیات سلوک نموده، مرتکب بی‌انصافی نشود، او البته زنده خواهد ماند و نخواهد مرد.^{۱۶} تمام گناهی که ورزیده بود بر او به یاد آورده نخواهد شد. چونکه انصاف و عدالت را بجا آورده است، البته زنده خواهد ماند.^{۱۷} اما پسران قوم تو می‌گویند که طریق خداوند موزون نیست، بلکه طریق خود ایشان است که موزون نیست.^{۱۸} هنگامی که مرد عادل از عدالت خود برگشته، عصیان ورزد، به سبب آن خواهد مرد.^{۱۹} و چون مرد شریر از شرارت خود بازگشت نموده، انصاف و عدالت را بجا آورد به سبب آن زنده خواهد ماند.^{۲۰} اما شما می‌گویید که طریق خداوند موزون نیست. ای خاندان اسرائیل من بر هر یکی از شما موافق طریق‌هایش داوری خواهم نمود.»

^{۲۱} و در روز پنجم ماه دهم از سال دوازدهم اسیری ما واقع شد که کسی که از اورشلیم فرار کرده بود نزد من آمده، خبر داد که شهر تسخیر شده است.^{۲۲} و در وقت شام قبل از رسیدن آن فراری دست خداوند بر من آمده، دهان مرا گشود. پس چون او در وقت صبح نزد من رسید، دهانم گشوده شد و دیگر گنگ نبودم.^{۲۳} و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان ساکنان این خرابه‌های زمین اسرائیل می‌گویند: ابراهیم یک نفر بود حینی که وارث این زمین شد و ما بسیار هستیم که زمین به ارث به ما داده شده است.^{۲۵} بنابراین به ایشان بگو: خداوند یهوه

چنین می‌فرماید: (گوشت را) با خونس می‌خورید و چشمان خود را بسوی بتهای خویش برمی‌افزاید و خون می‌ریزید. پس آیا شما وارث زمین خواهید شد؟

^{۲۶} «بر شمشیرهای خود تکیه می‌کنید و مرتکب رجاسات شده، هر کدام از شما زن همسایه خود را نجس می‌سازید. پس آیا وارث این زمین خواهید شد؟^{۲۷} بدینطور به ایشان بگو که خداوند یهوه چنین می‌فرماید: به حیات خودم قسم البته آنانی که در خرابه‌ها هستند به شمشیر خواهند افتاد. و آنانی که بر روی صحرااند برای خوراک به حیوانات خواهم داد. و آنانی که در قلعه‌ها و مغارهایند از وبا خواهند مرد.^{۲۸} و این زمین را ویران و محل دهشت خواهم ساخت و غرور قوتش نابود خواهد شد. و کوههای اسرائیل به حدی ویران خواهد شد که رهگذری نباشد.^{۲۹} و چون این زمین را به سبب همه رجاساتی که ایشان بعمل آورده‌اند ویران و محل دهشت ساخته باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.^{۳۰} اما تو ای پسر انسان پسران قومت به پهلوی دیوارها و نزد درهای خانه‌ها درباره تو سخن می‌گویند. و هر یک به دیگری و هر کس به برادرش خطاب کرده، می‌گوید بیایید و بشنوید! چه کلام است که از جانب خداوند صادر می‌شود؟^{۳۱} و نزد تو می‌آیند بطوری که قوم (من) می‌آیند. و مانند قوم من پیش تو نشسته، سخنان تو را می‌شنوند، اما آنها را بجا نمی‌آورند. زیرا که ایشان به دهان خود سخنان شیرین می‌گویند. لیکن دل ایشان در پی حرص ایشان می‌رود.^{۳۲} و اینک تو برای ایشان مثل سرود شیرین مطرب خوشنوا و نیک‌نواز هستی. زیرا که سخنان تو را می‌شنوند، اما آنها را بجا نمی‌آورند.^{۳۳} و چون این واقع می‌شود و البته واقع خواهد شد، آنگاه خواهند دانست که نبی در میان ایشان بوده است.»

۳۴

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۲ «ای پسر انسان به ضد شبانان اسرائیل نبوت نما و نبوت کرده، به ایشان یعنی به شبانان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: وای بر شبانان اسرائیل که خویشان را می‌چرانند. آیا نمی‌باید شبانان گله را بچرانند؟^۳ شما پیه را می‌خورید و پشم را می‌پوشید و پرواریها را می‌کشید، اما گله را نمی‌چرانید.^۴ ضعیفان را تقویت نمی‌دهید و بیماران را معالجه نمی‌نمایید و شکسته‌ها را شکسته بندی نمی‌کنید و رانده‌شدگان را

پس نمی‌آورید و گم‌شدگان را نمی‌طلبید، بلکه بر آنها با جور و ستم حکمرانی می‌نمایید.^۵ پس بدون شبان پراکنده می‌شوند و خوراک همه حیوانات صحرا گردیده، آواره می‌گردند.^۶ گوسفندان من بر جمیع کوهها و بر همه تلهای بلند آواره شده‌اند. و گله من بر روی تمامی زمین پراکنده گشته، کسی ایشان را نمی‌طلبد و برای ایشان تفحص نمی‌نماید.^۷ پس ای شبانان کلام خداوند را بشنوید!^۸ خداوند یهوه می‌فرماید: به حیات خودم قسم هر آینه چونکه گله من به تاراج رفته و گوسفندانم خوراک همه حیوانات صحرا گردیده، شبانی ندارند. و شبانان من گوسفندانم را نطلبیدند. بلکه شبانان خویشان را چرانیدند و گله مرا رعایت نمودند.

۹ «بنابراین ای شبانان، کلام خداوند را بشنوید!^{۱۰} خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من به ضد شبانان هستم. و گوسفندان خود را از دست ایشان خواهم طلبید. و ایشان را از چرانیدن گله معزول خواهم ساخت تا شبانان خویشان را دیگر نچرانند. و گوسفندان خود را از دهان ایشان خواهم رهانید تا خوراک ایشان نباشند.^{۱۱} زیرا خداوند یهوه چنین می‌گوید: هان من خودم گوسفندان خویش را طلبیده، آنها را تفقد خواهم نمود.^{۱۲} چنانکه شبان چینی که در میان گوسفندان پراکنده خود می‌باشد، گله خویش را تفقد می‌نماید، همچنان من گوسفندان خویش را تفقد نموده، ایشان را از هر جایی که در روز ابرها و تاریکی غلیظ پراکنده شده بودند خواهم رهانید.^{۱۳} و ایشان را از میان قوم‌ها بیرون آورده، از کشورها جمع خواهم نمود. و به زمین خودشان درآورده، بر کوههای اسرائیل و در وادیها و جمیع معمورات زمین ایشان را خواهم چرانید.^{۱۴} ایشان را بر مرتع نیکو خواهم چرانید و آرام‌گاه ایشان بر کوههای بلند اسرائیل خواهد بود. و آنجا در آرام‌گاه نیکو و مرتع پرگیاه خواهند خوابید و بر کوههای اسرائیل خواهند چرید.^{۱۵} خداوند یهوه می‌گوید که من گوسفندان خود را خواهم چرانید و من ایشان را خواهم خوابانید.^{۱۶} گم‌شدگان را خواهم طلبید و رانده‌شدگان را باز خواهم آورد و شکسته‌ها را شکسته‌بندی نموده، بیماران را قوت خواهم داد. لیکن فربهان و زورآوران را هلاک ساخته، بر ایشان به انصاف رعایت خواهم نمود.^{۱۷} و اما به شما ای گوسفندان من، خداوند یهوه چنین می‌فرماید: هان من در میان گوسفند و گوسفند و در میان قوچه‌های و بزهای نر داوری خواهم نمود.

۱۸ «آیا برای شما کم بود که مرتع نیکو را چرانیدید، بلکه بقیه مرتع خود را نیز به پایهای خویش پایمال ساختید؟ و آب زلال را نوشیدید بلکه باقی‌مانده را به پایهای خویش گل‌آلود ساختید؟^{۱۹} و گوسفندان من آنچه را که از پای شما پایمال شده است، می‌چرند و آنچه را که به

پای شما گل آلود گشته است، می‌نوشند.»^{۲۰} بنابراین خداوند یهوه به ایشان چنین می‌گوید: «هان من خودم در میان گوسفندان فربه و گوسفندان لاغر داوری خواهم نمود.^{۲۱} چونکه شما به پهلو و کتف خود تنه می‌زنید و همه ضعیفان را به شاخهای خود می‌زنید، حتی اینکه ایشان را بیرون پراکنده ساخته‌اید،^{۲۲} پس من گله خود را نجات خواهم داد که دیگر به تاراج برده نشوند و در میان گوسفند و گوسفند داوری خواهم نمود.^{۲۳} و یک شبان بر ایشان خواهم گماشت که ایشان را بچرانند یعنی بنده خود داود را که ایشان را رعایت بنماید و او شبان ایشان خواهد بود.^{۲۴} و من یهوه خدای ایشان خواهم بود و بنده من داود در میان ایشان رئیس خواهد بود. من که یهوه هستم گفته‌ام.^{۲۵} و عهد سلامتی را با ایشان خواهم بست. و حیوانات مودی را از زمین نابود خواهم ساخت و ایشان در بیابان به امنیت ساکن شده، در جنگلها خواهند خوابید.^{۲۶} و ایشان را و اطراف کوه خود را برکت خواهم ساخت. و باران را در موسمش خواهم بارانید و بارشهای برکت خواهد بود.^{۲۷} و درختان صحرا میوه خود را خواهند آورد و زمین حاصل خویش را خواهد داد. و ایشان در زمین خود به امنیت ساکن خواهند شد. و حینی که چوبهای یوغ ایشان را شکسته و ایشان را از دست آنانی که ایشان را مملوک خود ساخته بودند رها کرده باشم، آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم.^{۲۸} و دیگر در میان امت‌ها به تاراج نخواهد رفت و حیوانات صحرا ایشان را نخواهند خورد بلکه به امنیت، بدون ترساننده‌ای ساکن خواهند شد.^{۲۹} و برای ایشان درختستان ناموری بر پا خواهم داشت. و دیگر از قحط در زمین تلف نخواهند شد. و بار دیگر متحمل سرزنش امت‌ها نخواهند گردید.^{۳۰} و خداوند یهوه می‌گوید: خاندان اسرائیل خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان با ایشان هستم و ایشان قوم من می‌باشند.^{۳۱} و خداوند یهوه می‌گوید: شما ای گله من و ای گوسفندان مرتع من، انسان هستید و من خدای شما می‌باشم.»

۳۵

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان نظر خود را بر کوه سعیر بدار و به ضد آن نبوت نما!^۳ و آن را بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک ای کوه سعیر من به ضد تو هستم. و دست خود را بر تو دراز کرده، تو را ویران و محل دهشت خواهم ساخت. شهرهایت را خراب خواهم نمود تا ویران شده، بدانی که من یهوه هستم.^۵ چونکه عداوت دائمی

داشتی و بنی اسرائیل را در زمان مصیبت ایشان و هنگام عقوبت آخر به دم شمشیر تسلیم نمودی، لهذا خداوند یهوه چنین می‌گوید: به حیات خودم قسم که تو را به خون تسلیم خواهم نمود که خون تو را تعاقب نماید. چون از خون نفرت نداشتی، خون تو را تعاقب خواهد نمود.^۷ و کوه سعیر را محل دهشت و ویران ساخته، روندگان و آیندگان را از آن منقطع خواهم ساخت.^۸ و کوههایش را از کشتگانش مملو می‌کنم که مقتولان شمشیر بر تلها و درهها و همه وادیهای تو بیفتند.^۹ و تو را خرابه‌های دائمی می‌سازم که شهرهایت دیگر مسکون نشود و بدانید که من یهوه هستم.^{۱۰} چونکه گفتم این دو امت و این دو زمین از آن من می‌شود و آن را به تصرف خواهیم آورد با آنکه یهوه در آنجا است.»

^{۱۱} بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: «به حیات خودم قسم که موافق خشم و حسدی که به ایشان نمودی، از کینه‌ای که با ایشان داشتی با تو عمل خواهم نمود. و چون بر تو داوری کرده باشم، خویشان را بر تو در میان ایشان معروف خواهم گردانید.^{۱۲} و خواهی دانست که من یهوه تمامی سخنان کفرآمیز را که به ضد کوههای اسرائیل گفته‌ای، شنیده‌ام. چونکه گفتم: خراب گردید و برای خوراک ما داده شد.^{۱۳} و شما به دهان خود به ضد من تکبر نموده، سخنان خویش را بر من افزودید و من آنها را شنیدم.^{۱۴} خداوند یهوه چنین می‌گوید: حینی که تمامی جهان شادی کنند من تو را ویران خواهم ساخت.^{۱۵} و چنانکه بر میراث خاندان اسرائیل حینی که ویران شد شادی نمودی، همچنان با تو عمل خواهم نمود. و تو ای کوه سعیر و تمام ادوم جمیعا ویران خواهید شد. پس خواهند دانست که من یهوه هستم.»

۳۶

«و تو ای پسر انسان به کوههای اسرائیل نبوت کرده، بگو: ای کوههای اسرائیل کلام خداوند را بشنوید!^۱ خداوند یهوه چنین می‌گوید: چونکه دشمنان درباره شما گفته‌اند که این بلندیهای دیرینه میراث ما شده است،^۲ لهذا نبوت کرده، بگو که خداوند یهوه چنین می‌فرماید: از آن جهت که ایشان شما را از هر طرف خراب کرده و بلعیده‌اند تا میراث بقیه امت‌ها بشوید و بر لبهای حرف‌گیران برآمده، مورد مذمت طوایف گردیده‌اید،^۳ لهذا ای کوههای اسرائیل کلام خداوند یهوه را بشنوید! خداوند یهوه به کوهها و تلها و وادیها و درهها و خرابه‌های

ویران و شهرهای متروکی که تاراج شده و مورد سخریه بقیه امت‌های مجاور گردیده است، چنین می‌گوید: ^۵ بنابراین خداوند یهوه چنین می‌فرماید: هر آینه به آتش غیرت خود به ضد بقیه امت‌ها و به ضد تمامی ادوم تکلم نموده‌ام که ایشان زمین مرا به شادی تمام دل و کینه قلب، ملک خود ساخته‌اند تا آن را به تاراج واگذارند. ^۶ پس درباره زمین اسرائیل نبوت نما و به کوهها و تله‌ها و وادیه‌ها و دره‌ها بگو که خداوند یهوه چنین می‌فرماید: چونکه شما متحمل سرزنش امت‌ها شده‌اید، لهذا من در غیرت و خشم خود تکلم نمودم.»

^۷ و خداوند یهوه چنین می‌گوید: «من دست خود را برافراشته‌ام که امت‌هایی که به اطراف شما آیند البته سرزنش خود را متحمل خواهند شد. ^۸ و شما ای کوههای اسرائیل شاخه‌های خود را خواهید رویانید و میوه خود را برای قوم من اسرائیل خواهید آورد زیرا که ایشان به زودی خواهند آمد. ^۹ زیرا اینک من بطرف شما هستم و بر شما نظر خواهم داشت و شیار شده، کاشته خواهید شد. ^{۱۰} و بر شما مردمان را خواهم افزود یعنی تمامی خاندان اسرائیل را جمیعا و شهرها مسکون و خرابه‌ها معمور خواهد شد. ^{۱۱} و بر شما انسان و بهایم بسیار خواهم آورد که ایشان افزوده شده، بارور خواهند شد. و شما را مثل ایام قدیم معمور خواهم ساخت. بلکه بر شما بیشتر از اول شما احسان خواهم نمود و خواهید دانست که من یهوه هستم. ^{۱۲} و مردمان یعنی قوم خود اسرائیل را بر شما خرامان خواهم ساخت تا تو را به تصرف آورند. و میراث ایشان بشوی و ایشان را دیگر بی‌اولاد نسازی.»

^{۱۳} و خداوند یهوه چنین می‌گوید: «چونکه ایشان درباره تو می‌گویند که مردمان را می‌بلعی و امت‌های خویش را بی‌اولاد می‌گردانی، ^{۱۴} پس خداوند یهوه می‌گوید: مردمان را دیگر نخواهی بلعید و امت‌های خویش را دیگر بی‌اولاد نخواهی ساخت. ^{۱۵} و سرزنش امت‌ها را دیگر در تو مسموع نخواهم گردانید. و دیگر متحمل مذمت طوایف نخواهی شد و امت‌های خویش را دیگر نخواهی لغزانید. خداوند یهوه این را می‌گوید.»

^{۱۶} و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۱۷} «ای پسر انسان، هنگامی که خاندان اسرائیل در زمین خود ساکن می‌بودند آن را به راهها و به اعمال خود نجس نمودند. و طریق ایشان به نظر من مثل نجاست زن حایض می‌بود. ^{۱۸} لهذا به سبب خونی که بر زمین ریختند و آن را به بت‌های خود نجس ساختند، من خشم خود را بر ایشان ریختم. ^{۱۹} و ایشان را در میان امت‌ها پراکنده ساختم و در کشورها متفرق گشتند. و موافق راهها و اعمال ایشان، بر ایشان داوری نمودم.»

^{۲۰} و چون به امت‌هایی که بطرف آنها رفتند رسیدند، آنگاه اسم قدوس مرا بی‌حرمت ساختند. زیرا درباره ایشان گفتند که اینان قوم یهوه می‌باشند و از زمین او بیرون آمده‌اند.^{۲۱} لیکن من بر اسم قدوس خود که خاندان اسرائیل آن را در میان امت‌هایی که بسوی آنها رفته بودند بی‌حرمت ساختند شفقت نمودم.

^{۲۲} «بنابراین به خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: ای خاندان اسرائیل من این را نه به خاطر شما بلکه بخاطر اسم قدوس خود که آن را در میان امت‌هایی که به آنها رفته، بی‌حرمت نموده‌اید بعمل می‌آورم.^{۲۳} و اسم عظیم خود را که در میان امت‌ها بی‌حرمت شده است و شما آن را در میان آنها بی‌عصمت ساخته‌اید، تقدیس خواهم نمود. و خداوند یهوه می‌گوید: حینی که بنظر ایشان در شما تقدیس کرده شوم، آنگاه امت‌ها خواهند دانست که من یهوه هستم.^{۲۴} و شما را از میان امت‌ها می‌گیرم و از جمیع کشورها جمع می‌کنم و شما را در زمین خود در خواهم آورد.^{۲۵} و آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد. و شما را از همه نجاسات واز همه بتهای شما طاهر خواهم ساخت.^{۲۶} و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد. و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد.^{۲۷} و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد و شما را به فرایض خود سالک خواهم گردانید تا احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید.^{۲۸} و در زمینی که به پدران شما دادم ساکن شده، قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود.^{۲۹} و شما را از همه نجاسات شما نجات خواهم داد. و غله را خوانده، آن را فراوان خواهم ساخت و دیگر قحط بر شما نخواهم فرستاد.^{۳۰} و میوه درختان و حاصل زمین را فراوان خواهم ساخت تا دیگر در میان امت‌ها متحمل رسوایی قحط نشوید.^{۳۱} و چون راههای قبیح و اعمال ناپسند خود را به یاد آورید، آنگاه به سبب گناهان و رجاسات خود خویشتن را در نظر خود مکروه خواهید داشت.»^{۳۲} و خداوند یهوه می‌گوید: «بدانید که من این را به خاطر شما نکرده‌ام. پس ای خاندان اسرائیل به سبب راههای خود خجل و رسوا شوید.»^{۳۳} خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «در روزی که شما را از تمامی گناهانتان طاهر سازم، شهرها را مسکون خواهم ساخت و خرابه‌ها معمور خواهد شد.^{۳۴} و زمین ویران که به نظر جمیع رهگذریان خراب می‌بود، شیار خواهد شد.^{۳۵} و خواهند گفت این زمینی که ویران بود، مثل باغ عدن گردیده است و شهرهایی که خراب و ویران و منهدم بود، حصاردار و مسکون شده است.^{۳۶} و امت‌هایی که به اطراف شما باقی

مانده باشند، خواهند دانست که من یهوه مخروبات را بنا کرده و ویرانه‌ها را غرس نموده‌ام. من که یهوه هستم تکلم نموده و بعمل آورده‌ام.»

^{۳۷} خداوند یهوه چنین می‌گوید: «برای این بار دیگر خاندان اسرائیل از من مسألت خواهند نمود تا آن را برای ایشان بعمل آورم. من ایشان را با مردمان مثل گله کثیر خواهم گردانید. ^{۳۸} مثل گله‌های قربانی یعنی گله اورشلیم در موسمه‌ایش همچنان شهرهای مخروب از گله‌های مردمان پر خواهد شد و ایشان خواهند دانست که من یهوه هستم.»

۳۷

دست خداوند بر من فرود آمده، مرا در روح خداوند بیرون برد و در همواری قرار داد و آن از استخوانها پر بود. ^۲ و مرا به هر طرف آنها گردانید. و اینک آنها بر روی همواری بی‌نهایت زیاده و بسیار خشک بود. ^۳ و او مرا گفت: «ای پسر انسان آیا می‌شود که این استخوانها زنده گردد؟» گفتم: «ای خداوند یهوه تو می‌دانی.»

^۴ پس مرا فرمود: «براین استخوانها نبوت نموده، به اینها بگو: ای استخوانهای خشک کلام خداوند را بشنوید! ^۵ خداوند یهوه به این استخوانها چنین می‌گوید: اینک من روح به شما درمی‌آورم تا زنده شوید. ^۶ و پیه‌ها بر شما خواهم نهاد و گوشت بر شما خواهم آورد و شما را به پوست خواهم پوشانید و در شما روح خواهم نهاد تا زنده شوید. پس خواهید دانست که من یهوه هستم.» ^۷ پس من چنانکه مأمور شدم نبوت کردم. و چون نبوت نمودم، آوازی مسموع گردید. و اینک تزلزلی واقع شد و استخوانها به یکدیگر یعنی هر استخوانی به استخوانش نزدیک شد. ^۸ و نگریستم و اینک پیه‌ها و گوشت به آنها برآمد و پوست آنها را از بالا پوشانید. اما در آنها روح نبود. ^۹ پس او مرا گفت: «بر روح نبوت نما! ای پسر انسان بر روح نبوت کرده، بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید که ای روح از بادهای اربع بیا و به این کشتگان بدم تا ایشان زنده شوند.»

^{۱۰} پس چنانکه مرا امر فرمود، نبوت نمودم. و روح به آنها داخل شد و آنها زنده گشته، بر پایهای خود لشکر بی‌نهایت عظیمی ایستادند. ^{۱۱} و او مرا گفت: «ای پسر انسان این استخوانها تمامی خاندان اسرائیل می‌باشند. اینک ایشان می‌گویند: استخوانهای ما خشک شد و امید ما ضایع گردید و خودمان منقطع گشتیم. ^{۱۲} لهذا نبوت کرده، به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید:

اینک من قبرهای شما را می‌گشایم. و شما را ای قوم من از قبرهای شما درآورده، به زمین اسرائیل خواهم آورد.^{۱۳} و ای قوم من چون قبرهای شما را بگشایم و شما را از قبرهای شما بیرون آورم، آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم.^{۱۴} و روح خود را در شما خواهم نهاد تا زنده شوید. و شما را در زمین خودتان مقیم خواهم ساخت. پس خواهید دانست که من یهوه تکلم نموده و بعمل آورده‌ام. قول خداوند این است.»

^{۱۵} و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^{۱۶} «و تو ای پسر انسان یک عصا برای خود بگیر و بر آن بنویس "برای یهودا و برای بنی‌اسرائیل رفقای وی." پس عصای دیگر بگیر و بر آن بنویس "برای یوسف عصای افرایم و تمامی خاندان اسرائیل رفقای وی." ^{۱۷} و آنها را برای خودت با یکدیگر یک عصا ساز تا در دستت یک باشد.^{۱۸} و چون ابناء قومت تو را خطاب کرده، گویند: آیا ما را خبر نمی‌دهی که از این کارها مقصود تو چیست؟ ^{۱۹} آنگاه به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من عصای یوسف را که در دست افرایم است و اسباط اسرائیل را که رفقای وی‌اند، خواهم گرفت و آنها را با وی یعنی با عصای یهودا خواهم پیوست و آنها را یک عصا خواهم ساخت و در دستم یک خواهد شد.^{۲۰} پس آن عصاها که بر آنها نوشتی در دست تو در نظر ایشان باشد.^{۲۱} و به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من بنی‌اسرائیل را از میان امت‌هایی که به آنها رفته‌اند گرفته، ایشان را از هر طرف جمع خواهم کرد و ایشان را به زمین خودشان خواهم آورد.^{۲۲} و ایشان را در آن زمین بر کوه‌های اسرائیل یک امت خواهم ساخت. و یک پادشاه بر جمیع ایشان سلطنت خواهد نمود و دیگر دو امت نخواهند بود و دیگر به دو مملکت تقسیم نخواهند شد.^{۲۳} و خویشان را دیگر به بتها و رجاسات و همه معصیت‌های خود نجس نخواهند ساخت. بلکه ایشان را از جمیع مساکن ایشان که در آنها گناه ورزیده‌اند نجات داده، ایشان را طاهر خواهم ساخت. و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود.^{۲۴} و بنده من داود، پادشاه ایشان خواهد بود. و یک شبان برای جمیع ایشان خواهد بود. و به احکام من سلوک نموده و فرایض مرا نگاه داشته، آنها را بجا خواهند آورد.^{۲۵} و در زمینی که به بنده خود یعقوب دادم و پدران ایشان در آن ساکن می‌بودند، ساکن خواهند شد. و ایشان و پسران ایشان و پسران پسران ایشان تا به ابد در آن سکونت خواهند نمود و بنده من داود تا ابدآباد رئیس ایشان خواهد بود.^{۲۶} و با ایشان عهد سلامتی خواهم بست که برای ایشان عهد جاودانی خواهد بود و ایشان را مقیم ساخته، خواهم افزود و مقدس خویش را تا ابدآباد در میان ایشان

قرار خواهم داد.^{۲۷} و مسکن من بر ایشان خواهد بود و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود.^{۲۸} پس چون مقدس من در میان ایشان تا به ابد بر قرار بوده باشد، آنگاه امت‌ها خواهند دانست که من یهوه هستم که اسرائیل را تقدیس می‌نمایم.»

۳۸

و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: ^۲ «ای پسر انسان نظر خود را بر جوج که از زمین ماجوج و رئیس روش و ماشک و توبال است بدار و بر او نبوت نما. ^۳ و بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: اینک من ای جوج رئیس روش و ماشک و توبال به ضد تو هستم. ^۴ و تو را بر گردانیده، قلاب خود را به چانه‌ات می‌گذارم و تو را با تمامی لشکرت بیرون می‌آورم. اسبان و سواران که جمیع ایشان با اسلحه تمام آراسته، جمعیت عظیمی با سپرها و مجن‌ها و همگی ایشان شمشیرها به دست گرفته، ^۵ فارس و کوش و فوط با ایشان و جمیع ایشان با سپر و خود، ^۶ جوهر و تمامی افواجش و خاندان توجرمه از اطراف شمال با تمامی افواجش و قوم‌های بسیار همراه تو. ^۷ پس مستعد شو و تو و تمامی جمعیتت که نزد تو جمع شده‌اند، خویشتن را مهیا سازید و تو مستحفظ ایشان باش. ^۸ بعد از روزهای بسیار از تو تفقد خواهد شد. و در سالهای آخر به زمینی که از شمشیر استرداد شده است، خواهی آمد که آن از میان قوم‌های بسیار بر کوه‌های اسرائیل که به خرابه دائمی تسلیم شده بود، جمع شده است و آن از میان قوم‌ها بیرون آورده شده و تمامی اهلس به امنیت ساکن می‌باشند. ^۹ اما تو بر آن خواهی برآمد و مثل باد شدید داخل آن خواهی شد و مانند ابرها زمین را خواهی پوشانید. تو و جمیع افواجت و قوم‌های بسیار که همراه تو می‌باشند.»

^{۱۰} خداوند یهوه چنین می‌فرماید: «در آن روز چیزها در دل تو خطور خواهد کرد و تدبیری زشت خواهی نمود. ^{۱۱} و خواهی گفت: به زمین بی‌حصار برمی‌آیم. بر کسانی که به اطمینان و امنیت ساکنند می‌آیم که جمیع ایشان بی‌حصارند و پشت‌بندها و دروازه‌ها ندارند. ^{۱۲} تا تاراج نمایی و غنیمت را ببری و دست خود را به خرابه‌هایی که معمور شده است و به قومی که از میان امت‌ها جمع شده‌اند، بگردانی که ایشان مواسی و اموال اندوخته‌اند و در وسط جهان ساکنند. ^{۱۳} شبا و ددان و تجار ترشیش و جمیع شیران ژیان ایشان تو را خواهند گفت: آیا به جهت گرفتن غارت

آمده‌ای؟ و آیا به جهت بردن غنیمت جمعیت خود را جمع کرده‌ای تا نقره و طلا برداری و مواشی و اموال را بر بایی و غارت عظیمی ببری؟

^{۱۴} «بنابراین ای پسر انسان نبوت نموده، جوج را بگو که خداوند یهوه چنین می‌فرماید: در آن روز حینی که قوم من اسرائیل به امنیت ساکن باشند آیا تو نخواهی فهمیدی؟^{۱۵} و از مکان خویش از اطراف شمال خواهی آمد تو و قوم‌های بسیار همراه تو که جمیع ایشان اسب سوار و جمعیتی عظیم و لشکری کثیر می‌باشند،^{۱۶} و بر قوم من اسرائیل مثل ابری که زمین را پوشاند خواهی برآمد. در ایام بازپسین این به وقوع خواهد پیوست که تو را به زمین خود خواهم آورد تا آنکه امت‌ها حینی که من خویشان را در تو ای جوج به نظر ایشان تقدیس کرده باشم مرا بشناسند.»

^{۱۷} خداوند یهوه چنین می‌گوید: «آیا تو آنکس نیستی که در ایام سلف به واسطه بندگانم انبیای اسرائیل که در آن ایام دربار سال‌های بسیار نبوت نمودند در خصوص تو گفتم که تو را بر ایشان خواهم آورد؟^{۱۸} خداوند یهوه می‌گوید: در آن روز یعنی در روزی که جوج به زمین اسرائیل برمی‌آید، همانا حدت خشم من به بینی‌ام خواهد برآمد.^{۱۹} زیرا در غیرت و آتش خشم خود گفته‌ام که هرآینه در آن روز تزلزل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد.^{۲۰} و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند و همه مردمانی که بر روی جهانند به حضور من خواهند لرزید و کوهها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید.^{۲۱} و خداوند یهوه می‌گوید: من شمشیری بر جمیع کوههای خود به ضد او خواهم خواند و شمشیر هر کس بر برادرش خواهد بود.^{۲۲} و با وبا و خون بر او عقوبت خواهم رسانید. و باران سیال و تگرگ سخت و آتش و گوگرد بر او و بر افواجش و بر قوم‌های بسیاری که با وی می‌باشند خواهم بارانید.^{۲۳} و خویشان را در نظر امت‌های بسیار معظم و قدوس و معروف خواهم نمود و خواهند دانست که من یهوه هستم.»

«پس تو ای پسر انسان درباره جوج نبوت کرده، بگو خداوند یهوه چنین

می‌فرماید که اینک ای جوج رئیس روش و ماشک و توبال من به ضد تو هستم.^۲ و تو را برمی‌گردانم و رهبری می‌نمایم و تو را از اطراف شمال برآورده، بر کوههای اسرائیل خواهم آورد.^۳ و کمان تو را از دست چپ انداخته، تیرهای تو را از دست راست خواهم افکند.^۴ و تو و همه افواجت و قوم‌هایی که همراه تو هستند بر کوههای اسرائیل خواهید افتاد و تو را به هر جنس مرغان شکاری و به حیوانات صحرا به جهت خوراک خواهم داد.^۵ خداوند یهوه می‌گوید که به روی صحرا خواهی افتاد زیرا که من تکلم نموده‌ام.^۶ و آتشی بر ماجوج و بر کسانی که در جزایر به امنیت ساکنند خواهم فرستاد تا بدانند که من یهوه هستم.^۷ و نام قدوس خود را در میان قوم خویش اسرائیل، معروف خواهم ساخت و دیگر نمی‌گذارم که اسم قدوس من بی‌حرمت شود تا امت‌ها بدانند که من یهوه قدوس اسرائیل می‌باشم.^۸ اینک خداوند یهوه می‌گوید: آن می‌آید و به وقوع خواهد پیوست. و این همان روز است که درباره‌اش تکلم نموده‌ام.^۹ و ساکنان شهرهای اسرائیل بیرون خواهند آمد و اسلحه یعنی مجن و سپر و کمان و تیرها و چوب دستی و نیزه‌ها را آتش زده، خواهند سوزانید. و مدت هفت سال آتش را به آنها زنده نگاه خواهند داشت.^{۱۰} و هیزم از صحرا نخواهند آورد و چوب از جنگلها نخواهند برید زیرا که اسلحه‌ها را به آتش خواهند سوزانید. و خداوند یهوه می‌گوید که غارت‌کنندگان خود را غارت خواهند کرد و تاراج‌کنندگان خویش را تاراج خواهند نمود.^{۱۱} و در آن روز موضعی برای قبر در اسرائیل یعنی وادی عابریم را بطرف مشرق دریا به جوج خواهم داد. و راه عبور کنندگان را مسدود خواهم ساخت. و در آنجا جوج و تمامی جمعیت، او را دفن خواهند کرد و آن را وادی هامون جوج خواهند نامید.^{۱۲} و خاندان اسرائیل مدت هفت ماه ایشان را دفن خواهند کرد تا زمین را طاهر سازند.^{۱۳} و تمامی اهل زمین ایشان را دفن خواهند کرد. و خداوند یهوه می‌گوید: روز تمجید من نیکنامی ایشان خواهد بود.^{۱۴} و کسانی را معین خواهند کرد که پیوسته در زمین گردش نمایند. و همراه عبورکنندگان آنانی را که بر روی زمین باقی مانده باشند دفن کرده، آن را طاهر سازند. بعد از انقضای هفت ماه آنها را خواهند طلید.^{۱۵} و عبورکنندگان در زمین گردش خواهند کرد. و اگر کسی استخوان آدمی بیند، نشانی نزد آن برپا کند تا دفن کنندگان آن را در وادی هامون جوج مدفون سازند.^{۱۶} و اسم شهر نیز هامونه خواهد بود. پس زمین را طاهر خواهند ساخت.

^{۱۷} «و اما تو ای پسر انسان! خداوند یهوه چنین می‌فرماید که بهر جنس مرغان و به همه حیوانات صحرا بگو: جمع شوید و بیایید و نزد قربانی من که آن را برای شما ذبح می‌نمایم، فراهم آید. قربانی عظیمی بر کوههای اسرائیل تا گوشت بخورید و خون بنوشید. ^{۱۸} گوشت جباران را خواهید خورد و خون رؤسای جهان را خواهید نوشید. از قوچها و بره‌ها و بزها و گاوها که همه آنها از پرواریهای باشان می‌باشند. ^{۱۹} و از قربانی من که برای شما ذبح می‌نمایم، پیه خواهید خورد تا سیر شوید و خون خواهید نوشید تا مست شوید. ^{۲۰} و خداوند یهوه می‌گوید که بر سفره من از اسبان و سواران و جباران و همه مردان جنگی سیر خواهید شد. ^{۲۱} و من جلال خود را در میان امت‌ها قرار خواهم داد و جمیع امت‌ها داوری مرا که آن را اجرا خواهم داشت و دست مرا که بر ایشان فرود خواهم آورد، مشاهده خواهند نمود. ^{۲۲} و خاندان اسرائیل از آن روز و بعد خواهند دانست که یهوه خدای ایشان من هستم. ^{۲۳} و امت‌ها خواهند دانست که خاندان اسرائیل به سبب گناه خودشان جلای وطن گردیدند. زیرا چونکه به من خیانت ورزیدند، من روی خود را از ایشان پوشانیدم و ایشان را به دست ستم‌کاران ایشان تسلیم نمودم که جمیع ایشان به شمشیر افتادند. ^{۲۴} بر حسب نجاسات و تقصیرات ایشان به ایشان عمل نموده، روی خود را از ایشان پوشانیدم.»

^{۲۵} بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: «الآن اسیران یعقوب را باز آورده، بر تمامی خاندان اسرائیل رحمت خواهم فرمود و بر اسم قدوس خود غیرت خواهم نمود. ^{۲۶} و حینی که ایشان در زمین خود به امنیت ساکن شوند و ترساننده‌ای نباشد، آنگاه خجالت خود را و خیانتی را که به من ورزیده‌اند متحمل خواهند شد. ^{۲۷} و چون ایشان را از میان امت‌ها برگردانم و ایشان را از زمین دشمنانشان جمع نمایم، آنگاه در نظر امت‌های بسیار در ایشان تقدیس خواهم شد. ^{۲۸} و خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان هستم، از آن رو که من ایشان را در میان امت‌ها جلای وطن ساختم و ایشان را به زمین خودشان جمع کردم و بار دیگر کسی را از ایشان در آنجا باقی نخواهم گذاشت. ^{۲۹} و خداوند یهوه می‌گوید که من بار دیگر روی خود را از ایشان نخواهم پوشانید زیرا که روح خویش را بر خاندان اسرائیل خواهم ریخت.»

در سال بیست و پنجم اسیری ما در ابتدای سال، در دهم ماه که سال چهاردهم بعد از تسخیر شهر بوده، در همان روز دست خداوند بر من نازل شده، مرا به آنجا برد. ^۲ در رؤیاهای خدا مرا به زمین اسرائیل آورد. و مرا بر کوه بسیار بلند قرار داد که بطرف جنوب آن مثل بنای شهر بود. ^۳ و چون مرا به آنجا آورد، اینک مردی که نمایش او مثل نمایش برنج بود و در دستش ریسمانی از کتان و نی برای پیمودن بود و نزد دروازه ایستاده بود. ^۴ آن مرد مرا گفت: «ای پسر انسان به چشمان خود ببین و به گوشهای خویش بشنو و دل خود را به هر چه به تو نشان دهم، مشغول ساز زیرا که تو را در اینجا آوردم تا این چیزها را به تو نشان دهم. پس خاندان اسرائیل را از هر چه می بینی آگاه ساز.»

^۵ و اینک حصار بیرون خانه گرداگردش بود. و به دست آن مرد نی پیمایش شش ذراعی بود که هر ذراعش یک ذراع و یک قبضه بود. پس عرض بنا را یک نی و بلندی اش را یک نی پیمود. ^۶ پس نزد دروازه ای که بسوی مشرق متوجه بود آمده، به پله هایش برآمد. و آستانه دروازه را پیمود که عرضش یک نی بود و عرض آستانه دیگر را که یک نی بود. ^۷ و طول هر غرفه یک نی بود و عرضش یک نی. و میان غرفه ها مسافت پنج ذراع. و آستانه دروازه نزد رواق دروازه از طرف اندرون یک نی بود. ^۸ و رواق دروازه را از طرف اندرون یک نی پیمود. ^۹ پس رواق دروازه را هشت ذراع و اسبره اش را دو ذراع پیمود. و رواق دروازه بطرف اندرون بود. ^{۱۰} و حجره های دروازه بطرف شرقی، سه از اینطرف و سه از آنطرف بود. و هر سه را یک پیمایش و اسبرها را از اینطرف و آنطرف یک پیمایش بود. ^{۱۱} و عرض دهنه دروازه را ده ذراع و طول دروازه را سیزده ذراع پیمود. ^{۱۲} و محجری پیش روی حجره ها از اینطرف یک ذراع و محجری از آنطرف یک ذراع و حجره ها از این طرف شش ذراع و از آنطرف شش ذراع بود. ^{۱۳} و عرض دروازه را از سقف یک حجره تا سقف دیگری بیست و پنج ذراع پیمود. و دروازه در مقابل دروازه بود. ^{۱۴} و اسبرها را شصت ذراع ساخت و رواق گرداگرد دروازه به اسبرها رسید. ^{۱۵} و پیش دروازه مدخل تا پیش رواق دروازه اندرونی پنجاه ذراع بود. ^{۱۶} و حجره ها و اسبرهای آنها را به اندرون دروازه پنجره های مشبک بهر طرف بود و همچنین رواقها را. و پنجره ها بطرف اندرون گرداگرد بود و بر اسبرها نخلها بود.

^{۱۷} پس مرا به صحن بیرونی آورد و اینک اطاقها و سنگ فرشی که برای صحن از هر طرفش ساخته شده بود. و سی اطاق بر آن سنگ فرش بود. ^{۱۸} و سنگ فرش یعنی سنگ فرش پائینی به جانب دروازه‌ها یعنی به اندازه طول دروازه‌ها بود. ^{۱۹} و عرضش را از برابر دروازه پائینی تا پیش صحن اندرونی از طرف بیرون صد ذراع به سمت مشرق و سمت شمال پیمود. ^{۲۰} و طول و عرض دروازه‌ای را که رویش بطرف شمال صحن بیرونی بود پیمود. ^{۲۱} و حجره‌های سه از اینطرف و سه از آنطرف و اسبرهایش و رواقهایش موافق پیمایش دروازه اول بود. طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع. ^{۲۲} و پنجره‌هایش و رواقهایش و نخلهایش موافق پیمایش دروازه‌ای که رویش به سمت مشرق است بود. و به هفت پله به آن برمی‌آمدند و رواقهایش پیش روی آنها بود. ^{۲۳} و صحن اندرونی را دروازه‌ای در مقابل دروازه دیگر بطرف شمال و بطرف مشرق بود. و از دروازه تا دروازه صد ذراع پیمود.

^{۲۴} پس مرا بطرف جنوب برد. و اینک دروازه‌ای به سمت جنوب و اسبرهایش و رواقهایش را مثل این پیمایشها پیمود. ^{۲۵} و برای آن و برای رواقهایش پنجره‌ها مثل آن پنجره‌ها گرداگردش بود. و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود. ^{۲۶} و زینه‌های آن هفت پله داشت. و رواقش پیش آنها بود. و آن را نخلها یکی از اینطرف و دیگری از آنطرف بر اسبرهایش بود. ^{۲۷} و صحن اندرونی بطرف جنوب دروازه‌ای داشت و از دروازه تا دروازه به سمت جنوب صد ذراع پیمود. ^{۲۸} و مرا از دروازه جنوبی به صحن اندرونی آورد. و دروازه جنوبی را مثل این پیمایشها پیمود. ^{۲۹} و حجره‌هایش و اسبرهایش و رواقهایش موافق این پیمایشها بود. و در آن و در رواقهایش پنجره‌ها گرداگردش بود و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود. ^{۳۰} و طول رواقی که گرداگردش بود بیست و پنج ذراع و عرضش پنج ذراع بود. ^{۳۱} و رواقش به صحن بیرونی می‌رسید. و نخلها بر اسبرهایش بود و زینه‌اش هشت پله داشت.

^{۳۲} پس مرا به صحن اندرونی به سمت مشرق آورد. و دروازه را مثل این پیمایشها پیمود. ^{۳۳} و حجره‌هایش و اسبرهایش و رواقهایش موافق این پیمایشها بود. و در آن و در رواقهایش پنجره‌ها به هر طرفش بود و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود. ^{۳۴} و رواقهایش بسوی صحن بیرونی و نخلها بر اسبرهایش از این طرف و آنطرف بود و زینه‌اش هفت پله داشت. ^{۳۵} و مرا به دروازه شمالی آورد و آن را مثل این پیمایشها پیمود. ^{۳۶} و حجره‌هایش و اسبرهایش و رواقهایش را نیز. و پنجره‌ها گرداگردش بود و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع

بود.^{۳۷} و اسبرهایش بسوی صحن بیرونی بود. و نخلها بر اسبرهایش از اینطرف و از آنطرف بود و زینه‌اش هشت پله داشت.

^{۳۸} و نزد اسبرهای دروازه‌ها اطاقی با دروازه‌اش بود که در آن قربانی‌های سوختنی را می‌شستند.^{۳۹} و در رواق دروازه دو میز از اینطرف و دو میز از آن طرف بود تا بر آنها قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه و قربانی‌های جرم را ذبح نمایند.^{۴۰} و به یک جانب از طرف بیرون نزد زینه دهنه دروازه شمالی دو میز بود. و به جانب دیگر که نزد رواق دروازه بود دو میز بود.^{۴۱} چهار میز از اینطرف و چهار میز از آنطرف به پهلو دروازه بود یعنی هشت میز که بر آنها ذبح می‌کردند.^{۴۲} و چهار میز برای قربانی‌های سوختنی از سنگ تراشیده بود که طول هر یک یک ذراع و نیم و عرضش یک ذراع و نیم و بلندی‌اش یک ذراع بود و بر آنها آلاتی را که به آنها قربانی‌های سوختنی و ذبایح را ذبح می‌نمودند، می‌نهادند.^{۴۳} و کناره‌های یک قبضه قد در اندرون از هر طرف نصب بود و گوشت قربانی‌ها بر میزها بود.

^{۴۴} و بیرون دروازه اندرونی، اطاقهای مغنیا در صحن اندرونی به پهلو دروازه شمالی بود و روی آنها به سمت جنوب بود و یکی به پهلو دروازه مشرقی که رویش بطرف شمال می‌بود بود.^{۴۵} و او مرا گفت: «این اطاقی که رویش به سمت جنوب است، برای کاهنانی که ودیعت خانه را نگاه می‌دارند می‌باشد.^{۴۶} و اطاقی که رویش به سمت شمال است، برای کاهنانی که ودیعت مذبح را نگاه می‌دارند می‌باشد. اینانند پسران صادق از بنی لاوی که نزدیک خداوند می‌آیند تا او را خدمت نمایند.»

^{۴۷} و طول صحن را صد ذراع پیمود و عرضش را صد ذراع و آن مربع بود و مذبح در برابر خانه بود.^{۴۸} و مرا به رواق خانه آورد. و اسبرهای رواق را پنج ذراع از اینطرف و پنج ذراع از آنطرف پیمود. و عرض دروازه را سه ذراع از اینطرف و سه ذراع از آنطرف.^{۴۹} و طول رواق بیست ذراع و عرضش یازده ذراع. و نزد زینه‌اش که از آن برمی‌آمدند، دو ستون نزد اسبرها یکی از اینطرف و دیگری از آنطرف بود.

و مرا به هیکل آورد و عرض اسبرها را شش ذراع از اینطرف و عرض آنها را شش ذراع از آنطرف که عرض خیمه بود پیمود.^۲ و عرض مدخل ده ذراع بود و جانبهای مدخل از اینطرف پنج ذراع و از آنطرف پنج ذراع بود و طولش را چهل ذراع و عرضش را بیست ذراع پیمود.^۳ و به اندرون داخل شده، اسبرهای مدخل را دو ذراع و مدخل را شش ذراع و عرض مدخل را هفت ذراع پیمود.^۴ و طولش را بیست ذراع و عرضش را بیست ذراع پیش روی هیکل پیمود و مرا گفت: «این قدس الاقداس است.»

^۵ و دیوار خانه را شش ذراع پیمود. و عرض غرفه‌ها که گرداگرد خانه بهر طرف می‌بود چهار ذراع بود.^۶ و غرفه‌ها روی همدیگر سه طبقه بود و در هر رسته‌ای سی و در دیواری که به جهت غرفه‌ها گرداگرد خانه بود، داخل می‌شد تا (در آن) متمکن شود و در دیوار خانه متمکن نشود.^۷ و غرفه‌ها خانه را بالاتر و بالاتر احاطه کرده، وسیعتر می‌شد، زیرا که خانه را بالاتر و بالاتر گرداگرد خانه احاطه می‌کرد و از این جهت خانه بسوی بالا وسیع‌تر می‌بود، و همچنین از طبقه تحتانی به طبقه وسطی تا طبقه فوقانی بالا می‌رفتند.

^۸ و بلندی خانه را از هر طرف ملاحظه نمودم و اساس‌های غرفه‌ها یک نی تمام، یعنی شش ذراع بزرگ بود.^۹ و بطرف بیرون عرض دیواری که به جهت غرفه‌ها بود پنج ذراع بود و فسحت باقی مانده مکان غرفه‌های خانه بود.^{۱۰} و در میان حجره‌ها، عرض بیست ذراعی گرداگرد خانه بهر طرفش بود.^{۱۱} و درهای غرفه‌ها بسوی فسحت بود. یک در بسوی شمال و در دیگر به سوی جنوب و عرض مکان فسحت پنج ذراع گرداگرد.^{۱۲} و عرض بنیانی که رو به روی مکان منفصل بود در گوشه سمت مغرب هفتاد ذراع و عرض دیوار گرداگرد بنیان پنج ذراع و طولش نود ذراع بود.

^{۱۳} و طول خانه را صد ذراع پیمود و طول مکان منفصل و بنیان و دیوارهایش را صد ذراع.^{۱۴} و عرض جلو خانه و مکان منفصل به سمت مشرق صد ذراع بود.^{۱۵} و طول بنیان را تا پیش مکان منفصل که در عقبش بود با ایوانهایش از اینطرف و آنطرف صد ذراع پیمود و هیکل اندرونی و رواقهای صحنها را.^{۱۶} و آستانه‌ها و پنجره‌های مشبک و ایوانها گرداگرد در سه طبقه مقابل آستانه از زمین تا پنجره‌ها از هر طرف چوب پوش بود و پنجره‌ها هم پوشیده بود.^{۱۷} تا بالای درها و تا خانه اندرونی و بیرونی و بر تمامی دیوار گرداگرد از اندرون و بیرون به همین

پیمایشها.^{۱۸} و کروبیان و نخلها در آن ساخته شده بود و در میان هر دو کروبی یک نخل بود و هر کروبی دو رو داشت.^{۱۹} یعنی روی انسان بسوی نخل از اینطرف و روی شیر بسوی نخل از آنطرف بر تمامی خانه بهر طرفش ساخته شده بود.^{۲۰} و از زمین تا بالای درها کروبیان و نخلها مصور بود و بر دیوار هیکل هم چنین.

^{۲۱} و باهوهای هیکل مربع بود و منظر جلو قدس مثل منظر آن بود.^{۲۲} و مذبح چوبین بود. بلندی اش سه ذراع و طولش دو ذراع و گوشه‌هایش و طولش و دیوارهایش از چوب بود. و او مرا گفت: «میزی که در حضور خداوند می‌باشد این است.»

^{۲۳} و هیکل و قدس را دو در بود.^{۲۴} و هر در را دو لنگه بود و این دو لنگه تا می‌شد. یک در را دو لنگه و در دیگر را دو لنگه.^{۲۵} و بر آنها یعنی بر درهای هیکل کروبیان و نخلها مصور بود بطوری که در دیوارها مصور بود و آستانه چوبین پیش روی رواق بطرف بیرون بود.^{۲۶} بر جانب رواق پنجره‌های مشبک به اینطرف و به آنطرف بود و همچنین بر غرفه‌های خانه و بر آستانه‌ها.

۴۲

و مرا به صحن بیرونی از راه سمت شمالی بیرون برد و مرا به حجره‌ای که مقابل مکان منفصل و روبروی بنیان بطرف شمال بود آورد.^۲ جلو طول صد ذراعی در شمالی بود و عرضش پنجاه ذراع بود.^۳ مقابل بیست ذراع که از آن صحن اندرونی بود و مقابل سنگفرشی که از صحن بیرونی بود دهلیزی روبروی دهلیزی در سه طبقه بود.^۴ و پیش روی حجره‌ها بطرف اندرون خرنندی به عرض ده ذراع بود و راهی یک ذراع و درهای آنها بطرف شمال بود.^۵ و حجره‌های فوقانی کوتاه بود زیرا که دهلیزها از آنها می‌گرفتند بیشتر از آنچه آنها از حجره‌های تحتانی و وسطی بنیان می‌گرفتند.^۶ چونکه سه طبقه بود و ستونها مثل ستونهای صحن‌ها نداشت و از این سبب، طبقه فوقانی از طبقات تحتانی و وسطی از زمین تنگتر می‌شد.^۷ و طول دیواری که بطرف بیرون مقابل حجره‌ها بسوی صحن بیرونی روبروی حجره‌ها بود پنجاه ذراع بود.^۸ زیرا طول حجره‌هایی که در صحن بیرونی بود پنجاه ذراع بود و اینک جلو هیکل صد ذراع بود.^۹ و زیر این حجره‌ها از طرف شرقی مدخلی بود که از آن به آنها از صحن بیرونی داخل می‌شدند.^{۱۰} و در حجم دیوار صحن که بطرف مشرق بود پیش روی مکان منفصل و مقابل بنیان حجره‌ها بود.^{۱۱}

راه مقابل آنها مثل نمایش راه حجره‌های سمت شمال بود، عرض آنها مطابق طول آنها بود و تمامی مخرج‌های اینها مثل رسم آنها و درهای آنها.^{۱۲} و مثل درهای حجره‌های سمت جنوب دری بر سر راه بود یعنی بر راهی که راست پیش روی دیوار مشرقی بود جایی که به آنها داخل می‌شدند.

^{۱۳} و مرا گفت: «حجره‌های شمالی و حجره‌های جنوبی که پیش روی مکان منفصل است، حجره‌های مقدس می‌باشد که کاهنانی که به خد/وند نزدیک می‌آیند قدس اقداس را در آنها می‌خورند و قدس اقداس و هدایای آردی و قربانی‌های گناه و قربانی‌های جرم را در آنها می‌گذارند زیرا که این مکان مقدس است.^{۱۴} و چون کاهنان داخل آنها می‌شوند دیگر از قدس به صحن بیرونی بیرون نمی‌آیند بلکه لباسهای خود را که در آنها خدمت می‌کنند در آنها می‌گذارند زیرا که آنها مقدس می‌باشد و لباس دیگر پوشیده، به آنچه به قوم تعلق دارد نزدیک می‌آیند.»^{۱۵} و چون پیمایشهای خانه اندرونی را به اتمام رسانید، مرا بسوی دروازه‌ای که رویش به سمت مشرق بود بیرون آورد و آن را از هر طرف پیمود.^{۱۶} جانب شرقی آن را به نی پیمایش، پانصد نی پیمود یعنی به نی پیمایش آن را از هر طرف (پیمود).^{۱۷} و جانب شمالی را به نی پیمایش از هر طرف پانصد نی پیمود.^{۱۸} و جانب جنوبی را به نی پیمایش، پانصد نی پیمود.^{۱۹} پس به سوی جانب غربی برگشته، آن را به نی پیمایش پانصد نی پیمود.^{۲۰} هر چهار جانب آن را پیمود و آن را دیواری بود که طولش پانصد و عرضش پانصد (نی) بود تا در میان مقدس و غیرمقدس فرق گذارد.

۴۳

و مرا نزد دروازه آورد، یعنی به دروازه‌ای که به سمت مشرق متوجه بود.^۲ و اینک جلال خدای اسرائیل از طرف مشرق آمد و آواز او مثل صدای آبهای بسیار بود و زمین از جلال او منور گردید.^۳ و مثل منظر آن رؤیایی بود که دیده بودم یعنی مثل آن رؤیا که در وقت آمدن من، برای تخریب شهر دیده بودم و رؤیایها مثل آن رؤیا بود که نزد نهر خابور مشاهده نموده بودم. پس به روی خود در افتادم.

پس جلال خداوند از راه دروازه‌ای که رویش به سمت مشرق بود به خانه درآمد. ^۵ و روح مرا برداشته، به صحن اندرونی آورد و اینک جلال خداوند خانه را مملو ساخت. ^۶ و هاتفی را شنیدم که از میان خانه به من تکلم می‌نماید و مردی پهلوی من ایستاده بود. ^۷ و مرا گفت: «ای پسر انسان این است مکان کرسی من و مکان کف پایهایم که در آن در میان بنی‌اسرائیل تا به ابد ساکن خواهم شد و خاندان اسرائیل هم خود ایشان و هم پادشاهان ایشان بار دیگر به زناها و لاشهای پادشاهان خود در مکان‌های بلند خویش نام قدوس مرا بی‌حرمت نخواهند ساخت. ^۸ از اینکه آستانه‌های خود را نزد آستانه من و باهوهای خویش را به پهلوی باهوهای من برپا کرده‌اند و در میان من و ایشان فقط دیواری است، پس اسم قدوس مرا به رجاسات خویش که آنها را بعمل آورده‌اند بی‌حرمت ساخته‌اند، لهذا من در خشم خود ایشان را تلف نموده‌ام. ^۹ حال زناهای خود و لاشهای پادشاهان خویش را از من دور بنمایند و من در میان ایشان تا به ابد سکونت خواهم نمود. ^{۱۰} و تو ای پسر انسان خاندان اسرائیل را از این خانه مطلع ساز تا از گناهان خود خجل شوند و ایشان نمونه آن را ببینند. ^{۱۱} و اگر از هر چه بعمل آورده‌اند خجل شوند، آنگاه صورت خانه را و نمونه و مخرجها و مدخلها و تمامی شکلها و همه فرایض و جمیع صورتها و تمامی قانونهایش را برای ایشان اعلام نما و به نظر ایشان بنویس تا تمامی صورتش و همه فرایضش را نگاه داشته، به آنها عمل نمایند. ^{۱۲} و قانون خانه این است که تمامی حدودش بر سر کوه از همه اطرافش قدس اقداس باشد. اینک قانون خانه همین است.»

^{۱۳} و پیمایشهای مذبح به ذراعها که هر ذراع یک ذراع و یک قبضه باشد این است. سینه‌اش یک ذراع و عرضش یک ذراع و حاشیه‌ای که گرداگرد لبش می‌باشد یک وجب و این پشت مذبح می‌باشد. ^{۱۴} و از سینه روی زمین تا خروج پایینی دو ذراع و عرضش یک ذراع و از خروج کوچک تا خروج بزرگ چهار ذراع و عرضش یک ذراع. ^{۱۵} و آتش‌دانش چهار ذراع و از آتش دان چهار شاخ برآمده بود. ^{۱۶} و طول آتش‌دان دوازده و عرضش دوازده و از هر چهار طرف مربع بود. ^{۱۷} و طول خروج چهارده و عرضش چهارده بر چهار طرفش بود و حاشیه‌ای که گرداگردش بود نیم ذراع و دایره سینه‌اش یک ذراع و پله‌هایش به سمت مشرق متوجه بود.

^{۱۸} و او مرا گفت: «ای پسر انسان خداوند یهوه چنین می‌فرماید: این است قانون‌های مذبح در روزی که آن را بسازند تا قربانی‌های سوختی بر آن بگذرانند و خون بر آن بپاشند. ^{۱۹} و خداوند یهوه می‌فرماید که به لاویان کهنه که از ذریت صادوق می‌باشند و به جهت خدمت من

به من نزدیک می‌آیند یک گوساله به جهت قربانی گناه بده. ^{۲۰} و از خونش گرفته، بر چهار شاخش و بر چهار گوشه خروج و بر حاشیه‌ای که گرداگردش است بپاش و آن را طاهر ساخته، برایش کفاره کن. ^{۲۱} گوساله قربانی گناه را بگیر و آن را در مکان معین خانه بیرون از مقدس بسوزانند. ^{۲۲} و در روز دوم بز نر بی عیبی برای قربانی گناه بگذران تا مذبح را به آن طاهر سازند چنانکه آن را به گوساله طاهر ساختند. ^{۲۳} و چون از طاهر ساختن آن فارغ شدی گوساله بی‌عیب و قوچی بی‌عیب از گله بگذران. ^{۲۴} تو آن را به حضور خداوند نزدیک بیاور و کاهنان نمک بر آنها پاشیده، آنها را به جهت قربانی سوختنی برای خداوند بگذرانند. ^{۲۵} هر روز از هفت روز تو بز نری برای قربانی گناه بگذران و ایشان گوساله‌ای و قوچی از گله هر دو بی‌عیب بگذرانند. ^{۲۶} هفت روز ایشان کفاره برای مذبح نموده، آن را طاهر سازند و تخصیص کنند. ^{۲۷} و چون این روزها را به اتمام رسانیدند، پس در روز هشتم و بعد از آن کاهنان قربانی‌های سوختنی و ذبایح سلامتی شما را بر مذبح بگذرانند و من شما را قبول خواهم کرد. قول خداوند یهوه این است.»

۴۴

و مرا به راه دروازه مقدس بیرونی که به سمت مشرق متوجه بود، باز آورد و آن بسته شده بود. ^۲ و خداوند مرا گفت: «این دروازه بسته بماند و گشوده نشود و هیچ کس از آن داخل نشود زیرا که یهوه خدای اسرائیل از آن داخل شده، لهذا بسته بماند. ^۳ و اما رئیس، چونکه او رئیس است در آن به جهت خوردن غذا به حضور خداوند بنشیند و از راه رواق دروازه داخل شود و از همان راه بیرون رود.»

^۴ پس مرا از راه دروازه شمالی پیش روی خانه آورد و نگریستم و اینک جلال خداوند خانه خداوند را مملو ساخته بود و بروی خود درافتادم. ^۵ و خداوند مرا گفت: «ای پسر انسان دل خود را به هرچه تو را گویم درباره تمامی قانون‌های خانه خداوند و همه قواعدش مشغول ساز و به چشمان خود ببین و به گوشه‌های خود بشنو و دل خویش را به مدخل خانه و به همه مخرج‌های مقدس مشغول ساز. ^۶ و به این متمرّدین یعنی به خاندان اسرائیل بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید: ای خاندان اسرائیل از تمامی رجاسات خویش باز ایستید. ^۷ زیرا که شما اجنبیان نامختون دل و نامختون گوشت را داخل ساختید تا در مقدس من بوده، خانه مرا ملوث سازند. و

چون شما غذای من یعنی پیه و خون را گذرانیدید، ایشان علاوه بر همه رجاسات شما عهد مرا شکستند.^۸ و شما ودیعت اقداس مرا نگاه نداشتید، بلکه کسان به جهت خویشتن تعیین نمودید تا ودیعت مرا در مقدس من نگاه دارند.

۹ «خداوند یهوه چنین می‌فرماید: هیچ شخص غریب نامختون دل و نامختون گوشت از همه غریبانی که در میان بنی‌اسرائیل باشند به مقدس من داخل نخواهد شد.^{۱۰} بلکه آن لایوان نیز که در حین آواره شدن بنی‌اسرائیل از من دوری ورزیده، از عقب بتهای خویش آواره گردیدند، متحمل گناه خود خواهند شد،^{۱۱} زیرا خادمان مقدس من و مستحفظان دروازه‌های خانه و ملازمان خانه هستند و ایشان قربانی‌های سوختنی و ذبایح قوم را ذبح می‌نمایند و به حضور ایشان برای خدمت ایشان می‌ایستند.^{۱۲} و از این جهت که به حضور بتهای خویش ایشان را خدمت نمودند و برای خاندان اسرائیل سنگ مصادم گناه شدند. بنابراین خداوند یهوه می‌گوید: دست خود را به ضد ایشان برافراشتم که متحمل گناه خود خواهند شد.^{۱۳} و به من نزدیک نخواهند آمد و به کهانت من نخواهند پرداخت و به هیچ چیز مقدس در قدس‌الاقداس نزدیک نخواهند آمد، بلکه خجالت خویش و رجاسات خود را که بعمل آوردند متحمل خواهند شد.^{۱۴} لیکن ایشان را به جهت تمامی خدمت خانه و برای هر کاری که در آن کرده می‌شود، مستحفظان ودیعت آن خواهم ساخت.

۱۵ «لیکن لایوان کهنه از بنی صادوق که در حینی که بنی‌اسرائیل از من آواره شدند ودیعت مقدس مرا نگاه داشتند، خداوند یهوه می‌گوید که ایشان به جهت خدمت من نزدیک خواهند آمد و به حضور من ایستاده پیه و خون را برای من خواهند گذرانید.^{۱۶} و ایشان به مقدس من داخل خواهند شد و به جهت خدمت من به خوان من نزدیک خواهند آمد و ودیعت مرا نگاه خواهند داشت.^{۱۷} و هنگامی که به دروازه‌های صحن اندرونی داخل شوند لباس کتانی خواهند پوشید و چون در دروازه‌های صحن اندرونی و در خانه مشغول خدمت باشند، هیچ لباس پشمین نپوشند.^{۱۸} عمامه‌های کتانی بر سر ایشان و زیرجامه کتانی بر کمرهای ایشان باشد و هیچ چیزی که عرق آورد در بر نکنند.^{۱۹} و چون به صحن بیرونی یعنی به صحن بیرونی نزد قوم بیرون روند، آنگاه لباس خویش را که در آن خدمت می‌کنند بیرون کرده، آن را در حجره‌های مقدس بگذارند و به لباس دیگر ملبس شوند و قوم را در لباس خویش تقدیس ننمایند.^{۲۰} و ایشان سر خود را تراشند و گیسوهای بلند نگذارند بلکه موی سر خود را بچینند.^{۲۱} و کاهن وقت در آمدنش در

صحن اندرونی شراب ننوشد.^{۲۲} و زن بیوه یا مطلقه را به زنی نگیرند، بلکه باکره‌ای که از ذریت خاندان اسرائیل باشد یا بیوه‌ای را که بیوه کاهن باشد بگیرند.^{۲۳} و فرق میان مقدس و غیرمقدس را به قوم من تعلیم دهند و تشخیص میان طاهر و غیرطاهر را به ایشان اعلام نمایند.^{۲۴} و چون در مرافعه‌ها به جهت محاکمه بایستند، بر حسب احکام من داوری بنمایند و شرایع و فرایض مرا در جمیع مواسم من نگاه دارند و سبت‌های مرا تقدیس نمایند.^{۲۵} و احدی از ایشان به میته آدمی نزدیک نیامده، خویشان را نجس نسازد مگر اینکه به جهت پدر یا مادر یا پسر یا دختر یا برادر یا خواهری که شوهر نداشته باشد، جایز است که خویشان را نجس سازد.^{۲۶} و بعد از آنکه طاهر شود هفت روز برای وی بشمارند.^{۲۷} و خداوند یهوه می‌فرماید در روزی که به صحن اندرونی قدس داخل شود تا در قدس خدمت نماید آنگاه قربانی گناه خود را بگذراند.

^{۲۸} «و ایشان را نصیبی خواهد بود. من نصیب ایشان خواهم بود. پس ایشان را در میان اسرائیل ملک ندهید زیرا که من ملک ایشان خواهم بود.»^{۲۹} و ایشان هدایای آردی و قربانی‌های گناه و قربانی‌های جرم را بخورند و همه موقوفات اسرائیل از آن ایشان خواهد بود.^{۳۰} و اول تمامی نوبرهای همه چیز و هر هدیه‌ای از همه چیزها از جمیع هدایای شما از آن کاهنان خواهد بود و خمیر اول خود را به کاهن بدهید تا برکت بر خانه خود فرود آورد.^{۳۱} و کاهن هیچ میته یا دریده شده‌ای را از مرغ یا بهایم نخورد.

۴۵

«و چون زمین را به جهت ملکیت به قرعه تقسیم نمایید، حصه مقدس را که طولش بیست و پنج هزار (نی) و عرضش ده هزار (نی) باشد هدیه‌ای برای خداوند بگذرانید و این به تمامی حدودش از هر طرف مقدس خواهد بود.^۲ و از این پانصد در پانصد (نی) از هر طرف مربع برای قدس خواهد بود و نواحی آن از هر طرفش پنجاه ذراع.^۳ و از این پیمایش طول بیست و پنج هزار و عرض ده هزار (نی) خواهی پیمود تا در آن جای مقدس قدس‌الاقداس باشد. و این برای کاهنانی که خادمان مقدس باشند و به جهت خدمت خداوند نزدیک می‌آیند، حصه مقدس از زمین خواهد بود تا جای خانه‌ها به جهت ایشان و جای مقدس به جهت قدس باشد.^۴ و طول بیست و پنج هزار و عرض ده هزار (نی) به جهت لایوانی که خادمان خانه باشند خواهد بود

تا ملک ایشان برای بیست خانه باشد.^۶ و ملک شهر را که عرضش پنجهزار و طولش بیست و پنجهزار (نی) باشد موازی آن هدیه مقدس قرار خواهید داد و این از آن تمامی خاندان اسرائیل خواهد بود.^۷ و از اینطرف و از آنطرف هدیه مقدس و ملک شهر مقابل هدیه مقدس و مقابل ملک شهر از جانب غربی به سمت مغرب و از جانب شرقی به سمت مشرق حصه رئیس خواهد بود و طولش موازی یکی از قسمت‌ها از حد مغرب تا حد مشرق خواهد بود.^۸ و این در آن زمین در اسرائیل ملک او خواهد بود تا رؤسای من بر قوم من دیگر ستم نمایند و ایشان زمین را به خاندان اسرائیل بر حسب اسباط ایشان خواهند داد.

^۹ «خداوند یهوه چنین می‌گوید: ای سروران اسرائیل باز ایستید و جور و ستم را دور کنید و انصاف و عدالت را بجا آورید و ظلم خود را از قوم من رفع نمایید. قول خداوند یهوه این است: ^{۱۰} میزان راست و ایفای راست و بت راست برای شما باشد ^{۱۱} و ایفا و بت یکمقدار باشد به نوعی که بت به عشر حومر و ایفا به عشر حومر مساوی باشد. مقدار آنها بر حسب حومر باشد. ^{۱۲} و مثقال بیست جیره باشد. و منای شما بیست مثقال و بیست و پنج مثقال و پانزده مثقال باشد.

^{۱۳} «و هدیه‌ای که بگذرانید این است: یک سدس ایفا از هر حومر گندم و یک سدس ایفا از هر حومر جو بدهید. ^{۱۴} و قسمت معین روغن بر حسب بت روغن یک عشر بت از هر کر یا حومر ده بت باشد زیرا که ده بت یک حومر می‌باشد. ^{۱۵} و یک گوسفند از دو بیست گوسفند از مرتع‌های سیراب اسرائیل برای هدیه آردی و قربانی سوختنی و ذبایح سلامتی بدهند تا برای ایشان کفاره بشود. قول خداوند یهوه این است. ^{۱۶} و تمامی قوم زمین این هدیه را برای رئیس در اسرائیل بدهند. ^{۱۷} و رئیس قربانی‌های سوختنی و هدایای آردی و هدایای ریختنی را در عیدها و هلال‌ها و سبت‌ها و همه مواسم خاندان اسرائیل بدهد و او قربانی گناه و هدیه آردی و قربانی سوختنی و ذبایح سلامتی را به جهت کفاره برای خاندان اسرائیل بگذراند.»

^{۱۸} خداوند یهوه چنین می‌گوید: «در غره ماه اول، گاوی جوان بی‌عیب گرفته، مقدس را طاهر خواهی نمود. ^{۱۹} و کاهن قدری از خون قربانی گناه گرفته، آن را بر چهار چوب خانه و بر چهار گوشه خروج مذبح و بر چهار چوب دروازه صحن اندرونی خواهد پاشید. ^{۲۰} و همچنین در روز هفتم ماه برای هر که سهوا یا غفلتا خطا ورزد خواهی کرد و شما برای خانه کفاره خواهید نمود. ^{۲۱} و در روز چهاردهم ماه اول برای شما هفت روز عید فصیح خواهد بود که در آنها نان فطیر خورده شود. ^{۲۲} و در آن روز رئیس، گاو قربانی گناه را برای خود و برای تمامی اهل زمین بگذراند.

^{۲۳} و در هفت روز عید، یعنی در هر روز از آن هفت روز، هفت گاو و هفت قوچ بی‌عیب به جهت قربانی سوختنی برای خداوند و هر روز یک بز نر به جهت قربانی گناه بگذارند. ^{۲۴} و هدیه آردیش را یک ایفا برای هر گاو و یک ایفا برای هر قوچ و یک هین روغن برای هر ایفا بگذارند. ^{۲۵} و از روز پانزدهم ماه هفتم، در وقت عید موافق اینها یعنی موافق قربانی گناه و قربانی سوختنی و هدیه آردی و روغن تا هفت روز خواهد گذرانید.»

۴۶

خداوند یهوه چنین می‌گوید: «دروازه صحن اندرونی که به سمت مشرق متوجه است در شش روز شغل بسته بماند و در روز سبت مفتوح شود و در روز اول ماه گشاده گردد. ^۲ و رئیس از راه رواق دروازه بیرونی داخل شود و نزد چهار چوب دروازه بایستد و کاهنان قربانی سوختنی و ذبیحه سلامتی او را بگذارند و او بر آستانه دروازه سجده نماید، پس بیرون برود اما دروازه تا شام بسته نشود. ^۳ و اهل زمین در سبت‌ها و هلال‌ها نزد دهنه آن دروازه به حضور خداوند سجده نمایند. ^۴ و قربانی سوختنی که رئیس در روز سبت برای خداوند بگذارند، شش بره بی‌عیب و یک قوچ بی‌عیب خواهد بود. ^۵ و هدیه آردی‌اش یک ایفا برای هر قوچ باشد و هدیه‌اش برای بره‌ها هر چه از دستش برآید و یک هین روغن برای هر ایفا. ^۶ و در غره ماه یک گاو جوان بی‌عیب و شش بره و یک قوچ که بی‌عیب باشد. ^۷ و هدیه آردی‌اش یک ایفا برای هر گاو و یک ایفا برای هر قوچ و هر چه از دستش برآید برای بره‌ها و یک هین روغن برای هر ایفا بگذارند. ^۸ و هنگامی که رئیس داخل شود از راه رواق دروازه درآید و از همان راه بیرون رود. ^۹ و هنگامی که اهل زمین در مواسم به حضور خداوند داخل شوند، آنگاه هر که از راه دروازه شمالی به جهت عبادت داخل شود، از راه دروازه جنوبی بیرون رود. و هر که از راه دروازه جنوبی داخل شود، از راه دروازه شمالی بیرون رود و از آن دروازه که از آن داخل شده باشد، برنگردد بلکه پیش روی خود بیرون رود. ^{۱۰} و چون ایشان داخل شوند رئیس در میان ایشان داخل شود و چون بیرون روند با هم بیرون روند. ^{۱۱} و هدیه آردی‌اش در عیدها و مواسم یک ایفا برای هر گاو و یک ایفا برای هر قوچ و هر چه از دستش برآید برای بره‌ها و یک هین روغن برای هر ایفا خواهد بود. ^{۱۲} و چون رئیس هدیه تبرعی را خواه قربانی سوختنی یا ذبایح سلامتی به جهت هدیه تبرعی برای

خداوند بگذراند، آنگاه دروازه‌ای را که به سمت مشرق متوجه است بگشایند و او قربانی سوختنی و ذبایح سلامتی خود را بگذراند به طوری که آنها را در روز سبت می‌گذراند. پس بیرون رود و چون بیرون رفت دروازه را ببندند.^{۱۳} و یک بره یک ساله بی‌عیب هر روز به جهت قربانی سوختنی برای خداوند خواهی گذرانید، هر صبح آن را بگذران. ^{۱۴} و هر بامداد هدیه آردی آن را خواهی گذرانید، یعنی یک سدس ایفا و یک ثلث هین روغن که بر آرد نرم پاشیده شود که هدیه آردی دایمی برای خداوند به فریضه ابدی خواهد بود.^{۱۵} پس بره و هدیه آردی‌اش و روغنش را هر صبح به جهت قربانی سوختنی دایمی خواهند گذرانید.»

^{۱۶} خداوند یهوه چنین می‌گوید: «چون رئیس بخششی به یکی از پسران خود بدهد، حق ارثیت آن از آن پسرانش خواهد بود و ملک ایشان به رسم ارثیت خواهد بود.^{۱۷} لیکن اگر بخششی از ملک موروث خویش به یکی از بندگان خود بدهد، تا سال انفکاک از آن او خواهد بود، پس به رئیس راجع خواهد شد و میراث او فقط از آن پسرانش خواهد بود.^{۱۸} و رئیس از میراث قوم نگیرد و ملک ایشان را غصب ننماید بلکه پسران خود را از ملک خویش میراث دهد تا قوم من هر کس از ملک خویش پراکنده نشوند.^{۱۹} پس مرا از مدخلی که به پهلو دروازه بود به حجره‌های مقدس کاهنان که به سمت شمال متوجه بود در آورد. و اینک در آنجا بهر دو طرف به سمت مغرب مکانی بود.»

^{۲۰} و مرا گفت: «این است مکانی که کاهنان، قربانی جرم و قربانی گناه را طبخ می‌نمایند و هدیه آردی را می‌پزند تا آنها را به صحن بیرونی به جهت تقدیس نمودن قوم بیرون نیاورند.»
^{۲۱} پس مرا به صحن بیرونی آورد و مرا به چهار زاویه صحن گردانید و اینک در هر زاویه صحن صحنی بود.^{۲۲} یعنی در چهار گوشه صحن صحنهای محوطه‌ای بود که طول هر یک چهل و عرضش سی (ذراع) بود. این چهار را که در زاویه‌ها بود یک مقدار بود.^{۲۳} و به گرداگرد آنها بطرف آن چهار طاقها بود و مطبخها زیر آن طاقها از هر طرفش ساخته شده بود.^{۲۴} و مرا گفت: «اینها مطبخها می‌باشد که خادمان خانه در آنها ذبایح قوم را طبخ می‌نمایند.»

و مرا نزد دروازه خانه آورد و اینک آبها از زیر آستانه خانه بسوی مشرق

جاری بود، زیرا که روی خانه به سمت مشرق بود و آن آبها از زیر جانب راست خانه از طرف جنوب مذبح جاری بود.^۲ پس مرا از راه دروازه شمالی بیرون برده، از راه خارج به دروازه بیرونی به راهی که به سمت مشرق متوجه است گردانید و اینک آبها از جانب راست جاری بود.^۳ و چون آن مرد بسوی مشرق بیرون رفت، ریسمانکاری در دست داشت و هزار ذراع پیموده، مرا از آب عبور داد و آبها به قوزک می‌رسید.^۴ پس هزار ذراع پیمود و مرا از آبها عبور داد و آب به زانو می‌رسید و باز هزار ذراع پیموده، مرا عبور داد و آب به کمر می‌رسید.^۵ پس هزار ذراع پیمود و نه‌ری بود که از آن نتوان عبور کرد زیرا که آب زیاده شده بود، آبی که در آن می‌شود شنا کرد، نه‌ری که از آن عبور نتوان کرد.^۶ و مرا گفت: «ای پسر انسان آیا این را دیدی؟» پس مرا از آنجا برده، به کنار نهر برگردانید.

^۷ و چون برگشتم اینک بر کنار نهر از اینطرف و از آنطرف درختان بی‌نهایت بسیار بود.^۸ و مرا گفت: «این آبها بسوی ولایت شرقی جاری می‌شود و به عربه فرود شده، به دریا می‌رود و چون به دریا داخل می‌شود آبهایش شفا می‌یابد.^۹ و واقع خواهد شد که هر ذی‌حیات خزنده‌ای در هر جایی که آن نهر داخل شود، زنده خواهد گشت و ماهیان از حد زیاده پیدا خواهد شد، زیرا چون این آبها به آنجا می‌رسد، آن شفا خواهد یافت و هر جایی که نهر جاری می‌شود، همه چیز زنده می‌گردد.^{۱۰} و صیادان بر کنار آن خواهند ایستاد و از عین جدی تا عین عجلایم موضعی برای پهن کردن دامها خواهد بود و ماهیان آنها به حسب جنسها، مثل ماهیان دریای بزرگ از حد زیاده خواهند بود.^{۱۱} اما خلابها و تالابهایش شفا نخواهد یافت بلکه به نمک تسلیم خواهد شد.^{۱۲} و بر کنار نهر به اینطرف و آنطرف هر قسم درخت خوراکی خواهد رویید که برگهای آنها پژمرده نشود و میوه‌های آنها لاینقطع خواهد بود و هر ماه میوه تازه خواهد آورد زیرا که آبش از مقدس جاری می‌شود و میوه آنها برای خوراک و برگهای آنها به جهت علاج خواهد بود.»

^{۱۳} خداوند یهوه چنین می‌گوید: «این است حدودی که زمین را برای دوازده سبط اسرائیل به آنها تقسیم خواهید نمود. برای یوسف دو قسمت.^{۱۴} و شما هر کس مثل دیگری آن را به تصرف خواهید آورد زیرا که من دست خود را برافراشتم که آن را به پدران شما بدهم پس این زمین به قرعه به شما به ملکیت داده خواهد شد.^{۱۵} و حدود زمین این است. بطرف شمال از

دریای بزرگ بطرف حتلون تا مدخل صدد. ^{۱۶} حمات و بیروته و سبرایم که در میان سرحد دمشق و سرحد حمات است و حصر وسطی که نزد سرحد حوران است. ^{۱۷} و حد از دریا حصر عینان نزد سرحد دمشق و بطرف شمال حمات خواهد بود. و این است جانب شمالی. ^{۱۸} و بطرف شرقی در میان حوران و دمشق و در میان جلعاد و زمین اسرائیل اردن خواهد بود و از این حد تا دریای شرقی خواهی پیمود و این حد شرقی می‌باشد. ^{۱۹} و طرف جنوبی به جانب راست از تامار تا آب مریبوت قادش و نهر (مصر) و دریای بزرگ و این طرف جنوبی به جانب راست خواهد بود. ^{۲۰} و طرف غربی دریای بزرگ از حدی که مقابل مدخل حمات است خواهد بود و این جانب غربی باشد. ^{۲۱} پس این زمین را برای خود بر حسب اسباط اسرائیل تقسیم خواهید نمود. ^{۲۲} و آن را برای خود و برای غریبانی که در میان شما مأوا گزینند و در میان شما اولاد بهم رسانند به قرعه تقسیم خواهید کرد و ایشان نزد شما مثل متوطنان بنی اسرائیل خواهند بود و با شما در میان اسباط اسرائیل میراث خواهند یافت. ^{۲۳} و خداوند یهوه می‌فرماید: در هر سبط که شخصی غریب در آن ساکن باشد، در همان ملک خود را خواهد یافت.

۴۸

«و این است نامهای اسباط: از طرف شمال تا جانب حتلون و مدخل حمات و حصر عینان نزد سرحد شمالی دمشق تا جانب حمات حد آنها از مشرق تا مغرب. برای دان یک قسمت. ^۲ و نزد حد دان از طرف مشرق تا طرف مغرب برای اشیر یک قسمت. ^۳ و نزد حد اشیر از طرف مشرق تا طرف مغرب برای نفتالی یک قسمت. ^۴ و نزد حد نفتالی از طرف مشرق تا طرف مغرب برای منسی یک قسمت. ^۵ و نزد حد منسی از طرف مشرق تا طرف مغرب برای افرایم یک قسمت. ^۶ و نزد حد افرایم از طرف مشرق تا طرف مغرب برای رئوبین یک قسمت. ^۷ و نزد حد رئوبین از طرف مشرق تا طرف مغرب برای یهودا یک قسمت. ^۸ و نزد حد یهودا از طرف مشرق تا طرف مغرب هدیه‌ای که می‌گذرانید خواهد بود که عرضش بیست و پنجهزار (نی) و طولش از جانب مشرق تا جانب مغرب موافق یکی از این قسمت‌ها باشد و مقدس در میانش خواهد بود. ^۹ و طول این هدیه‌ای که برای خداوند می‌گذرانید بیست و پنج هزار (نی) و عرضش ده هزار (نی) خواهد بود. ^{۱۰} و این هدیه مقدس برای اینان یعنی برای کاهنان می‌باشد و طولش بطرف

شمال بیست و پنجهزار و عرضش بطرف مغرب ده هزار و عرضش بطرف مشرق ده هزار و طولش بطرف جنوب بیست و پنجهزار (نی) می‌باشد و مقدس *خد/وند* در میانش خواهد بود.^{۱۱} و این برای کاهنان مقدس از بنی صادوق که ودیعت مرا نگاه داشته‌اند خواهد بود، زیرا ایشان هنگامی که بنی‌اسرائیل گمراه شدند و لایوان نیز ضلالت ورزیدند، گمراه نگردیدند.^{۱۲} لهذا این برای ایشان از هدیه زمین، هدیه قدس اقداس به پهلوی سرحد لایوان خواهد بود.^{۱۳} و مقابل حد کاهنان حصه‌ای که طولش بیست و پنجهزار و عرضش ده هزار (نی) باشد برای لایوان خواهد بود، پس طول تمامش بیست و پنجهزار و عرضش ده هزار (نی) خواهد بود.^{۱۴} و از آن چیزی نخواهند فروخت و مبادله نخواهند نمود و نوبرهای زمین صرف دیگران نخواهد شد زیرا که برای *خد/وند* مقدس می‌باشد.^{۱۵} و پنجهزار (نی) که از عرضش مقابل آن بیست و پنجهزار (نی) باقی می‌ماند عام خواهد بود، به جهت شهر و مسکن‌ها و نواحی شهر. و شهر در وسطش خواهد بود.^{۱۶} و پیمایشهای آن این است: بطرف شمال چهار هزار و پانصد و بطرف جنوب چهار هزار و پانصد و به طرف مشرق چهار هزار و پانصد و به طرف مغرب چهار هزار و پانصد (ذراع).^{۱۷} و نواحی شهر بطرف شمال دویست و پنجاه و بطرف جنوب دویست و پنجاه و بطرف مشرق دویست و پنجاه و بطرف مغرب دویست و پنجاه خواهد بود.^{۱۸} و آنچه از طولش مقابل هدیه مقدس باقی می‌ماند بطرف مشرق ده هزار و بطرف مغرب ده هزار (نی) خواهد بود و این مقابل هدیه مقدس باشد و محصولش خوراک آنانی که در شهر کار می‌کنند خواهد بود.^{۱۹} و کارکنان شهر از همه اسباط اسرائیل آن را کشت خواهند کرد.^{۲۰} پس تمامی هدیه بیست و پنجهزار در بیست و پنجهزار (نی) باشد این هدیه مقدس را با ملک شهر مربع خواهید گذرانید.^{۲۱} و بقیه آن بهر دو طرف هدیه مقدس و ملک شهر از آن رئیس خواهد بود؛ و این حصه رئیس نزد حد شرقی در برابر آن بیست و پنجهزار (نی) هدیه و نزد حد غربی هم برابر بیست و پنجهزار (نی) هدیه خواهد بود؛ و هدیه مقدس و مقدس خانه در میانش خواهد بود.^{۲۲} و از ملک لایوان و از ملک شهر که در میان ملک رئیس است، حصه‌ای در میان حد یهودا و حد بنیامین از آن رئیس خواهد بود.^{۲۳} و اما برای بقیه اسباط از طرف مشرق تا طرف مغرب برای بنیامین یک قسمت.^{۲۴} و نزد حد بنیامین از طرف مشرق تا طرف مغرب برای شمعون یک قسمت.^{۲۵} و نزد حد شمعون از طرف مشرق تا طرف مغرب برای یساکار یک قسمت.^{۲۶} و نزد حد یساکار از طرف مشرق تا طرف مغرب برای زبولون یک قسمت.^{۲۷} و نزد حد زبولون از طرف مشرق تا طرف مغرب برای

جاد یک قسمت.^{۲۸} و نزد حد جاد بطرف جنوب به جانب راست حد (زمین) از تamar تا آب مریبه قادش و نهر (مصر) و دریای بزرگ خواهد بود.»

^{۲۹} خداوند یهوه می‌گوید: «این است زمینی که برای اسباط اسرائیل به ملکیت تقسیم خواهید کرد و قسمت‌های ایشان این می‌باشد.^{۳۰} و این است مخرج‌های شهر بطرف شمال چهار هزار و پانصد پیمایش.^{۳۱} و دروازه‌های شهر موافق نامهای اسباط اسرائیل باشد یعنی سه دروازه بطرف شمال. دروازه رئوبین یک و دروازه یهودا یک و دروازه لاوی یک.^{۳۲} و بطرف مشرق چهار هزار و پانصد (نی) و سه دروازه یعنی دروازه یوسف یک و دروازه بنیامین یک و دروازه دان یک.^{۳۳} و بطرف جنوب چهار هزار و پانصد پیمایش و سه دروازه یعنی دروازه شمعون یک و دروازه یساکار یک و دروازه زبولون یک.^{۳۴} و بطرف مغرب چهار هزار و پانصد (نی) و سه دروازه یعنی دروازه جاد یک و دروازه اشیر یک و دروازه نفتالی یک.^{۳۵} و محیطش هجده هزار (نی) می‌باشد و اسم شهر از آن روز یهوه شمه خواهد بود.»